



من

Ketabton.com



نه وروسته دافغانستان د خلک دیمو کړا تیک گو ښود د هر کړۍ کمیټی د عمومی منشی او د انقلابی شو را درئیس ببرک کارمل په پرا- نیستونکی وینا سره د انقلابی شوراه په مقر کی جوړ شو اود گوندی مروضو عگانو په باب یولی لازم تصمیمونه ونیول شول .

از طرف ببرك كارمل منشى مردم كمپو چيا غنوا نى موصوف به
عموم كمته م كزي حزب دمه - پنوم پن مخابره گردیده است.

کرا تیک افغانستان تیلگرام تبر۔ ببرک کارمل منشی عمو می کمیته
یکه به مناسبت روز آزادی فنلند
عنوانی ممو گوو ستو کفیل ریاست
جمهوری آنکشور به هلسنکی
مخابره شده است .

هیات رئیسه شورای انقلابی
تحت ریا ست ببرك كارمل منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب دمو-
کراتیک خلق افغانستان و رئیس
شورای انقلابی جمهوری دمو -
کراتیک افغانستان روز ۱۹ قوس
تشکیل جلسه داد .

بلغاریا و رئیس شورای دو لسی
جمهوریت مردم بلغاریا قبل از ظهر
۲۴ قوس در راس يك هیات عا -
لیر تبه حزبی و دو لسی جمهوری
دموکراتیک افغانستان برای يك
مسا فرت رسمی و دو ستا -
عا زم صوفیه گردیدند .

عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست
بلغاریا و رئیس شورای دولتی
جمهوریت مردم بلغاریا قبل از ظهر
۲۴ قوس در راس يك هیات عا -
لیر تبه حزبی و دولتی جمهوری
دمو کراتیک افغانستان برای يك
مسا فرت رسمی و دولتی -
عا زم صوفیه گردیدند .

اختصار وقرائن

د افغانستان د خلک دیمو کراتیک
گو ډډ دمر کزی کمیټی او وم بلینو م
۱۳۶۰ دقوس په ۱۴ نېټه له غرمی



بېرک کارل منشي عهومي کهيته
مرکزي حزب دموکراتيک خلق افغان-
نستان و رئيس شو رای انقلابي
جمهوری دموکراتيک افغان نستان
هنگام مصافحه با تودور ژیتکوف
منشي عهومي کهيته مرکزی حزب
کهو نیست و رئيس شورای دولتي
جمهوری مردم بلقاریادر صوفیه



کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ج. د. خ. و رئیس شورای انقلابی ج. د. خ. هنگام مسافرت شان به کشور دوست بلغاریا در میدان هوایی بین المللی کابل .

حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان
معاونین هیئت رئیسه شو را ی
انقلابی معاونین و اعضای شورای
وزیران جمهوری دمو کرا تیک
افغانستان وعده از مامورین عا -
لیر تبه مستشار وزیر مختار و اعضای
سفارت کبرا ی اتحاد شو رو ی مقیم
کا بل استقبالی گردید .

حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان
ورئیس شورای وزیران جمهوری
دمو کرا تیک افغانستان روز ۲۳ قوس
بوطن بازگشت و در میدان هوایی
بین المللی کابل از طرف عده
از اعضای بیروی سیاسی عده
از منشیان و اعضای کمیته مرکزی

مردم بلغاریا ساعت ده قبل از ظهر
۳۶ قوس مذاکرات رسمی
و دو ستانه شان را در قصر
بویونا در صوفیه آغاز کردند .

• • •

سلطانعلی کشتمند عضو

بیروی سیاسی کمیته مرکزی

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته
کزی حزب دمو کرا تیک خلق
افغانستان ورئیس شورای انقلابی
بویونا دمو کرا تیک افغانستان
دو روز یفکو ف منشی عمومی
کته مرکزی حزب کمونسیت
رئیس شورای دولتی جمهوری



سلطانعلی کشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ورئیس شورای وزیران هنگام مواصلت در میدان هوایی بین المللی کابل

پیکر و نه وې

حزب ما، حزب دموکراتیک خلق افغانستان یگانه نیروی سیاسی در کشور ما است که همیشه و به طور پیگیر علیه سیاست غیرعادلانه و تبعیض رژیم های استثماري گذشته درارتباط با مساله ملی که حاصل آن نفاق و بدبینی، ظلم و ستم و عدم مساوات بین ملیت ها و اقوام کشور بر خاسته و رفع آنر خواسته است .

شنبه ۳۰ قوس ۱۳۶۰، ۲۱ دسامبر ۱۹۸۱

تساوی حقوق ملیت ها و حل مساله ملی

۲۸ قوس شاهد رویداد عظیم تاریخی دیگری در کشور بودیم که عبارت از بر گزاری هفتمین پلینوم کمیته مرکزی ج. ۱۰۰۰۰ می باشد در نتیجه این پلینوم مصوبه یی به تصویب رسید که منجمده سایر امور میرم حزبی و دولتی، تساوی حقوق تمام ملیت ها و اقلیت های ملی ساکن کشور بیان گردیده و راه های حل اساسی مسايل ملی در زمینه های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی نشان داده شده است .

خلفای زحمتکش، اقوام و قبایل و ملیت های ساکن کشور محبوب ما افغانستان انقلابی که در تحت رژیم های غیر مردمی و استثماري گذشته مورد ظلم و استبداد و استثمار بیرحمانه طبقات استثمارگر جامعه و قنوت های حاکم وابسته به سیستم مسلط فئودالی قرار میگرفتند نه تنها از حقوق انسانی خود در زمینه های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی بطور یکسان بر خوردار نبودند و مخصوصا اقلیت های ملی کشور ما که از همه امتیازات سیاسی - اجتماعی و کلتوری محروم و بی بهره بودند همچنان این اختلاف و تمایز و تبعیض در بین آنها از طرف دولت های ارتجاعی وقت دامن زده می شد تا حکومت جبار و استبدادی بتوانند از طریق ایجاد تفرقه انگلیس ما یانه و پراگندگی و حاد ساختن تضاد های ملی در بین اقوام و ملیت های برادر ساکن مبین عزیز ما چند صباحی بیشتر به طول عمر ننگین و کثیف شان بیفزایند و با تغذیه خون مردم رنج دیده و زحمتکش این مرزوبوم باستانی خود را جاق تر سازند .

انقلاب نظر آفرین نور که به حکمروایی ارباب ستمگر و قدرت های استثمارگر در کشور ما پایان داد دست آورد های آن متعلق به همه ملیت ها و اقوام ساکن افغانستان صرف نظر از محل تولد، و وابستگی آنان به ملیت ها و اقوام برادر ساکن وطن و محبوب مان می باشد . حزب و دولت انقلابی ما در نظر داشت این

اصل عمده و اساسی که اعمار يك جامعه نوین و شگوفان در افغانستان بدون اشتراك و سپهگیری فعال تمام اقوام و قبایل و نیرو ها و اقشار ملی و وطنپرست کاری است دشوار برای نخستین بار در تاریخ کشور ما دست به ابتکار عظیم انقلابی زد و با جمع کردن این نیرو های ملی و وطنپرست در جبهه ملی پدروطن زمینة وحدت و اتحاد واقعی همه اقوام و ملیت های زحمتکش کشور ما را فراهم ساخت همزمان با رشد و تکامل انقلاب ملی و هو کراتیک نور حزب و دولت انقلابی ما در جهت وحدت هر چه بیشتر مردم زحمتکش کشور گام های استوار و ثمر بخش بر داشته و بطور پیگیر علیه سیاست غیر عادلانه و تبعیض رژیم های استثماري گذشته که حاصل آن نفاق و بدبینی، ظلم و ستم و عدم مساوات بین ملیت ها و اقوام کشور بود به مبارزه و ییکار انقلابی خود ادامه میدهد . باید اذعان داشت که به برکت پیروزی انقلاب نور و مخصوصا مرحله تکاملی آن برای نخستین بار در تاریخ کشور تساوی واقعی حقوق سیاسی تمام ملیت ها و اقوام کشور رسماً اعلام گردید در مصوبه هفتمین پلینوم گفته مرکزی ج. ۱۰۰۰۰ که بتاريخ ۲۸ وس دایر گردید منجمده چنین تذکر رفته است که :

در عرصه سیاسی حزب حکومت مصمم اندیشی خود را در جهت افزایش فعالیت سیاسی و اجتماعی تمام ملیت ها بدون استثنا در جهت تامین و توسعه نمایندگی آنان در جرگه های ولایتی که در طرح قانون ارگان های محلی قدرت دولتی و اداره پیشبینی میشود در جهت تامین و توسعه نمایندگی آنان در سازمان های حزبی و ارگان های دولتی، در کمیته های اجرائیه و کمیته های ولایتی جبهه ملی پدروطن و در تمام سازمان های اجتماعی شامل جبهه ملی پدروطن در وجود نمایندگان شایسته و با احترام و با اتوریته این ملیت ها و اقوام بطور پیگیر تعقیب نمایند .

در محلاتیکه اکثریت اهالی مربوط به ملیت و یا قوم معین است رهبری و تکلیف به آن

تعداد لازم کرسی ها در ارگان ها و سازمان های دولتی و اجتماعی متعلق به نمایندگان همان ملیت یا قوم خواهد بود . همچنان در مصوبه مذکور توضیح گردیده است که در شرایط لازم تشکیل اداری کشور بر اساس ملیت ها و اقوام ساکن و به منظور حل بنیادی مساله ملی تجدید نظر اساسی بعمل خواهد آمد .

به همین قسم در ساحت اقتصادی حزب و حکومت توجه خود را به رشد سریع مناطق زیست آن ملیت ها و اقوامی معطوف خواهد ساخت که در وضع کنونی از لحاظ اقتصادی کمترین رشد یافته اند .

سیاست حزب و دولت انقلابی مادر جهت رشد و شگوفایی فرهنگ و کلتور ملیت های کشور ما واقعا عالی و ستودنی است چنانچه به همه ملیت ها حق آموزش بزبان مادری بر اساس انتخاب آزادانه داده می شود . حزب و دولت تمام تدابیر لازم را در جهت رشد زبان ها و لهجه های ملیت ها و اقوام افغان نستان برای حفظ رسم الخط، تاریخ و فرهنگ آنان نزدیکی و همکاری تمام ملیت ها و اقوام بمنظور رشد همه جانبه آنان اتخاذ می نماید .

باید نظر داشت آنچه که گفته آمد چنین استنباط بدست آمده می تواند که بدون وحدت و یکپارچگی و اشتراك و سپهگیری همه جانبه تمام اقوام و قبایل و نیرو های ملی و وطنپرست کشور در جهت اعمار يك جامعه نوین، شگوفان و سعادت مند نمی توان بسر منزل مقصود رسید و این اصلی است که حزب و دولت مترقی و مردمی ما سخت به آن باور کامل داشته و برای تحقق این آرمان والا یعنی حل مساله ملی بخاطر وحدت هر چه بیشتر توده های ملیونی زحمتکش کشور تساوی حقوق ملیت ها و اقوام و قبایل برادر ساکن افغانستان برای بار اول، در تاریخ کشور اعلام گردید نداشت آورد های انقلاب شکوهمند نور شامل حال همه گروپ های ملی و زحمتکش ما گردیده و عدالت اجتماعی و دموکراسی واقعی تامین شده بتواند .

در این شماره

سی و سومین سالروز اعلامیه چهار حقوق بشر .

مردم آبی های اختصاصی ژوندون میز گرد .

بحرונה دلری دئروتونو سترزیرمی

دستها نارها و بازیا

اشعه لایزد و سابقه استفاده از آن در وندای امراض

نگاهی به تاریخ چند سال اخیر اعمال گرانه نژاد پرستان و حامیان آنان در افریقا

یادی از تاسیس حزب واحد رفیقان

آبادستان علی عجیب و حیرت آن

برای کودکان میتوان پیشکش نمود !

مکتوبات عبدالرحمن جامی نمایا نگر شفا اخلاقی و انسانی او .

غافل کله وزید !

شرح روی جلد :

زیبا رویی از سر زمین هند
تابلوی پستی چهارم : منظره یی
موشه شهر کابل .

به مناسبت

سی و سومین سالروز اعلامیه جهانی حقوق بشر

در دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ رویداد بزرگی در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه عظیم بشری بوجود پیوست که سالگردش همه ساله از طرف نیروهای صلح دوست و ترقی خواه جهان باشکو همتی خاصی تجلیل میگردد این رویداد بزرگ عبارتست از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ختم جنگ خانمان سوز دوم جهانی به جهانیان اعلام گردید .

درست یکصد و نود و سه سال قبل از امروز یعنی در دورانی که یوروژوازی تازه بپا خاسته فرانسه از میان مناسبات فرسوده فیودالی و قرون وسطی بی قامت کشیده بود و همزمان با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ حاکمیت سیاسی رابه کف در آورد و در مجمع ملی فرانسه اعلامیه حقوق بشر از طرف نیروهای انقلابی وقت بپاس احترام و ارجمنداری بمقام والای انسان و انسانیت و بغاظر تامین زندگی آزاد ، آباد و سر بلند کتله های جامعه بشری اعلامیه حقوق بشر تصویب و اعلام گردید . مگر یوروژوازی بدان جهت لبرالستی بخشیده از آن باشعار « بگذار هر چه می خواهی بکنم » استفاده برده زنده گی میلیون ها انسان محنت کش روی جهان را فدای آرزو های شوم و حریصانه خود ساخت .

همپای ختم جنگ جهانی دوم که از جانب مدافعین سرمایه و فاشیسم ه تلری دامن زده می شد موضوع احقاق حقوق بشر برای بار دوم در سال ۱۹۴۸ در مجمع عمومی تأیید و تصویب گردید که از آن روز تا کنون سی و سه سال می گذرد .

آری ! در جهان مادر آن عده از کشور هایی که از نظام های مترقی و دمو کراتیک برخوردار اند بر اساسات منشور ملل متحد و بخصوص اعلامیه جهانی حقوق بشر ارج بی پایان گذارده میشود و در اینگونه کشور ها بر ضد هرگونه تبعیض ، آپارتاید ، تبعیض نژادی ، استعمار و استثمار مبارزه پیگیر صورت می پذیرد و گام های استواری در جهت تحقق هر چه بیشتر اعلامیه حقوق بشر بر داشته می شود ، ولی با کمال تأسف باید گفت که هستند کشور ها و مللی که تا هنوز هم از مزایای اعلامیه جهانی حقوق بشر بی بهره مانده اند و میلیون ها انسان اینگونه جوامع بجرم سیاسی و یاسرخی پوست و رنگ خویش در ایالات متحده امریکا ، افریقای جنوبی و دیگر نقاط گیتی در بدترین و دشوار ترین شرایطی امرار حیات می ورزند .

بیرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دمو کراتیک افغانستان در پیام ارزشمند و انقلابی شان که به مناسبت سی و سومین سال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر ایراد فرموده اند چنین اظهار داشتند .

« اعلامیه جهانی حقوق بشر که در دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید در نتیجه تلاش های پیگیر و همه جانبه نیروهای صلح دوست و مترقی جهان که در مبارزه علیه فاشیسم هتلری رزمیده اند طرح و تصویب گردیده است . تصویب این اعلامیه جامعه بین المللی را مکلف به حمایت از حقوق بشری و کرامت انسانی گردانیده و اشعار می دارد که نگذار توده های بشری از این امتیازات محروم ساخته شوند .

در نهایت تأسف باید اظهار کرد با وصف اینکه امروز سی و سه سال از اعلامیه جهانی حقوق بشر می گذرد هنوز هم تغلفات صریح از حقوق حقه خلق ها و ملل جهان در اثر فعالیت های ضد صلح نیرو های امپریالیسم صورت می پذیرد و حتی بعضی از کشورهای غربی این سند مهم جهانی را تصویب نکرده اند ، دولتهای ارتجاعی با تعقیب سیاست های آپارتاید ، تبعیض نژادی ، استعمار ، استثمار نوین صهیونیستی و دیکتاتوری ، ظلم و استبداد بی پایانی را بر توده های بیشمار از انسان های شریف افریقا ، آسیا و امریکا لاتین روا می دارند .

دولت های سرمایه داری توده های عظیمی از کار ران و دهقانان را دربند سیاست های سود جویانه محافل حاکم و انحصارات عمده سرمایه داری کشانیده و آن ها را مورد بهره کشی قرار می دهند .

امپریالیسم جهانخواز امریکا و هندستان ارتجاعی و صهیونیستی آن همیشه و در طول زمان به سر نوشت ملل و مردمان گیتی ارجی نگذاشته برای آنکه منافع حریصانه خود را بدست آورده باشند بایکار بردن تفاوت های لسانی ، مذهبی ، قومی ، نژادی و ملی که میان مردمان جهان وجود دارد توده های از مردم زحمتکش جهان را بهم می اندازد و در راه حصول آرمان های رزبیلانه خویش بشر مانه سعی می ورزد .

در وطن محبوب ما حزب دمو کراتیک خلق افغانستان « پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام

زحمتکشانشان کشوره که انعکاس اصولی حقوق بشر در مرام آن بو صاحت نمایان گردیده است از همان آوان تاسیس خویش تاکنون علیه انواع ستم های ملی و اجتماعی دلیرانه رزمیده است و این مبارزه عادلانه را تا سرحد پیروزی نهایی ادامه خواهد بخشید .

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شور که قدرت سیاسی در کشور عزیز ما به خلق زحمتکش و به نماینده گی از آن به حزب دمو کراتیک خلق افغانستان « پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشانشان کشوره » انتقال یافت برای تامین حقوق بشر و آزادی های دمو کراتیک مردم کشور اقدامات بزرگی صورت پذیرفته است . اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان که در شرایط کنونی حیثیت قانون اساسی موقت کشور ما را دارا می باشد بدین موضوع تأکید جدی می ورزد ، چنانچه در ماده شانزدهم اصول اساسی دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان در این مورد چنین می خوانیم :

« جمهوری دمو کراتیک افغانستان منشور سازمان ملل متحد و اصول قبول شده عمومی حقوق بین المللی را احترام و رعایت کرده از فعالیت های سازمان ملل متحد مبنی بر - تحکیم صلح و انکشاف همکاری های بین المللی پشتیبانی می کند . »

آری ! در شرایط کنونی که کشور و جامعه مادر مقابل یک جنگ اعلام نشده ارتجاعی صهیونیستی و امپریالیستی قرار گرفته است و ارتجاع و امپریالیسم با فرستادن عناصر اجبر شده از ماورای سرحدات کشور ما با پشتاره عایی از مرمی و باروت فضای آرام و صلح آمیز زندگی مردم ما را برهم می زنند ، مردم آزاده ما دلیرانه و بس دلیرانه به دفع و طرد تجاوزات و مداخلات ارتجاعی و امپریالیستی می پردازند ، سنگر های دشمن را یکی بعد دیگر در هم می شکنند و آخرین بقایای ضد انقلاب را از سر زمین محبوب پدر وطن خویش محو و نابود می سازند .

مردم آزاده ما همگانه گونه که در مبارزات بر حق و عادلانه خویش از حمایت نیروهای صلح دوست و مترقی جهان بر خوردارند همبستگی خود را با تمام خلقهای تحت ستم جهان چون زحمتکشانشان فلسطین ، نامیبیا ، السلوادور و دیگر مردمان تحت ستم جهان ابراز داشته موفقیت ایشان را در مبارزات عادلانه ضد ارتجاعی ، ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی شان توقع می برند .

گردهم آبی های اختصاصی ژوندون

مسایل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

و فرهنگ و هنر

در پرتو نقد و انتقاد

طرح و تنظیم: روف راصع
حکم: راحله راصع خرمی

دیرین جلد:

- ۱- سمونوال احمد علی احمدیار رئیس ترافیک.
- ۲- سمونل عبدالصیر شهپر معاون ریاست ترافیک.
- ۳- سمونیار عبدالرزاق مدیر ترافیک شهر کابل.
- ۴- محرم علی معاون شاروالی کابل.
- ۵- سمونل عبدالباقي آمر پلان ریاست ترافیک.
- ۶- غلام حضرت زیارکشی مدیر پروگرام های ملی بس.
- ۷- احمد غوث زلمی زورغالست.

شرکت داشتند.

رووف راصع:

همانگونه که در آغاز یادآوری کردم قانون ترافیک تاکنون فقط یک جهت و یک رخ داشته است، به این معنی که مقصر همیشه راننده بوده و هم او مورد مجازات قرار گرفته است. در حالیکه تخلف عابر پیاده در مواردی فراوان می تواند سببوانگیزه واقعی یک سانحه ترافیکی باشد و همین ایجاب می کند که مادر برا بر قانون ترافیک و آن موادی که راننده ها را تابع اصل جزایی می سازد مقرره هایی هم برای عابر پیاده داشته باشیم که وی را مشمول اصل جزایی سازد، چنانکه درموردی از حوادث ترافیکی اگر شخص عابر به خاطر کم التفاتی و بی توجهی اش به قانون ترافیک سانحه ای ترافیکی ایرا موجب گردد، حتی در صورتی که این سانحه موجب معلوم شدن و یا معلوم گشتن وی هم بشود راننده که خلاف ورزی نداشته است نباید مورد جزای قانونی قرار گیرد و یا علیه او دعوی اقامه گردد، آیا در قانون جدید ترافیک این کم داشت ها به اصلاح آمده است یا خیر؟

رئیس ترافیک:

بلی، مادر قانون جدید ترافیک فصل جزایی داریم که انواع جزا را نظر به نوع جرم برای شخص مجرم تعیین میکند و به همین ترتیب و قتی حادثه ترافیکی بی اتفاق می افتد اعضای بررسی ها از نظر فنی محل حادثه را به مطالعه می گیرند و مجرم را به شناسایی می آورند، در هر حادثه فقط شخص مجرم تنبیه می گردد خواه راننده باشد و یا عابر پیاده.

راصع:

یکی از مسایلی که مشکلاتی را در کار ترافیک به وجود می آورد، عدم روحیه همکاری میان ادارات و ارگان هایی است که به نحوی با ترافیک جاده سرو کار دارند مانند ریاست ساختمان شاروالی و یا شعب راه سازی وزارت فواید عامه و مانند آن. مسئله این است که آیا این ادارات در برابر ترافیک مکلفیت های قانونی دارند. که در صورت تخلف از آن موارد جزایی نیز برای آن در نظر گرفته شده باشد و یا خیر؟

رئیس ترافیک:

در فصل هفتم قانون ترافیک به تمام ادارات و سازمان هایی که به نحوی در کار ترافیک جاده مسوولیت هایی دارند، مکلفیت ها و وجایب قانونی در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال ماده سی و هشتم فصل هفتم این قانون در این زمینه حاوی این احکام است: «به منظور تامین امنیت ترافیکی، شاروالی ها، موسسات ساختمانی، جاده ها و حفظ

و مراقبت سرکها موظف اند، که:

- ۱- سطح جاده ها، پیاده روها و تاسیسات ترافیکی را، پاک، فعال و برای عبور و مرور آزاد نگهدارند.
- ۲- محلات پر رفت و آمد را از برف پاک و به منظور جلوگیری از برف کوچ و سنگ کوچ مواد سرک خطرناک جاده را با ساختمان های مستحکم تر محفوظ نگه دارند.
- ۳- در صورت یخبندی سطح جاده ها، بگری منظور جلوگیری از تصادفات ترافیکی اقدام لازم به ریگ اندازی یا مغلوط باند اقدام به عمل آورند.
- ۴- در صورت ترمیم و تعمیر جاده ها از نظر سرک های فرعی، تاسیسات مو قتی را و چنین منظور جریان ترافیک به کار اندازند.
- ۵- در جا هایی که ایستگاه های بس ترمینال می گردد، جاده را به کنار راست عریض و وسیع سازند.
- ۶- و سایه و و سایل غیر فعال را از جاده دور ساخته، کندی ها، سوراخ ها و مواضع خطرناک را به موقع علامه گذاری و قابل شناخت بسازد.

همچنین ماده سی و نهم از همین فصل دارای این احکام است:

- «موسسات ساختمانی و نقشه کش مکلف اند حین تر تیب نقشه و قبل از ساختمان غرضی تثبیت محلات پارکینگ پیاده رو ها، ایستگاه های بس، چهار راه ها، تعدید و ترمیم جاده ها، مواضع علامه گذاری و تاسیسات ترافیکی و سایر مواضع مربوط به امنیت ترافیکی مشوره و نظر اداره ترافیکی را حاصل نمایند.»

رووف راصع :

این درست است که در قوانین و مقرره ها موازینی که بر اساس آن باید همکاری میان ارگان ها و سازمان های دولتی بسط یابد، در نظر گرفته شده، اما مسأله این است که تاکنون چنین روحیه ای یا اصلاً وجود ندارد یا خیلی کم و جود دارد، به اجازه شما مثال را در زمینه شیوه کار توزیع خدمات شهری به وسیله ادارات مسوول و بالاخص در مورد سایل مربوط به ترافیک جاده ارائه میدارم :

همین اکنون شاروالی کابل بر اساس دستورات قانون ترافیک ماده مکلف است در گوشه های مختلف شهر و محلات مناسب پارکینگ های را به وجود آورد تا وسایل ترافیکی ناچار نگردند در عرض جاده توقف کنند و راه را بند آورند و یا مسدود شوند. باید مراکز را برای تردد و ترددگان دوره کرد در نظر گیرد از تجمع آنان در پیاده روها کاسته شود و عابران پیاده ناچار نباشند موازین سرک موثرتر و استفاده کنند به همین ترتیب ادارات آب و برق، مخابرات، فواید عامه و ارگان های دیگری که به نحوی با ترافیک جاده سروکار دارند باید پیش از آنکه بلا به منظور لین دوانی برق، پیست ها و یا مقاصد دیگر دست به کندن جاده ها بزنند، اداره ترافیک را از نظر و طرح خود آگاهی دهند و چنین نباشد که عرض جاده می کنند و روزی گردد روزها و هفته ها به همان ترتیب باقی ماند، مشکلاتی را برای سایل ترافیکی به وجود آورد و خود اداره ترافیک از آن خبر نباشد و سخن آخر در این زمینه اینکه ترافیک کابل از نظر اجرای قانون ترافیک جاده برای وجود آوری چنین از تباطؤ زنجیری میان ارگان های مسوول و وابسته به ترافیک جاده و هم آهنگ نبودن فعالیت ها چه اقداماتی را به اجرا درآورده است ؟

رئیس ترافیک :

کاملاً درست است که تطبیق قانون در زمینه به وجود آوری یک نحوه

تعداد زیادی از هموطنان مادر کابل که با فراهم آمدن شرایط مساعدی این دشواری خود به خود حل میگردد.

ترافیک کابل در شرایط کنونی در قدم اول از ادارات وارگان هایی از مانند شاروالی، آب رسانی، برق کابل مخابرات و دیگر ادارات متوقع است برای اینکه شاروالی زمینه تطبیقی قانون جدید را از همه جهت مهیا گرداند و مشکل ترافیک حل گردد در زمینه تطبیق فیصله هایی که صورت گرفته است جدی سر و عمیق تر داخل اقدام گردد.

رووف راصع :

علت ها هرچه باشد واقعیت همان روز افزون حجم دشواری ها در امور ترافیک جاده است محترم معاون شاروالی در این زمینه روشنی اندازند که برای حل مشکل کمبود پارکینگ و رفع دشواری که فروشنندگان دوره کرد در امور ترافیکی به وجود می آورند چه طرح هایی را در دست اجرا دارند و چه اقداماتی را در این مورد مفید میدانند ؟

معاون شاروالی کابل :

به تائید گفته های محترم رئیس ترافیک این نکته را میافزایم که شاروالی کابل متأسفانه تاکنون قانونی مقرر شده جانبی پیدا ندارد که پاسخگوی همه نیازمندی ها و مشکلات مردم در امور شهری و توزیع خدمات عامه شده بتواند ما امید داریم با به وجود آمدن قانون ارگان های دولتی، شاروالی نیز بتواند به طرح قانونی اقدام کند که در توزیع خدمات همه جانبه این موسسه موثر است داشته باشد و از سوی دیگر جوابگوی نیازمندی های مردم گردد.

همین اکنون نیز شاروالی کابل در حدود توانایی های اقتصادی و امکاناتی که از آن برخوردار است سعی فراوان دارد تا از حداقل شرایط حداکثر استفاده را ببرد و با کوشش و تلاش همه جانبه و بر خور داری از توجه عمیق حزب و دولت در راه رفع مشکلات همگانی اقداماتی سودمند داشته باشد و حجم دشواری ها را بکاهد و خدمات خود را به گونه ای

اجرای هم آهنگ به وسیله همه ادارات دست اندر کار در امور ترافیک جاده امری ضروری و حیاتی است، اما آنچه که ما را گاهی تا حدی از این آرمان دور میاندازد بی توجهی و کم التفاتی نیست بلکه مشکلاتی است که حل آن در وقت کم میسر نمیشود و ایجاب گذشت زمان را میکند، ما برای تطبیق همه جانبه قانون ترافیک جاده به فکرتور زمان و بودجه و پرسوئل کافی نیاز داریم و بدون شک در آینده نزدیک ترافیک خواهد توانست مشکلات خود را پایان دهد و زمینه های تطبیقی قانون ترافیک جاده را کاملاً در همه زمینه ها فراهم گرداند.

در مورد خاصی که شما به آن اشاره کردید و مربوط میگردد به نحوه و شیوه کار اداری که با ترافیک جاده سروکار دارند و هم آهنگ نمودن آن ما در سال ۱۳۵۹ در جریان یک نشست و دعوت از همه مسوولان این ادارات مشوره هایی را به آنان دادیم بعداً نیز با انفاذ قانون جدید این سلسله نشست ها را دوام دادیم که نتیجه کلی آن این بود که شاروالی کابل در سال ۱۳۶۰ محلاتی را در شهر کابل برای پارکینگ ها در نظر گرفت که همین اکنون کار آن جریان دارد و در سال ۱۳۶۱ نیز مطابق نقشه دنبال خواهد شد.

به اساس فیصله هایی که در چندین نشست مسوولان ترافیک با آمران باصلاحیت شاروالی کابل، آب رسانی، مخابرات، برق کابل و برخی دیگر از ارگان ها صورت گرفت این ادارات به هیچ صورت نباید پیش از آگاهی دمی شاروالی به کندن کاری جاده ها اقدام کنند، اما متأسفانه در عمل این فیصله در حد بسیار کمی در نظر گرفته شده است.

اینکه چگونگی میتوانیم از تجمع فروشنندگان دوره گرد در پیاده روها جلوگیری شویم من فکر میکنم که تا علت اساسی به مطالعه نباید و برای آن چاره یابی نگردد این مشکل به صورت اساسی حل نمیکردد، مشکل در این زمینه بیکاری است و تجمع

ارزشمند توزیع بدارد. در این زمینه باید توجه داشته باشیم که شاروالی کابل یگانه موسسه مسوول توزیع بیشتر این خدمات شهری است و به همین سبب نیز توقعات مردم از ما روز افزون است. پرابلم های ما در یک یادو مورد خلاصه نمیکرد بلکه پهنای وسیع دارد، ما به اساس پلان تفصیلی شهر کابل ناگزیریم مسأله مسکن را حل کنیم. و در پهلوی آن ده ها دشواری و مشکل دیگر را.

یکی از مسایل اساسی که حل آنی مشکلات و در این شمار مشکل ترافیک را در شرایط کنونی دشوار میسازد مسأله تراکم جمعیت در شهر کابل است، همین اکنون بیش از یک میلیون و دو صد هزار نفر در شهر کابل زندگی دارند در حالیکه ظرفیت واقعی این شهر بیش از ششصد هزار نفر و یادر همین حدود اندکی کمتر یا بیشتر نمیشود.

این همه جمعیت اضافی و تراکم گشتن آنان در کابل خود به خود مشکلاتی را در توزیع آب، برق، مسکن، تیلیفون و دشواری های دیگری را در امور ترانسپورتی و ترافیک به وجود می آورند که حل شدنی است اما فقط حل اساسی آن نیازمند به فکرتور زمان میباشد.

به عقیده من در شرایط کنونی میتوان به پیمانه وسیع از حجم مشکلات کاست و عرضه خدمات شهری را منسجم کرد. نباید مشروط به اینکه ادارات وارگان هایی مسوول و دست اندر کار در یک زمینه اجتماعی بیشتر از این باهم از تباطؤ زنجیری داشته باشند مشکلات و پرابلم ها را مشترک به مطالعه گیرند، گردهم آیی هایی ترتیب دهند، بررسی هایی داشته باشند و نحوه خدماتی خود را به گونه ای عیار سازند که یکی ممد دیگری شوند و در واقع مجموعاً امکانات خود را در یک بخش با هم به کار اندازند.

لطفاً دنباله این جدل را در شماره آینده بخوانید.

خیلو خانو نو د ژغور نی له پاره یوڅه لاره هواره کړای شی.

په څو تیرو کلونو کې یو اخی اووه هیوادونو د سیندو نو او بحرونو له غاړو څخه نفت او گاز تر لاسه کولو خوله ۱۹۶۰ کال څخه وروسته دغه شمیر شپاړلس هیوادونو ته لوړ شو چې اوس یی له دوه برابره څخه تیری کوی. دا چې سیندو نه او دریا یو نه دستر و زیر مو مرکز و نه دی او په نړی کې دانسانانو د ژوند اړتیاوی

تل څخه تر لاسه کیږی، څه ناڅه دری سوه زره ټنه مگنیزیم یو مسی مرکبات چې په سلو کې ۴۳ برخه تولیداتی یی د یونان، سار دینا او سیسلی له جزیرو څخه تر لاسه کیږی پوره گټور دی.

د بحرونو له غاړو څخه نور ډول ډول گټور مواد تر لاسه کیږی مثلاً په تایلند او اندونیزیا کې هر کال

دغو غاړو او تلو نو ته په دوو مړه درنده سترگه نه کتل کیدل خو کله چې دغه هیوادونه په تیره بیا د هغو غاړو ته ورځیر مه هیوادونو دځان له پاره د بحری غاړو او تلو نو اندازه او سیمه وټاکله دا ځکه چې چې په دغو برخو کې د اړتیا وړ ستړی طبیعی زیرمی شته لکه چې د آرام اقیانوس په تل کې داووه ملیونه کیلو مترو مربعو په اندازه د څو فلزو، نو ستره زیرمه شته چې له دغه ځای څخه به پنځه اتیا ملیون ټنه نکل، پنځه شپيته ملیون ټنه مس، شپاړس ملیون ټنه کوبالت او یو ملیون او اوه سوه زره ټنه مگنیزیم (۵۵۰۰ - ۴۵۰۰ مترونو په ژوروالی لاس ته راشی).

سیندو نه او د دریا بونه که څه هم د اړتیا وړ موادو ستړی زیرمی دی د تګ را تګ او وېلو را وېلوله پاره هم گټورې او آسانې لارې دی دا ځکه چې له همدغو لارو څخه د نړیوالو د اړتیا وړ شیان له یوځای بل ځای ته ترسره کیږی په ۱۹۷۵ کال کې څه ناڅه شپږ شپيته زره بیړیو دغه دندی ستر ته رسولي چې په دغه کال کې یی ددری ملیونه اودری سوه دوه پنځوس ټنو په شاوخوا کې مالونه وړی او راوړی وه. که څه هم نفت په پراخه پیمانه د سیندو نو او بحرونو په غاړو کې میندل کیږی له همدغی لاری په ۱۹۷۶ کال د اوه زره نفت وړو نکو بیړیو په وسیله په سلو کې پنځه پنځوس د بحری مالونو وړل را

وړل ستر ته رسولي وه، داوا سینو علمی پر مختکو نو او دورځنی ژوند د اړتیا وړ او د بشر دورځ په ورځ زیاتیدو نکی پوهی له امله به له دغو سترو طبیعی شتمینو څخه د انسان او انسانیت په گټه پوره کارونه واخستل شی.

شل زره ټنه قلعی، په جاپان کې تیتا نو مگنیزیم او نور گټور مواد موندل کیږی له همدغه کبله ورځ په ورځ د سیندونو او بحرونو د غاړو او تلو نو ارزښت لاسی زیات کیږی.

په څو تیرو کلونو کې چې په دغه هکله کومې څیړنې نه وی شوی



بحری تړا نسپور تیشن د ابحارو د استفادی یوه ښه نمونه ده

پوره کوی نو دا جوته خبره ده چې په پورته یاهو شوو زیرمو سر بیرم له دغو برخو مرکز و نو څخه څه ناڅه څلور ملیون ټنه مالګه چې په سلو کې پنځه ویشت دو رخنی ژوند لگښتونه پوره کوی داو بوله

پوره کوی نو دا جوته خبره ده چې په پورته یاهو شوو زیرمو سر بیرم له دغو برخو مرکز و نو څخه څه ناڅه څلور ملیون ټنه مالګه چې په سلو کې پنځه ویشت دو رخنی ژوند لگښتونه پوره کوی داو بوله

یومی او په ښکار کولو کې یی پوره ساتنیا پېښوی، د کبانو ددغه ستر ارزښت له امله دهغوی په روزنه وساتنه کې پوره پاملرنه کیږی چې په دغه هکله ځانګړی پروژې د لاس پری په بیلو بیلو هیوادونو د کس کار لاندی نیول شویدی.

دپاسفیک او د هند په بحر کې د اوبو په تل کې یو لړ څار مو نه د کبانو او نورو بحری ژویو د روزنی له پاره جوړ شویدی چې په دغه لړ کې بریتانیا، فرانسی، هسپانی، د امریکا متحد و ایالتو نو چې د برم اقلیم خاوندان دی یو لړ ګامونه گټور ته کړیدی، شوروی اتحاد چې ګیاروږدی بحری غاړی او ساحلو ته نو کړی د ګن شمیر کبانو او نورو ژویو په روزنه کې پوره لاس او پښی حرونو علی دی. دنړی د خورا کی موادو اندازه د ټاکنو له مخی ښایي چې له دغو اوبو له تل څخه د همدغو څار مونو له خوا تر ۱۹۸۵ کال پوری د نړی له ناڅریمه برخه کبان تر لاسه شی.

دغه راز داو بو او بحرونو په غاړو کې د نفتو او گازو ستړی زیرمی شته هغه ځایګانې چې دبحرونو په ستر و نو کې کیندل شوی تر ۱۹۷۵ کال پوری یی د نړیوالو په سلو کې شپاړس د هغوی اړتیاوی پوره کړیدی چې اوس یی اندازه په سلو کې له شلو څخه هم زیاته اټکل شویده، د نفتو او گاز لرو نکو غاړو پراخوالی څه ناڅه پنځه میلیونه کیلو متره مربع ته رسیږی او په دغو سیمو کې د نفتو او گاز اندازه څه ناڅه اوه ویشت بلیون ټنه اټکل شویده.

دغو سترو زیرمو ستر مرکز د مکسیکو د خلیج په شمال اووینزیو-یلا کې دی چې په ډیر لږ ژوروالی سره ترینه دغه ستره صنعتی ماده تر لاسه کیږی په دغه لړ کې د فارس د خلیج، شمالی بحر او دافریقا ځینی غاړی ستر ارزښت لری که څه هم په اندونیزیا، استرالیا او مالیزیا کې هم په دغه هکله کی څیړنې روانی دی دنړی دانرزی بحران د ټولو صنعتی هیوادونو پام دغو غنیو طبیعی منابعو ته ور ګرځوی چې تر خود

دست‌ها تارها و بازی‌ها



گوشه‌ی نمایش تیاتر گودی‌ها

بررسی گونه‌ی از تیاتر گودی‌ها

همینکه چراغ‌های سالون خاموش میگردد و پرده عقب می‌رود، نفس‌ها در سینه‌ها حبس میگردد، همدی‌نگرند گان را، خرد سالان را و جوانان را تب هیجان فرا میگیرد جمعی از شوق فریاد بر میا ورنند گرو می بی اراده کف میزنند و برخی نیز از جای بر می‌خیزند، قدکش میکنند، تا آنچه را که در سن می‌گذرد خوبتر ببینند و بهتر به ذهن سپارند.

در صحنه‌ی نمایش تحرک و فعالیت دو گانه‌ی جاری است، تحرک دو گانه‌ی بی‌که ویژه‌ی تیاتر گودی است، آنچه در سن که در دید تماشاگر قرار دارد و محتوی



هنر گودی بازی در شکل بومی خود نخست در کشورها شکل گرفت

جداگانه شکل گرفته و یا پیوند منطقی این بخش‌ها پیامی که دراز نهفته است ارائه میگردد و القا میشود، بی‌آنکه در بازی ایستگودی‌ها، در حرکت‌شان، و سخن‌شان و در توازن و هم‌آهنگی بازی‌ها با موسیقی کمتر برآشفتگی و یا نارسایی دیده شود و همین است که نگرنده نو جوان و خرد سال را به حیرت می‌اندازد هیچ‌انی اش می‌سازد و او میدارد در تابا شور و علاقه‌ی بی‌که هر لحظه افزون میگردد، حوادث روی‌استند را وقصه‌ی راکه گودی‌ها قهرمانان آنند تعقیب کند و خود را با این عروسک‌ها چنان نزدیک احساس کند که دو همبازی صمیمی باهم و این بخشی از تیاتر گودی‌هاست در بخش دیگر که از چشم‌نگرند نمایش به دور است، انگشت‌ها اند و تارها که عروسک‌ها را در صحنه به حرکت وامیدارند و سر نوشت‌ها یک رابه تعیین میگیرند، انگشت‌هایی که ما هرا نه و با سرعت حرکت میکنند و با هر حرکت چندین تار را میکشند و با هر کشش لحظه‌ی از زندگی گودی‌ی را به آفرینش میگیرند.

راستی این پدیده چگونگی پیدایش یافت و گودی‌ها از کی در زندگی انسان رخ نمایا نداشتند؟

برای دست‌یابی به پاسخ‌ها در جست‌وجوی این پرسش باید به تاریخ فراتر نهیم، سده‌ها و هزاره‌ها را پشت سر گذاریم و به زمانی برسیم که انسان ابتدا بی‌تازگی برای انتقال تأثیرات عاطفی و احساس درونی خود و القای آن به دیگران به هنر رقص دست یافته بود در همین زمان گودی‌ها شاید با تکه چوب‌ها و برگ‌ها و پشم‌ها و یسی که تصادف گونه در دست مردم یازنی به هم وصل شد و شکل‌انسان و یا حیوانی رابه خود گرفت پدید عرصه وجود گذاشت.

وبعد با آمیختگی‌هایی با هنر رقص و الهام‌گیری‌هایی از آن در قالبی هنری راه یافت.

اماتیاتر گودی‌ها قصه‌ی دیگر و زندگی‌ها دیگر دارد و مسرد کشور ما شاید نخستین ملتی بودند که با این پدیده هنری آشنایی داشتند در تیاتر انتقادی و هجو آمیز که به رسم دیرین آریایی‌ها در

تازه از ویژگی های بو می خود جدا گردید و در قالب های مدرنیزه شده فصلی دیگر از زندگی خود را به آغاز گرفت .

تیا تو گودی از پاکستان که نما یشتا تی چند از گروه هنری آن در کابل به اجراء آمد یکی از به شهرت رسیده ترین تیا تر های جهان در نوع خود است که با چهل نما یشت نامی خود سالانه بیش از یک هزار برنامه رادر داخل و خارج شوروی به اجراء میاورد .

محتوی این نمایشات اغلباً افسانه های محلی ، اسطوره های از یاد رفته و داستان های بامایه های تاریخی است که میتواند انگیزنده هیجان بوده و برای کودکان و نو جوانان جالب باشد و از سویی نیز آنان را در درک مفاهیمی که در محتوی نمایش ارائه میگردد یاری دهد و القای پیام ها را آسان گرداند .

این مفاهیم که در کار بردی هنری ارائه میگردد هم مانند با همه شیوه های دیگر تیا تر ی ویژه نو جوانان در افزایش آگاهی و بلند بردن سطح معلومات نگارنده خاص خود مدد دهنی کرده و توانایی فکری و اندیشوی شان را بلند میبرد .

مایه گیری از افسانه های اساطیری و قصه های محلی به گردانندگان و نمایشنامه نویسان این شیوه تیا تر ی اجازه میدهد

حیوانات را به عنوان قهرمان وارد قصه سازند ، آنان را به سخن گوئی و دارند ، از غول ها و دیوها و اهر یمن هایی که در ادبیات روایتی بومی هر کشور ی جاباز کرده اند مدد گیرند و آنان را با فرشته های نیک گردار و خوب اندیش رو یا روی قرار دهند تا بالاخره زشتی و بدکاری و بد اندیشی اهر یمنانه در جنگ آشتی ناپذیر اهورا مزدا های انسان دوست با شکست مواجه گردد و این نتیجه اخلاقی که انسان دوستی و صلح خواهی و عدالت پسندی راه اساسی انسان مومن به انسانیت است ارائه گردد و مورد پذیرش قرار گیرد .

حادثه آفرینی نیز در روال قصه های نمایشی تیا تر گودی در جریان نبرد دو نیروی متضاد که یکی دوست انسان است و دیگری

لطفاً ورق بزنید

جشن های ملی و اعیاد مذهبی در میدا نگاه های عمومی به اجراء میامد گودی ها به عنوان وسیله نمایش مورد استفاده قرار می گرفتند . نمیتوانستند خود شرایط و ضوابط سیاسی و اجتماعی جامعه خود را مورد انتقاد و سرزنش قرار دهند ، قصه هایی رادر قالب تیا تر ی و در شکل بو می و محلی سر باز آن به اجراء میاوردند که مبره های اساسی آن گودی ها بودند .

در این نما یشت ها گودی یی در نقش حاکم ظاهر میگردد که از تمام خصوصیت های حاکم واقعی بر - خور دار بود ، عیاشی و بیداد و حق کشی نماد های شخصیت او را تشکیل میداد و گودی های دیگری در نقش داد خواه و اورد صحنه میگشتند و آنچه را که در واقع مردم در دل داشتند آنها به زبان میاوردند و به این ترتیب نما یشت رادر قالبی عجز آمیز و خنده آور به انجام میرساندند .

به این ترتیب تیا تر سرگشاده گودی بعد از آنکه دهه های چند به حیات خود در روستا ها و شهر های ما ادا می داد ره به کشور های دیگر برد و با شکل و جلوه های



تیا تر گودی ها جالبترین شیوه نمایشی برای خرد سالان و نو جوانان است .



دشمن صورت میگیرد و چون قهرمان قصه در هر حرکت خود بسا جریانی تازه روبرو میگردد خطری نو تهدیدش میکند و سحر و جادو گری با توانایی های سحرآفرینش در تلاش است تا وی را از حد فدور دارد جریانی نماید بیشتر هیجان افکیز میگردد و تماشاگران را به فرجام عاجزا علاقمندتر میسازد، فرجامی که از پیش برای نکرنده آشنا با این گونه نمایش ها قابل پیش بینی است و در آن ایما می وجود ندارد، روبا که راه زندگی اش را در ریا ورزی و دسیسه کاری و توطنه چینی به تعیین گرفته

است آنچه نصیبش میگردد سر افکندگی و شرمندگی است، سیمرغ که دوست انسان است و بادیوها و غولهایی که قصد تسخیر سرزمین ها و به بند آوردن انسان ها را دارند در نبرد است پیروز میگردد و به همین ترتیب خواه نمایش گوشه یی از جنگل را بنماید و زندگی حیوانات را و خواه قهرمانان آدم ها با شنیدن در چارچوبه زندگی اجتماعی خود، همیشه آنانی به خوش فرجامی میرسند و پیروز مندان به زندگی شادی که انتظارشان را دارد لبخند میزنند که خود نگر و خود خواه نباشند و برای تامین منافع خود منافع گروهی را نا چیز شمارند، چنانکه سه نمایشنامه یی که در چند برنامۀ نمایشی در کابل به اجرا آمد چنین است و نگاهی به محتوای آن ما را در شناخت بیشتر این شکل تئاتری یاری میدهد.

نخست ((خرگوش بدکردار)) را از نظر میگذرانیم: در این نمایش که گودی هادر نقش های خرگوش، سنجاب، گرگ با به شوقی و سه مسخره باز ظاهرا میگردند خرگوش نمیکند و این واقعیت را پذیرا شد که زندگی در میان جمع و جاربسی رابه دوش او میگذارد که باید انجام دهد، خرگوش نمیداند که آنچه در زندگی پیروزی رانوید میدهد «دگرخواهی» است و نه ((خودخواهی)).

اوبا هیچ کس دوست نمیشود و با همه قهر آمیز پیش آمد دارد تا اینکه بابه شوقی از ((صندوق جادو))ی خود برای سنجاب و خرس رابه عنوان دوست پیروز میاورد و چون خرگوش هر دورا

خفه میسازد، بابه شوقی گرگ را از صندوق خود پیروز میاورد که در جریانی حوادثی چند خرگوش را تنبیه میکند و آنگاه خرگوش می داند که زندگی فقط در میان دوستان است که معنی مییابد و در تنهایی تحمل مصایب و بدبختی هادشوار میگردد.

در نمایش ((دختر نازدانه)) نیز که از افسانه های اسطوره یی از بکی مایه گرفته است همیمن مفهوم یعنی جلب دوستی دیگران از راه کمک به آنان و رفع نیازهای شان به گونه دیگری به طرح آمده است:

دختر بزرگ پیر مرد که زیبایی چشمگیری دارد خواهران جنگ روی با ((دیو)) ها و پیروز آوردن داروی ((سحر آمیز)) از جنگ آنان میگردد، اما شجاعت و جسارت او در آزار رساندن به ((ضعیف ها)) خلاصه میگردد این است که در اولین برخورد با شیر گریز میزند و به خانه بازگشت میکند دختر دوم پیر مرد راهی کوه سیاه می گردد، او مهربان شیرین زبان و جالاک است، اما خود نگر و خود خواه نیز میباشد و فقط به خودی اندیشد او در راه موفقی میگردد ((اژدر)) و ((شیر)) را فریب دهد



جنگ بدی ها با خوبی ها و حق با باطل محتوی اغلبا نمایش های تئاتر گودی را تشکیل میدهد.

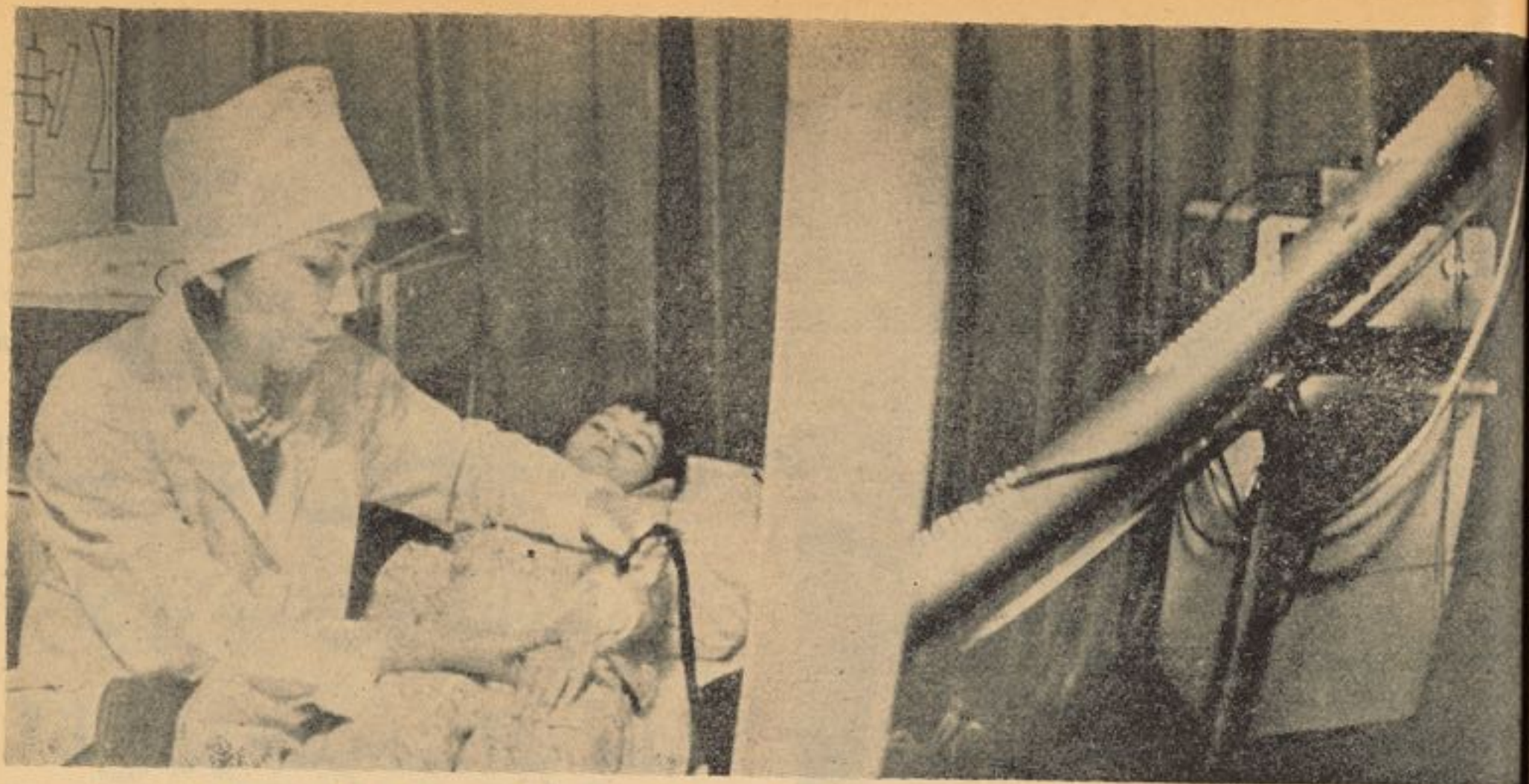
پدر پیر بیمار است و در مان طیب او را بهبود نمی بخشد طیب شرط بهبودی را فقط در صرف داروی ((سحر آمیز)) میداند که در ((صندوق زمرد)) قرار دارد و در کوه سیاه به وسیله دیوها حفاظت میگردد.

خود را از جنگشان نجات دهد، او اندیشه ((دگرخواهی)) ندارد و بی آنکه به مبارزه اش دوام دهد و یاکم دیگران را جلب کند و از نیروی همگانی قدرتی شکست ناپذیر بدید آورد، راهی خانه می گردد، اما دختر خرد پیر مرد بیمار

هم روحیه ی دگرخواهی دارد هم میدانند که برای از پا انداختن قدرتی بزرگ چون ((دیو)) مبارز ((فردی)) جایی را نمیکند، او ((خرگوش)) و ((شیر)) کمک میکند و با جلب دوستی آنان، یارشان را نیز با خود همراه میکند و به این ترتیب در یک مبارزه همگانی ((اژدر)) و ((دیو)) را از میان میدارد، صندوقچه ((زمرد)) تصاحب میکند و با خود را در داروی ((سحر انگیز)) پدر بیمار را از مرگ حتمی میرهاند.

و «سیمرغ» نمایشی جالب است با مفاهیم بیشتر و پیام انسانی تر، با آنکه در ((سیمرغ)) نیز پیام همان است که ((خرگوش بدکردار)) و ((نازدانه)) و در یک رخ هو ضوئی نمایشی آن مفاهیم ارزش های اجتماعی و تعاونی به طر میاید در رخ دیگر آن مسائل احساس میهنی، مبارزه علیه ظلم و پیساد و زورگویی است اختناق و احساس های سلطه جوی مطرح میگردد، در این نمایش ((دیو)) و ((زن جادوگر)) نشان از شرارت و بدخواهی و خردخواهی اند قصد دارند با تسخیر شهر ((شگوفان)) مردم این زمین را در بند کنند و به اسارت خود در آورند، ((سیمرغ)) که دوست انسانها است و همیشه بانیروهای اهریمنی در جنگ ستیز است جوانی دلاور ((بنیاد)) را از این راز آگاهی میدهد، بنیاد راهی شهر ((شگوفان)) میگردد از دربار نیرو طلب کند و به نیت ((دیو)) رود، در حالیکه دربار فکر خود و سرگرمی های ابلهانه خود است و برای خوشگذرانی اعلا داشته است دختر شاه با کسب شریک زندگی خواهد گشت درخت چنار صد ساله میدان شهر در یک زور از جای برکند.

((بنیاد)) با قدر تمندی که دارد این مامور را بر میاورد اما از شاه جای دختر او طلب سیاه میکند تا جنگ ((دیو)) رود و با از پا انداختن او ((مردم)) را از شر نیروهای ((اهریمنی)) ایمنی دهد. شاه از این درخواست خشمناک میگردد و ((بنیاد)) را بی آنکه درخواستش را بر آورد از دربار میراند و ((بنیاد)) تنها قدم در راه میگذارد، گماشته گان ((دیو)) بقیه در صفحه ۵۴



داکتر تیسرایما سکولوا هنگامیکه در شفاخانه الما تای اتحاد شوروی از اشعه لایزر در تداوی يك طفل استفاده می کند

ترجمه ر. ی

از منابع خارجی:

اشعه لایزر و سابقه استفاده از آن در طب و تداوی امراض

در اتحاد شوروی تحقیقات گسترده در مورد جنبه های مختلف
ایستاده اشعه لایزر بر ارگانیزم وجود انسان و حیوانات ادا می دارد

...

هنگامیکه اشعه لایزر کشف شد، تحقیق کنندگان طبی انستیتوت الماتا ی اتحاد شوروی در جمله نخستین کسانى قرار داشتند که امکانات استفاده از این اشعه را در بیولوژی و طب تحت مطالعه قرار داده بودند. وسیله عمده بیکه اطباء مذکور در آن وقت آنرا در تداوی امراض به کار بردند عبارت از استفاده از لوله نیونی مرکب از هیلم بود که شعاع سرخ لایزر آنرژى کمى را انتقال میداد. متعاقبا ریسرچهاى گسترده در مورد اشعه لایزر در پوهنتون قرغز، در انستیتوت طبی الماتا انستیتوت طبی وزارت صحت عامه قرغز، سایر کلینیک ها و انستیتوت ها در دیگر شهرها ی اتحاد شوروی نیز آغاز گردید.

یکی از نخستین امراضی که دکتوران قرغز، تا لیر اشعه لایزر را برای نخستین بار بر آن آزمایش کردند عبارت از فشار بلند خون بود.

معلوم می شد که پسرک از این کار خوشش می آید. او آرام بر میزد قرار داشت و متبسم بود. داکتر سکولوا گفت این پسرک هنگام مراجعه به شفاخانه خیلی ضعیف بود و بشدت سرخه میکرد در حالیکه اکنون بعد از چند بار تطبیق شعاع لایزر بهیو دی حاصل کرده است.

تحقیقات در مورد چگونگی استفاده از اشعه لایزر خیلی قبل در اتحاد شوروی شروع شده و نخست برین نکته متمرکز بود که به کدام طریق اشعه لایزر مخصوصا شعاع سرخ آن تاثیراتى بسالای انسان میگذارد.

می گذارد. طور مثال تحقیقات مذکور نشان داد که تا بیدن شعاع سرخ لایزر بر بدن حیوانات و انسانها تا لیر خوبی داشته و حتی در تداوی بعضی امراض کمک نیز کرده است. استفاده از آلپر تاب شعاع لایزر بر بدن انسان، در معرفی مزید این میتود در سایر معالجات طبی نیز کمک کرده است

تطبیق اشعه لایزر موجود است که در آن مریضان مصاب به بروس - نشیت و سایر بیماری های معینی تحت تداوی و تشخیص قرار می گیرند.

وی گفت گرچه اشعه لایزر نه جرح را از بدن مریض قطع میکند و نه آنرا جوش میدهد معینا تطبیق متواتر میتود های پرتاب اشعه لایزر بر مریض در تداوی آنها موثر میباشد. او هنگام اظهار این مطلب به طفلی اشاره کرد که به منظور تداوی برانشیت بر میز معالجه در اتاق استفاده از اشعه لایزر قرار داشت. داکتر سکولوا همزمان با فشار دادن دکمه ماشین پرتاب شعاع لایزر که توسط نور مخصوص خود تاریکی اتاق را از هم درید، قسمت های مختلف بدن مریض اش را در برابر شعاع قرار داد و چنان

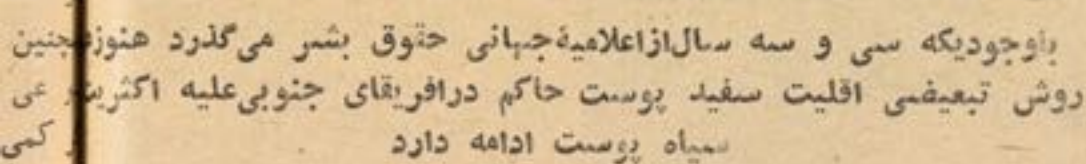
استفاده از شعاع لایزر در طب معالجات طبی حادثه جدیدی نیست بلحاظ این سال قبل برای نخستین بار از اشعه لایزر در جراحی استفاده شد و عملیات اعضاى داخلی وجود معالجه امراض چشم مورد استعمال از گرفت. همچنان در تشخیص تعداد امراض از آن استفاده شده است. لهندا تحقیقات دامنه دار مورد موافقت کامل لایزر در تداوی امراض معینی تاثیرات آن اعضاى بدن در اتحاد شوروی سایر نقاط جهان ادامه داشته و به نتایج عمو می در مورد وقت دای رادر بر می گیرد.

ایما سکولوا آمر شعبه استفاده اشعه لایزر در شفاخانه نمبر يك الماتا ی اتحاد شوروی می گفت که در شفاخانه مذکور اتاق ها یی برای

از مجله آسیا و آفریقا

مترجم : حیدر خانیوا ل

تشکیلات
پدید
ن اخیر
یزه اح
ستی ک
لاب ک
ت وده
مفکر
نا برا
عض
دد ((ر
تر در
تعم
شما



ژوندون شمار

تما می اصناف و قشر های
اجتماعی سفید پوشان افریقای
جنوبی به خاطر تضعیف هر چه
بیشتر مبارزات بر حق و عادلانه

تاریخ کامل بعد از جنگ جهانی دوم افریقای جنوبی واضح و روشن است از سال ۱۹۴۸ بدینسو که حزب نیشنالست در آن کشور بر اریکه قدرت تکیه زده اپار تاید به سان نظام رسمی دولت افریقای جنوبی اعلام و از قوای نظامی افریقای جنوبی به سان اتم حمایت کننده منافع و بقای سلطه اقلیت ((سفید پوشان تبعیض پسند)) بر اکثریت ((سیاه پوشان تحت ستم)) استفاده به عمل آمده است همچنان در طی چند سال اخیر قوای نظامی آن کشور به یک نیروی رهبری کننده سیاسی در افریقای جنوبی در آمده است . به قول وسایط ارتباطی جمعی از سال ۱۹۷۸ بدینسو یعنی از زمانیکه پتر بوتو وزیر دفاع به حیث صدراعظم آن کشور نیز انتخاب گردیده کلیه وظایف دولتی در آن کشور فقط و فقط به آنچه وزارت دفاع آن لازم دانسته و انجام میدهد منوط و محدود گردیده است .

۱۹۲۹	۱۹۲۴	۱۹۶۰	سالها
۲۱۸۹ میلیون	۷۰۷ میلیون	۴۴ میلیون	مصارف نظامی بهرانه
۷۹ هزار نفر	۵۹ هزار نفر	۲۶ هزار نفر	در پولیس
۴۵۰ هزار نفر	۲۵۰ هزار نفر	۶۰ هزار نفر	عساکر نظامی

یادی از تاسیس:

حزب و احدر فیقان

رهبران نظامی بی ثبات شده بود دستگاه خلافت به صورت آل دست زور آوردن در آمده بود، بنساع ناصر متوجه گردید که سرزمین های سواحل مدیترانه و شمال آفریقا مورد نظر اروپاییان و مسیحی-

یان است و سرحدات اسلامی از سمت روم شرقی طرف تهدید آنان قرار دارد. شمال آفریقا در دست بنی عبدالمو من بود که دعوی خلافت اسلامی را داشتند فرمان روایان خراسان هم قرن ها بود که نه تنها خود را مطیع خلافت

نمیدانستند بلکه آرزوی فتح بغداد را نیز در سر میپرورانیدند. در شمال شرق خراسان در سرزمین خوارزم نیز امپراتوری جدیدی در حال گسترش بود. ناصرتصمیم گرفت

قدرت زور آوران و نیروتمندان را تضعیف نماید و بغداد را مرکز سیاست جهان اسلام قرار دهد. هدف نهایی او وحدت بخشیدن به کشورهای اسلامی در تحت فرمانروایی خودش بود. او به خوبی میدانست که با تضعیف

قدرت سران سپاه و امراء دربار نمیتواند دست به لشکرکشی و فتوحات بزند. ازین روی خواست تا با تاسیس حزب فتوت یعنی حزب رسمی و دولتی که خود در راس آن قرار گیرد به میان توده های وسیع مردم سراسر جهان اسلام نفوذ کند. ناصرتصمیم

پراگندگی و تشتت توده ها را که برائت اختلاف های مذهبی و سیاسی و نژادی از یکدیگر دور افتاده و گاهی

به خون هم تشنه بودند و از قتل و کشتار هم کیشنان خود فروگزاری نمیکردند، درك کرده بود. او احساس میکرد که خلافت عملا آن قدرت و نفوذ را نداشت که بتواند

ملت های گوناگون اسلامی را که پراگندگی ایشان ریشه های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشت به وحدت سوق دهد. پس یگانه

چاره نجات خلافت در آن بود تا یک حزب متحد و قوی از بین توده های مردم تاسیس شود و به همه ناپسا

مانی ها پایان دهد.

باقیادارد

مردان کلمه ((اخی)) یا ((برادر)) بود.

علل تشکیل و تاسیس حزب رفیقان:

آئین عیاری و جوانمردی قرن ها ادامه یافت. به مرور زمان فساد نیز به آن راه جست. تشکیلات و سازماندهی آن به خاطر دخالت فرمانروایان و اعضای نامطلوب برهم خورد و به گروه های کوچکی تبدیل شد. گاهی این دسته ها باهم برخورد میکردند و حوادث تاسف انگیزی رابا عث می شدند

تا اینکه قرن ششم هجری فرارسید و خلافت بغداد بدست الناصرالدین الله خلیفه کارداران و با شخصیت رسید. در چنین روزگاری خلافت عباسی باز یچه دست امراء، سرداران و قواماندهای بزرگ

عسکری، فرمانروایان مقتدر محلی و همچنین طبقات بالای جامعه چون بازرگانان، زمینداران، ثروتمندان و اشراف بود. ازسوی دیگر

اقتدار مولد جامعه چون پیشه وران دهقانان و سایر زحمتکشان ازبیداد زور آوران به ستوه آمده بودند، بنساع ناصرالدین الله با آگاهی از این

جریان و اوضاع سیاسی و اجتماعی تصمیم گرفت با تجدید آیین فتوت و جوانمردی یک حزب مقتدر سیاسی و اجتماعی را تشکیل

نماید تا به آن بی سرو سامانی ولجام گسیختگی پایان بخشد.

شرایط سیاسی و اجتماعی تاسیس حزب:

به طوریکه گفتیم اوضاع سرزمین های پهناور اسلامی به خاطر تسلط امراء، قدرتمندان و

یازیدند با مخالفت و مقاومت ساکنان غیر عربی به خصوص خراسان و روبرو گردیدند.

نخستین جنبش های مقاومت تحت نام ((عیاران)) از بین توده های مردم چون پیشه وران، بزرگان و پهلوانان رشد نمود و به سرعت بسیج گردید. باآنکه عیاری سنتی بود کهن وریشه دار اما برای اینکه باشرایط اوضاع روز مساعد باشد آنرا به ناموران صدر اسلام و از جمله حضرت علی (ک) شاه مردان و مولای مشکل کشا منسوب ساختند.

این حزب به موثر افتاد و قیام های عیاران به ثمر رسید که خود بحثی است دور از حوصله این مقاله.

طی قرن های بعدی مفهوم عیاری به میان توده های مردم گسترش بیشتری یافت و جای خود را به آیین فتوت یا جوانمردی داد.

در گذشته عیاری یک مفهوم خاص سیاسی و متعلق به مبارزات ضد استعماری و استثمار بود اما در

دوران فتوت رنگ فر هنگی یافت و به رسوم و عادات و سنت های که با اندیشه های والای انسانی در

آمیخته بود به همه قشر های جامعه تعلق گرفت. پیش قرا و لان این آیین و روش برای فتوت و جوانمردی آداب خاصی وضع کردند

تا جوانمردان بتوانند از سایر مردم تمیز شوند.

آنان لباس های ویژه می پوشیدند و آداب مخصوص به خود داشتند. کارهای نیک میکردند، از بی ثوابان، در ماندگان و

مضیبت رسیدگان دستگیری می نمودند، در رفع و تخفیف رنج ها و آلام مردم میکوشیدند. علامت و رمز شناسایی فتیان یا جوانان

تشکیل و تنظیم احزاب سیاسی پدید آمده های جدید است که در دور اخیر به وجود آمده است.

بزرگ احزاب سوسیالیستی و کمونیستی که به صورت پراکنده بعد از

تولد کبیر اکتوبر تحقق همه جانبه و در پهلوی آن احزاب همگون

فکر نیز تاسیس شد. کلمه بنا برای اعضای این احزاب که عضویت حزبی محسوب می

گردد ((رفیق)) است. برای آنانیکه در تاریخ به مطالعه می پردازند

شماره کلمه ((رفیق)) به عنوان شناسایی اعضای حزبی و

منو از چنین تشکیل حزب مردم می شود. قشری جدید تلقی می شود و لی

و کمی به گذشته ها دقیق شویم. قرن های که هنوز اروپاییان

کلمه حزب و رفیق به مفهوم یک دود سیاسی آشنا نبودند در مشرق

مسلمانان به تشکیل حزب سیاسی و همچنین برگزیدن کلمه

یق به عنوان رمز آشنا یی اعضایی خود دست زده بودند و ما

نور پس از نه قرن، از لابلای تاریکی و در زمان، اوراق سده ها را ورق

زنیم و در چنین شرایطی که دیگر

ساز رفیقان مطلب نا آشنا یی

است، به خاطر می آوریم.



نثر

آهنگین

شعر

نیمت

شعر خوب همان خط خوب با
آب زر نبشت است که هم محتوای
قوی اجتماع دارد و هم صورت
زیبا و دل انگیز

.... ردیف بندی کلمات بی مبتدا
و خبر را بدنبال هم می آویزند
آنگاه میفرمایند و نامش را می
گذارند شعر نو.

* شما به شعر کدام تن از این بزرگان بیشتر علاقه دارید ؟
** راجع به شعرای ما قبل باید گفت که «در شعر سه تن پیمبرانند»
یعنی فردوسی و انوری و سعدی . ولی بابه میان آمدن بیدل طوریکه
واضح است این مفکوره تغییر میکنند زیرا مقام ادبی بیدل به حیث
ابوالمعانی دیگر مجال تر دید رانمی دهد . همچنان سایر رهبران
جهان ادب مانند مولوی ، سنایی ، حافظ ، جامی هر یک همچو خورشیدی
اند که در آسمان بیکران علم و ادب تلاو و پرتو افکنی مینمایند
و نمیتوان از مقام شامخ او شان بدیده اغماض گذشت و مشکل توان
بود هر گاه یکی را بر دیگری برتری و رجحان داد .

* چگونگی شعرای رامی پسندید ؟

** - هر شعری که بسرد دل نشیند . شعر خوب همان خط خوب
با آب زر نبشت است که هم محتوای قوی اجتماع دارد و هم صورت
زیبا و دل انگیز . گرچه با بند شعر کلاسیک ام اما شعر معاصر کیفیت
دیگری دارد ولی اتسوسی که اندک نو پر دازان ما این تبحر و سلطه را
درین رهپویی حایز ند ، دیگران به بیراهه می روند و فقط نثر
آهنگین مینویسند و ردیف بندی کلمات بی مبتدا و خبر را بدنبال
هم می آویزند و آنگاه میفرمایند و نامش را میگذارند شعر نو .

شعر کلاسیک ، شعر آهنگ و وزن است . اگر در شعر معاصر به وزن

از آن دور دست ها ، از دیا رلعل بد خشان ، مهملانی
داریم که نیکو شعر می سرایند و گرم و صمیمی گفتگو میکنند .
شعرش غصه های دل یک عاشق دیوانه نیست ، قصه اجتماع است
عبدالستار ناطق تا حال پنجصد چکا مه سروده که به حلیه طبع
آراسته گردیده اما در مجلدی هنوز جمع نشده است . شعرش و کلامش
شیرینی خاصی دارد ، پیرو شعر کلاسیک است و عاشقانه به باغ
سبز شعر پر بار قدیم نظر دارد و ((چراغ چشم)) شعرش ، شعر
بیدل است . با بیان خیال انگیز و لطیف میگوید :

سال ۱۳۴۰ بود که نهال نورس شعر سرایی در اعماق قلبم جوانه
زد و به نردبان جهان ادب گام نهادم .

عواطف انسانی و مشاهدات و ضایع و احوال رقت بار توده های
آلوده به رنج و درد ، ظلم و احقاف اربابان زور و زر ، فقر و بی سواد
و دور نگه داشتن مردم از مسیر زندگی ، همه و همه مرا واداشت
تا شعر بگویم و شعرم بیاینگرد در دها و توقعات توده باشد ، مترجم
احساسات شان باشد ، و از سوی رسالت خود را منحیت فرزند جامعه
انجام بدهم .

در این عرصه و میدان استادی نداشته ام تنها ذوق و علاقه مفراط
خودم و تأثیرات محیط ادب پرور ما که مناظر طبیعی و آب و
هوای رویا انگیز و شاعرانه و تحریک بخشش بودم میآورد ، کمک نموده
است . مطالعه بعضی کتب منظوم و آثار متداوله شعرای متقدم
همچون بیدل ، حافظ ، سعدی ، مولوی و فردوسی همه دستم را در
شعر گویی گرفته اند و یاری ام رسانیده اند ، و انگی که مطالعه
کتب شعری معاصرین و متقدین و آثار منتشره روزنامه ها و غیره
پرداختن کلمات حکیمانه و اندرزهای رهپویان اقالیم سخنوری که
ضرورت های عینی جامعه را تبارز میدادند چنان شور و ذوق در جودم
مستولی ساخت کی بی محابا به شعر گفتن پرداختم .



ناطق : شعرا به دربار رجوع مینمودند و دستاورد شعری خود را به آنها پیشکش میکردند ..

شاعر امروز حق ندارد که شعرش قصه گوی زلف افشا نده یار باشد بایستی شعرش شلاقی باشد برگرد ستمگران . شاعر امروز شاعر ، دیروز نیست و قصه امروز قصه دیروز . شاعر ببیند که مردمش چه میخواهد ، درد اجتماع چیست زمانیکه تا هنوز اشبا ح ظلم در جهان سایه افکنده است و حضور این اشباح تا هنوز لکه ننگی بر پیشانی بشر هست بایستی قلم و دماغ شاعر بر ضد این ننگ بشورد و حرف و سخنی دیگر نگوید . نمی گویم که شعر تغزلی و عاشقانه نباید خواند و شنید .

شعر تلطیف گر روح و روان آدمی است . ذهن و روان آدمی را صیقل میزند و قلبش را مالامال از عشق میکند حتما آنرا باید خواند .

* - اکثر شعر امیگویند که هر وقت نمی توان شعر سرود . شما چه نظر دارید ؟ آیا برای شعر سرایی زمان و مکان مناسبی می خواهید !

** - واقعا در بسا حالات شعر تبارز نمی کند یا بهتر بگویم شاعر نمی تواند شعر بسراید . شاید برای اینکه شعری بگوید باید محل و گوشه امنی دور از غوغای روز مره بیا بد تا به آرامش فکری برسد . فکر و احساس در آرامش شگفته میشود چه شاعر مخترعی رami ماند که بدون فضای آرام نمیتواند دست به اختراع یازد .

* - به نظر شما ، در يك شعر قالب و صورت کمال اهمیت را دارد یا اندیشه و مضمون ؟

** اندیشه ایجاد گر قالب و صورت است یعنی اندیشه تقدم دارد . صورت تکرایان به اندیشه به دیده حقارت می نگرد و از برای قالب به سراغ مضمون میروند نخست قالب تهیه می بینند و آنگاه فکر و اندیشه را سوهان میزنند و در قالب می اندازند . کلمات خوش آهنگ را در ابتدا پیدا می کنند و یا به سخن دیگر کلمات از پیش تعیین شده را در خدمت شعر خود می آورند . بهر رنگ اصل اندیشه است ما بقیه صورت و قالب .

* - خوب ، در باب اتحادیه نویسندگان و شعرا چه می گوید ؟

** تشکیل اتحادیه نویسندگان و شعرا نقش بسزایی در تشکيل و تجمع نویسندگان و شعرا دارد . این اتحادیه حمایتگر و

بقیه در صفحه ۵۰

صفحه ۱۷۴

کم بها بدهیم یکسره از دنیا ی شعر بدور رفته ایم و شعر بسی وزن در حافظه لانه نمیکند و عمر حباب وار خواهد داشت .

شعر موزون نیست مر وایید از دریای عقل برتر از گفتار شاعر در مکنون است ؟ نیست جنبش شعراست ((ناطق)) همچو بحر بیکران

درخروش آید بمثلش رود جیحون است ؟ نیست شعر کلاسیک به روی محور زده زده گانه و قوافی واوزان عروض استوار است که بافت هنری باشکو هی را میسازد که جاودانه است .

* - رابطه شعر و سیاست را چگونه می بینید ؟

* شعر و سیاست ، هر دو به عقیده من از چشمه آبشخور دارد زیرا شاعر واقعی همان چیز ی را میگوید که سیاست آن را پسریزی میکند یعنی اساسا هم شعر - سیاسی است . در گذشته شاعر را حق و رود به سیاست نبود و او را دو رنگه میدانستند و ناگفته واضح است که نمی خواستند رازشان از پرده بیرون افتد .

* - و همینگونه شعر هم در انحصار و تصرف ایشان بود ، چطور مگر ؟

** درست میگویند اما علاوه کنم که در گذشته ما علم و فرهنگ در انحصار یکعده قلیل فرهنگ ناسناس افتاده بود که شاعر را گریز و گزیری نبود چون خواننده شعرش کس دیگری نبود . و چون توده ها از سواد و دانش محروم بودند ، از همین رو شعرا به دربار ها رجوع مینمودند و ره آورد شعری خود را به آنها پیشکش میکردند ، اما همه شاعران همینگونه نمی کردند . دسته ای که بر ضد ستم و پیداد قامت پر می افراختند و دست کم در شعر خود بر ضد ستمبارگان سنگرمی گرفتند ، نمی توانیم از نام بزرگوارانی چون بیدل ، ناصرخسرو ، مسعود سعد سلمان خاموشانه بگذریم .

شعر طبعا از چند نگاه سرو ده میشود یارزمی و بز می است یا اجتماعی و انتقادی . البته رزمی و بز می بیشتر طرف پسند شاهانی قرار میگرفت که به مقصد جهان گشایی و جاه طلبی و باده گساری و مجلس آرایایی نکته های میداشت ، اما شعر اجتماعی که مظهر امیال و خواسته ها و نیاز های توده های کثیر مردم است ، وقتی اثر بخش میباشد که بازندگی خواننده در رابطه باشد . روی همین اصل است که امروز شعر در خدمت مردم قرار میگیرد و اکنون شاعر وظیفه دارد که تا خواست عینی جامعه را در شعر خود و سروده های خود انعکاس دهد .



عبدالستار ناطق : شعر کلاسیک ، شعر آهنگ و وزن است

ترجمه: نیک سیر

آبادستانهای عجیب وحیرت آور را برای کودکان میتوان پیشکش نمود؟

این نوشته از مجله ((لو تس)) ارگان بشراتی اتحادیه نویسندگان
افریقا و آسیا ترجمه گردیده است

...



.. واقعیت اینست که خواب ها و عجایب تنها افسانه های پریان
و پادشاهان نیست .

حال تغییر بوده است ، و در آنها
جا عجیب نگر ی ها و داستا ن پر-
دازی های حیرت آور در حال از-
دیناد بوده ، و کودکان همیشه با
افسانه های دیو و پری رو برو
بوده و هستند ؟

ولی با آن هم من به جرئت گفته
میتوانم که مفاهیم گذشته را با ید
شناخت و باز سازی کرد ، و از
فراموشی نجات داد و دیگر اینکه
در شعاع گذشته باید که آینده
را روشن ساخت ، البته نه تنها برای
مقایسه گذشته و حال ، بلکه بدین
وسیله مسیر حرکت و تلاش جامعه
بشری را باید مد نظر گرفت ، که
آن عبارات از تصورات زیباییست
که درخواست های عموم نضج می-
گیرد .

یک نگاه اجمالی اشکال نوین
هنری و ادبی را مشخص میسازد
که در قبال آن کارهای هنری و
ذوقی به تمام بشریت تعلق می
گیرد .

این ممکن است که هنر و مفاهیم
گذشته را قبول یارد کرد ، یا امکان
دارد که آینده را بوسیله گذشته
پی ریزی نمود ، و مسیر واقعی
را رهنمود شد .

آیا درست است ، که این-

در اینجا سوا لی وجود دارد که
چندین سال است مظهر سخن
قرار میگیرد ، و با طرح آن پرسش
بسیاری علاقه به مشکلات کودکان
گرفته اند ، و درین میان بوده اند
کسانی که اظهار عقیده کرده و گفته
اند که این مشکلات هرگز رفع
نمیشود ، و دیگری هم که درین
زمینه تا مل کرده اند ، از خود یک
نوع تردید بروز داده ، و درست
اظهار عقیده نکرده اند ، و یا در
عوض بلی گفتن نی گفته اند .

یکی از عواملی که مانع جسارت
بیان شده است ، آنست که در
جامعه نوین جای برای مسایل
خیالی و فانتزی نیست .
آیا قصه ها و داستا نهای
شهرزاده گان و پری ها برای اطفال
گفته اید یا نه ؟

در حالیکه تعداد واقعی شاهان
افسانوی قدیمی که زمینه تخیلی
دارند ، بیش از انگشتان دست ما
نیست ، تا بخوایم از آنها برای
پرداختن به تصورات نوین و زیبا
و پری وار کار بگیریم .
چرا باز هم این سوا ل مطرح
گردد؟

این موضوع در کشور های
صراحت دارد که نهاد انسانی در

موضوعات باز سازی گردد و
ملاحظات را که من به حیث انگیزه
نویسندگان و هنرمندان برشمردم
مقصودی را بر آورده سازد ، که
بحران خلاقیت های هنری از بین
برود و بیشتر ازین ابتکارانه عمل
گردد ؟

یا اینکه کوشش مایوسانه در
جهت ابداعات هنری صورت
گیرد ؟

اینکه از گذشتگان باید استفاده
نمود ، نکته ایست که باید استفاده
از گذشته متمر فایده یی باشد ،
یعنی به کار بردن تصورات گذ-
شتگان در ابداعات کنونی خالی
از لطف نباشد و بدین واسطه :

((در کشور های یکه بنگاه های
هنری از طرف دولت همویل میشود ،
پروژه های کلاسیک زیاد نیست ،
و نو همیشه جایگزین کهنه است.))
((اوپن سیسم)) واقعیت دارد یا
ندارد ، اکنون میتوانند راه گشای
انسان بسوی سیارات باشد یا نه
چگونه ترکیب شده اند ؟ و چه
ثروت های در آن ها نهفته است!
نه تنها اینکه جواهرات و سنگ
های قیمتی با انواع رنگها و تاثیر

شان در آنها وجود دارد ، بلکه
روغنیات ، آهن ، مس وانواع فلزات
در سیارات به نظر میخورد . این
نویسنده افسانه ((اوپن سیسم))
هوشیاری خود را بجا گوشزد می
نماید تا به موضوعات سحر آمیز
علاقه بگیریم ؟ اینگونه نیست که
مهربانی و ستایش ظاهری بچگونگی
شهرزادگان یکنوع احترام گذاشتن
شستن به مردم است که با آن موازنه
ای بین یک شاه ستمگر ، و امید
داشتن به روزهای بهتر برقرار
گردد ، و نه اینکه بواسطه این مقایسه
یسه نویسنده خواسته یکنوع
دنیا ی با انصاف ، زیبای و موازنه
رانشان بدهد ؟

لیکن ماکنون منابع ابتکار عمل
زیاد بدسترس داریم تا به کمک آن
زمان خویش مصدر کارهای بزرگ
علمی بشویم ، و بتوانیم که انکشافات
زمینی و فضایی را بر شماریم ، و
خواهیم توانست که کودکان خویش
رادر عمق مسایل عجیب زمان خویش
رهنمایی کنیم ، و افق دیدشان را
وسیع سازیم ، که این عجا یبات
پیشرفت زمان ما بسیار زیاد بوده
و در حالی آنها را مینگریم که از

پری و شمشاد و پادشاهان پراز
دانستنی ها و عجایب است .

و این موضوع را پراز برق و
برق مثل آن افسانه های گذشته
بسازیم ، بکودکان باید جریانی
برق و قابلیت جذب و دفع را نشان
دهیم ، و بانها تعادل و موازنه
را در یک حجره ، در یک جسم ، و در
یک سطح نمایان گردانیم و بیابیم
که همبستگی و نزدیکی مواد رابه آنها
نشان دهیم و آنرا بانزدیکی و یکپا-
رچگی انسان هم مانند سایر

که جز همیشه بخشی از کل است
برای اینکه بشریت احتیاج دارد که
به شکل گر و هی زندگسی و
کار کند با زمین بیاید

که ضرورت هماهنگی رادر ارتباطات
انسان گوشزد کودکان گردانیم
و ضرورت احساس برای و کمک
های متقابله رابانها یاد آور شویم .

اگر ما سناریو های جالب فلمی
وزبان مناسب کار بریم ، باز
هم کودکان را حیرت و تعجب
نخواهیم بخشید ؟

بیایید که در چوکات خطوط و

زوایای زندگی انسان های مصنوعی
و حیات ماشین های

مدرن نفس بکشیم ، و بیایید که
کودکان را موجودات اهلی و

آشنا به حشرات و غیره گردانیم .
برای اینکه شباهت های زیاد بین
آنها وجود دارد ، در تصور ت

زندگی ماشینی دارا ی منفعت خواهد
بود ؟ بایستی بکودکان اجزای
ترکیب کننده را بیاموزیم که ماشین

بدون یکی از آنها کار کرده نمی
تواند ، عینا مثل انسان که درانزوا

بسر برده نمیتواند .

من فکر می کنم که اگر از آن
نظری که در نخست با یدنکات
حیرت آوری برای کودکان بنگاریم
تعقیب کنیم ، موضوعات پراز
دلچسپی خواهیم یافت . که تقدیم
آنها شود .

در پهلوی آن میتوان ، نکاتی
از ملاحظه به طبیعت دریافت ، و از
تمام جهانی که در طبیعت وجود دارد
موضوعات شایانی را پیشکش
نمود . بحر با ذخیره های عظیم
بقیه در صفحه ۵۱

اندام کنند ، و دنیا ی قابل اعتماد
علمی بسازند .

- آیا منظور از ساختمان مغز
بشری در چیست ؟ منظور حادثه
قابل لمس است که تا هنوز و برای
همیشه وجود دارد ، و انسان بکمک
آن چیزهایی را کشف کند ، و آنها
را مثل روشنی روز نمایان سازد .
تا طبیعت مثل آب زلال بهاری صاف
و آشکار گردد ، و طوری به معلوم
شود که بهاران شاداب در روی
کره زمین بوجود آمده است ، درینجا
باید دوباره به جهانی خویش بر-



آیا قصه های جن و پری را برای اطفال باید گفت یا نه؟

گردیم ، به جهانی که کودکان ما
تشکیل میدهند .

اصل واقعیت اینست که خواب
ها و عجایب آنها افسانه های
پریان و پادشاهان نیست ، بیایید
که بشریت رابلبا س اکتشافات
نوین در روشنی رنگ ها والوان
گوناگون آراسته سازیم ، برای
مثال به تحلیل ((اتم)) والرات
آن بپردازیم ، یعنی به یک بخش
کوچک وزره بینی ، لیکن برای
چشمان کودکان ما اتم به قدر کفا-
یت نسبت به افسانه های دیو و

بدست آورند .

باید پرسید که چرا نکات عجیب
و حیرت انگیز برای اطفال ضروری
نداشته میشود ، برای اطفالی که
آینده رامی سازند ، برای اینکه
بشریت باید همیشه به پیش برود ،
و برای اینکه جهان ما حول خود
را کشف کند و بشناسد ، و بادیای
پراز رمز و راز خویش آشنا گردد ،
و اشکال نوین نزدیکی و همبستگی
رابین خود بیابد ، و با همسایگان
و دنیا ی که او را احاطه نموده نز-
دیکی بهم رساند . این جستجو

مردن شان عاجز هستیم ، لیکن
می توانیم مثل نویسندگان سلف
بود آینده راپیش بینی کنیم ، و
با و کار ایشان را ستایش نماییم
یا نه اینکه بهتر است تا سخن-
دن رادر باره شاه و پریان بس
کنیم ؟ برای اینکه این نکات پراز
مورد از مهملات بوده ، و مربوط
اجتماعی میشود که با آن سر-
سازگاری نداریم ، و مرگ و زند
گی ما فقط مربوط به مبارزه با آن
میشود ، تا جامعه بدون طبقات
بسازیم ، که این جامعه تو سط
گذشتگان طرح ریزی شده است
و بالاخره بر کرامت و بزرگی انسان
بافزاییم که در کار خویش ارزش
بیشتری داشته باشد .

این موضوع آشکار است که
نکات عجیب و حیرت آور بخشی از
زندگی کودکان شمرده میشود و
این مساله در هر نمود هنری نمایان
گردیده است ، باید گفت که حتی
بزرگسالان به خواب و خیال
احتیاج دارند . تا بتوانند خود را
بعد کمال ذهنی برسانند .

اطفال در دنیا ی آزاد منشا نه
خود ، با استفاده از دو گونه امکانات
موجود میتوانند فکر خود را متمرکز
سازند ، بدون اینکه میسر دریافت
آن امکانات رابلد باشند ، و در
خیال آن هر چیز را ملاحظه نموده
و بامکان آورند .

مثال اینکه نه را که اطفال
چگونه لیاقت اینرا دارند تا از هر
گونه امکانات استفاده برند ، می
توان در نقاشی جستجو کرد ، چندین
مرتبیه برای رسم یک خانه ، چندین
قرارداد هر چیز مربوط خانه رارسم
نموده اند ، ولی آن خانه دیواری
نداشته است ، گویا از نگاه آنها
دیوار ضرورت نداشته است .

باید گفت که در خواب دیدن
انسان نیز آزادی وجود دارد ، که
حتی این خواب دیدن بگونه آزاد
منشانه تر در کلان سالان وجود
دارد ، و منطقی و کلانی آنها مانع
این مساله شده نمیتواند . زیرا
در دنیا ی اطفال هر چیز در چوکات
امکانات آنها منطقی به نظر می
رسد .

در واقعیت امر این آزاده گسی
اطفولیت مثل آنست که در کلان
سالان وجود دارد ، وزیر تا نیرو
نشان آن انسان به پیش میرود ،
تا بر حقایق علمی پیروزی شایانی

انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم از بکستان اتحاد شوروی که دارای بزرگترین کلکسیون نسخ خطی در جهان میباشد (۱) توانسته است که در محدوده وسیع فرهنگی خویش یک تعداد نسخه های قلمی شاعر معروف شرق نورالدین- عبدالرحمن جامی (تولد نوا مبر ۱۴۱۴ - وفات ۸ نوا مبر ۱۴۹۲) به قلم خودش در گنجینه ای خود بگنجاند (۲).

کلکسیون مربوط این انستیتوت تقریباً حاوی (۵۳۱) کاپی از (۴۶) اثر قلمی این شاعر بر گزیده است که شامل نسخه های زیاد قدیمی و دست نویس میشود، از جمله نوزده نسخه آنها مربوط قرن (۱۵) بوده، و (۱۱۹) آن بقرن (۱۶) میرسند، و در عین حال (۱۰۶)

جامی و شناخت عناوین آنها (۴) به خصوص در کلیات موصوف که مجموعه ای مهم از آثار جامی است) و تحت نمبر ۱۳۳۱ (۵) حفظ گردیده و از اهمیت به خصوص برخوردار است، دسترس پیدا نمود.

این کلیات توسط شخص جامی تالیف گردیده که مقدمه آن مویید این سخن میباشد. در سال (۱۵۰۲) نسخه ای از روی آن نقل گردیده است، که در حدود ده سال بعد از وفات جامی میباشد.

کلیات مربوط تاشکند شامل (سی و هشت) اثر بوده (شش) که تمام آن دست نویس خود جامی میباشد.

قدیمترین کاپی های آثار جامی شامل کلکسیون انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم از بکستان

ترجمه: ن.س

نویسندگان:

۱. از نایف
ل. ایفا نوا

مکتوبات عبدالرحمن جامی نمایانگر شخصیت اخلاقی و انسانی او

نسخه آنها از قرن (هفده) نمایندگی می کند.

سه نسخه دست نویس (۳) و بیشتر از (سه صد) نسخه مکتوبات و اسناد جامی در آنجا وجود دارد که بیش از آنرا نیز میتوان حدس زده و تعیین مقدار نمود، که این مقدار شامل جزئیات بیشتری میشود. باید گفت که این نسخ برای شناخت و مطالعه آثار و زندگی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی از یک بر تری و اهمیت برخوردار است، که میتوان در روشنی آنها بدریافت ها و حقایق زیادی رسید، همچنان بهتر میتوان بابر خورداری از مطالعه این نسخ به یک سلسله مسایل ناگشوده در آثار

میکرد، که این آثار مارا قابلیت و توان میدهد. تابعی نکات قابل بحث را در آثار وی حل نماییم. و بر موضوع روشنی بیشتر اندازیم به طور مثال این یک نظر تا یسید شده در ادبیات است، که ترکیب هفت منظومه جامی زیر عنوان هفت اورنگ (هفت ستاره) از اور سه ما جور (یک انجام و عمل مشکل و قابل تحسین بوده (هفت) که مطالعه آن ضروری مینماید.

انستیتوت شرق شناسی از بکستان خوشبختانه این اثر ارزنده را در تصرف دارد، که نمودی شایان از دوران نویسندگی و زندگی ادبی مولانا عبدالرحمن جامی میباشد.

جای به خصوص را که در آثار و نسخه های مربوط به جامی و میراث فرهنگی این شاعر توانا اشغال می کند، همانا کلکسیون نامه ها و اسناد وی است، که بیشترین شاگردان، و دوستان نزدیک شاعر تعلق بهم میرساند، و همچنان همبستگی و ارتباط شاعر با وزیر معروف وقت امیر علی شیرنوا نیز در مجموعه ای بی نظیری نمایان گردیده است، که دارای عنوان ((مجموع مراسلات)) میباشد، و به نمره - ۲۱۷۸ (۹) در کتلاگ انستیتوت موصوف قید شده است.

این کلکسیون یا مجموعه شامل (۶۰۰) شرح حال میشود، که تقریباً (۳۰۰) آن توسط نورالدین عبدالرحمن جامی نوشته شده، و بقیه توسط معاصرین وی پرشته تحریر در آمده است.

این مکاتیب در جلد های ۴۵ ورقی و قایه شده که هر کدام دارای سه تا بیست نامه را حاوی میشود، و یکی بدیگری ارتباط ندارد، و هر کدام مطابق به فهرست یانام نویسندگان مربوط آن می باشد.

باساس محتویات مکتوبات جامی، میتوان آنها را به سه گروه تقسیم نمود:

الف: آن نامه های که وی به عنوان دوستان و یاران و شاگردان خوش، به خصوص بنام شاعر معروف از بك علیشیرنوا پی نگاشته، این نامه ها معرف برجستگی و تفاهم و نمایانگر زندگی خصوصی این دوشا عر و شخصیت بزرگ شده میتواند.

ب: مکتوباتی که جامی بنام علی شیرنوا و امرای کشوری و سلاطین تیموری، به خصوص سلطان حسین بایقرا (۱۵۰۶-۱۴۶۹) با ارتباط به مسایل اقتصادی و فرهنگی کشور نوشته است.

ج: همچنان نامه های که برای سلطان حسین میرزا و علیشیر- نوایی به خاطر شفاعت و برآوردن نیاز مندی های مردم و ریای عی هرات و در عین حال برای رفع مشکلات و خواسته های محصلین و شاگردان مدرسه هرات نوشته است.

امکان و قابلیت آن برای ما وجود ندارد، که بتوانیم به تمام جهات و گوشه ها، و در عین حال مرام ها

و مقام صد این مکتوبات در این مختصر روشنی انداخته، و نمایانگر جنبه های اقتصادی، تاریخی، اجتماعی آنها را در باره موصوف (۰۰۰) خراسان و ماورالنهر در قرن (۱۵) بررسی و تحلیل نماییم، تنها همین توانست نکات برجسته در محسوس شخصیت مولانا جامی و حقایق فردی زندگی اش را در روشنی نموده و بر شمیریم. درین مکتوبات جامی بزرگترین میراث دارد، و آنها را پیشکش کند، که علاقه و دلچسپی وی را در مسایل اقتصادی، و پیشرفت فرهنگی کشورش میرساند، و بفرست خصوص درین نامه ها در مسایل زندگی و حالت معیشت صاحبان صنایع و ثروت و روستا یسانا صنعتگران میتوان نکات زیادی داشت.

همچنان ملاحظات در مورد جنبه وستیز زمین داران که بسیا رزق آور برای اقتصاد کشور بوده، در مکتوبات به چشم می خورد که جامی یک دفعه نیز کوشش نمود که سلف حسین میرزا و وزیر معروفش علی شیرنوا را متوجه این نکته سازد، تا از دست زدن بعمل نظام درین مورد خود داری کنند، کوشش نموده که بتواند صلحی دوام رابین تمام جناح های درگیر بوجود آورد، زیرا فکر میکرد که اینگونه برخورد ها برای مسلمانان زیان مند و غیر قابل تحمل است (نامه نمره ۳۵ - (۱۱) مثلاً: ...)) و قضیه صلح که نوش شده بود، امید است که عنقریب بوقوع پیوندد، که مصلحت جمیع مسلمانان از هر دو جانب در هاست، شک نیست که خاطر شیرین ایشا ن نیز بر آن خواهد بود... در نامه دیگر جامی میکوشد که سلطان را از مشکلات مردم آگاه سازد، و او را متوجه عواقب مسئله سازد، و سعی بر این میکند تا از قوه بالای دهقانان زیر سر کار گرفته نشود.

اودر نامه نمره (۴۶) (۱۲) عنوانی امیر علی شیرنوا پی چنگ مینگارد که: همیشه با این نکته اشاره کرده است که در بخش های غربی مردم تحت فشار زیاد میباشند، و هر روز بی پناه تر شده، و این فشار و ستم درجه بالاتر می رود خود میگیرد، و امکان دارد در بسیار

خاطر عوا مل نارضا یتى تو سعه یابد
درین نامه جا می از نوا بی خوا-
ش می کند تا مردم را کمک کند:
(... نوشته شده بود که در قبله
روی هرات تاجایی که واقع است
تخصیص را جبهتی نیست، این
قعه در جمیع جهات شاهی
ست (...))

جی شرق و جی غرب و جی جنوب
جی شمال
از جور پر است و از جفا مالامال
جای دیگر جا می باز هم نامه ای
نویسید یکی از امرا (شاید امیر
علی شیر نوا بی) همراهی درخواستی
نموده است که:

ساکنین ولایت جا م به عذاب
رسند و از دست ما لیه گیرندگان
نمایند، واهالی آنجا چار یک شده
... زیرا که مردم آن محل از فقر
تهدید ستی جای خود را تبدیل
نکنند ... (مکتوب شماره ۱۴۸)

(بعد از رفع نیاز معروض آنکه
ولایت جا م به کمال اختلال رسیده
ست ... و همانا که درین ولایت
شکر با ین ولایت رسانیده اند،
ایشان را قطعاً استیظاعت آن نیست
و... همین صورت واقع بود بعضی
مایون رسانیده بوده اند،
ایشان را معاف داشته، امسال
بر امید واری تمام دارند، التماس
که عنایت نموده در آن باب التفات
مایند، واهتمام فرمایند ...)

مولانا عبدالرحمن جامی طی
نامه های شماره ۱۰۵ - ۱۴ و ۱۵۵-
(۱۵۵) شفاعت و حمایت خود را از
هقانان افراد سلطانی و قوت
پیش نموده، تابوتان رضا پست
خاطر او را درین باره بدست آورد،
که دهقانان موضوع ما لیه خود
را عوض پول به پایین
درین مقدار آن به امتعه حاصله
فر دازند و ایشان را نیز از
تحویل تکس فوق العاده معاف
نماید و اگر نه آنها را تهدید تستی
معروض به خطر میدارد:

((اگر فرمانهایون نافذ
نشد که مدت سه سال ما لیه جزوی
زراعتی که دارند به جنس گیرند،
در خراجات و عوارضات رابه
مستوری که معاف داشته اند،
معاف دارند ... امید است که...
اختلال حالیه ایشان اصلاح
نماید (...))

در مکتوب شماره (۷۵) - (۱۶)

جامی تذکر میدهد که چگونگی
لیات و تکس معمول اقتصاد مملکت
رابه تباهی کشاند، و چطور مردم
این مالیات را متحمل شدند، و
جامی طی این نامه اظهار عقیده
می کند که با از تباط با ین
عارضه زندگی اقتصادی مملکت
روپور شکستگی می رود.

او از سلطان استدعا می کند
که از ین سلسله مالیات پر هیز
کند، زیرا که آسایش مردم و
مسلمانان همیشه مهمتر از آنست
که دستخوش ضرورت تکس و مالیات
گردد:

((بعد از عرض و نیاز معروض
آنکه حال زعایای شهر و بلوکات
بواسطه احوالاتی که نسبت بایشان
واقع میشود، به مقام اضطراب
رسیده است، و نزدیک است که
سلسله زراعت و سایر احوالات ایشان
از انتظام بیافستد ... التماس
آنکه عنایت نموده اهتمام فرمایند
که در احوالات تخفیفی واقع شود،
که اگر چه بعضی آنها را ضروری
اعتقاد دارند - تاحدی بر مسلمانان
از آن ضروری تر است ...))

حمایت کردن از مردم عوام از
خصوصیات اخلاقی جامی است
برای اینکه در یکی از مکتوبات خود
از دهقانان حمایت میکند که او یک
بخش تاجیکستان خود را فروخته
است، بدو آنکه قیمت آنرا گرفته
بتواند (مکتوب شماره ۳۸) (۱۷):

((بعد از عرض نیاز معروض
آنکه ... دارنده بزرگ مزار ابو الو-
لید بوده و ... که او بزرگتر بوده
فروخته اند، و در حصه او تعلل
می کنند و قسمی را از آن حواله
بکسی کرده اند که نمیداند، التماس
آنکه عنایت نموده چنان کنند که حق
او بدو رسد ...))

در یک نامه مولانا عبدالرحمن
جامی به حمایت از کفش دوزی
بر میخیزد، که او را مورد تهمت
قلب و دغل کاری در کار تولید
اجناس او قرار داده اند، و تسو
قیفش کرده اند، جامی خواهش
می کند که وی رابه خاطر طفل
کوچک او که بدو نوی بی سرپرست
و در حال فقر میماند، رها سازند
(مکتوب شماره ۱۲۶) (۱۸):

((بعد از عرض و نیاز معروض
آنکه در ویش محمد کفشدوز رابه
قلابی گرفته اند، مدتیست که حبس
کرده اند ضیفی دارد، و طفلی صغیر
ودو ماه در مقام تضرع و تظلم اند،

اگر عنایت نموده و جبهتی شود که
او را ازان کار تو به دهند، و با ن
طفل صغیر بخشیده آزاد کنند...
سبب ازدیاد دولت و سعادت دو
جهانی باشد ...))

در کوشش های تربیتی و تعلیمی
خود جامی میخواست که اینگونه
روش را بین مردم و سعت دهد،
وسعی بر آن میداشت که از تمام
امکانات استفاده نموده، و در
تعلیمات مدرسه ای نیز این فور-
مول هارا پیاده کند، زیرا که مقصد
داشت تا امور مالی او قاف نیز
بوجه بهتر انجام پذیرد، و طالبان
مدرسه از عهده آن امور خوب بدر
آمده بتوانند (مکتوب شماره ۱۲۰-)
(۱۹) ... یا بگونه واضح تر شد-
گردان مدرسه قابلیت از عهده بر
آمدن موضوع راداشته باشند
(مکتوب شماره ۳۶) (۲۰):

۱- یک بخش کلکسیون مکتوب -
بات در هفت جلد در کتابخانه
علوم از پاکستان اتحاد شوروی
تبصره و تفسیر شده است (۱۹۵۲-
۱۹۶۴)

۲- لیست تفسیر شده مکتوبات
عبدالرحمن جامی در انستیتوت
آکادمی علوم از پاکستان دیده شود
(۱۹۶۵)

۳- کلکسیون شرق شناسی
انستیتوت شامل شرح حال های
بقلم جامی قرار ذیل میباشد:
شواهد النبوه لی التقویة الیقینی
اهل الفتوه (مبنی بر معرفت پیغمبر
و برای تقویت ایمان مردم پاک
طینت شماره ۴۲۷۷).

نسخه از دیوان دوم جامی که
زیر عنوان واسطات العقد (مروارید
مرکزی گرد نبندی) شناخته شده
دارای شماره (۱۱۶)

همچنان نسخه ای بنام فواید
الضیاء (شرح ملا) منسوب به
تفسیر ضیاء الدین ملا - دارای
نمراه (۸۸۶۲)

دو نسخه مکتوب هم در بین شرح
های احوال دست نویس، که
تقریباً مربوط به تاریخ عتیقه شناسی
می شود.

۴- دو شرح حال که به جامی
وقف گردیده - یکی تسو سطج، ی
برتلز بنام ((جامی)) (۱۹۴۶) - و
دیگری توسط علی اصغر حکمت
به عنوان جامی، تهران (۱۳۳۰)
ص (۱۶۱-۱۶۳) که بیشتر از سه
منبع برای نوشتن آن ها استفاده

((بعد از عرض نیاز معروض
آنکه دارندگان مردم غریب و طالب
علم و فقیر اند، اگر چنانچه عنایت
نموده نسبت بایشان نوعی احسانی
واقع شود، بسیار در محال می
نماید ...))

این شاعر انسانی همچنان
متوجه پیشرفت و انکشاف تجارت
نیز بوده، برای اینکه توسط یار-
دوین خود را امیر علی شیر نوا بی
سلطان رامتو جه این نکته میساخت
که:

تجارت دست اندر کاران و اداره
چیان مالی ناتمام است، زیرا ایشان
عوارض و افزونی زیادی را برای
تجار خارجی محول میکنند، تابه
خزانه دولت تحویل شود، که مانع
پیشرفت تجارت میشود مکتوب
نمراه (۵) (۲۱):

بقیه در صفحه ۵۴

گردیده است.

تذکره از قرن (۱۶) توسط سام
میرزا (تحفه سامی جامی) - شرح
حالی که توسط شاهرورد جامی
عبدالغفور لاری بنام (مقامات
عبدالرحمن جامی) نوشته شده،
و نیز تذکره مربوط قرن (۱۷) بنام
(مرآت الخیال) به قلم شیرخان
لودی، باید گفت که تعداد آثار
جامی بین ۴۵ - ۹۹ میرسد.

۵ - جلد ۱۱ شماره (۱۸۰۳)
۶ - کلیات جامی که در کتابخانه
دورن تشریح گردیده، دارای شماره
(۳۳) - (۱۹۵۲) تعداد صفحه (۳۶۹)
۷ - بار تل - جامی - ص (۱۳۳)
۸ - نسخه شماره (۱۰۶۵) شکل

۹ - جلد (۱) تشریح توسط
بارا تو و دارای شماره (۳۵۶) سال
(۱۹۶۴)

۱۰ - موجودیت یک تعداد از
مکتوبات که بعداً بدو نامضاه
نوشته شده است.

۱۱ - نسخه های شماره (۲۱۷۸)
شکل (۵)

۱۲ - همانجا شکل (۶)

۱۳ - همانجا شکل (۱۳) - الف)

۱۴ - همانجا شکل (۱۱) - الف)

۱۵ - همانجا شکل (۱۳) - ب)

۱۶ - همانجا شکل (۹) - ب)

۱۷ - همانجا شکل (۵) - ب)

۱۸ - همانجا شکل (۱۲) - الف)

۱۹ - همانجا شکل (۱۲) - الف)

۲۰ - همانجا شکل (۵) - الف)

۲۱ - همانجا شکل (۲) - الف)

رسم و رواجهای سیستان

برگزار می نمایند که در آن به خاطر پسر نوزاد علی از مهمانان بخواندن و نواختن موسیقی محلی سهم گرفته و اظهار خرسندی و مسرت می نمایند. اکثراً درین محفل نام گزاردی طفل نیز صورت می گیرد. در بعضی مناطق ملای مسجد با عده از شاگردان و بچه ها طی مراسم خاص بخا نواده نو زاد می آیند که از طرف فامیل نوزاد شیرینی و جای داده میشود این رسم را مردم محل بنام (شرح آوردن) یا د می کنند.

در سنین پنج تاده سالگی معمولاً در بهار و یا خزان سال که عوا ملایم باشد مراسم (خته سوری) یا سستی طفل بر پا می شود این امر نیز در جریان محفل خاصی که در آن اقارب و دوستان خانواده طفل اشتراک نموده و با ساز و آواز و رقص های محلی مجلس را گرم می سازند از طرف خلیفه سلمانی بطرز ابتدائی و محلی اجرا می گردد.

تجلیل روز های عید درین حوزه از سایر مناطق کشور فرق زیاد ندارد. درین روز ها علاوه از آنکه تمام افراد قریه ایام فرخنده عید را به دیگر تبریک می گویند با اقارب خویش در خانه های شان ملاقات نموده و از آنها خبر گیری می کنند. بعضی اشخاصی که در جریان مدت بین دو عید بنا بر علتی ناراض و آزرده شده و قطع علاقه نموده باشند در روز های عید بخش عناد را از خاطر پسرده

رسم و رواجهایی که در بین مردم بلوچ و سکنه سیستان افغانی وجود دارد و از نظر نگارنده قابل تذکر است درینجا توضیح می شود. برخی ازین رسوم عمومیت داشته و در سایر حصص کشور نیز به ملاحظه میرسد و لسی عده ازان خاص و مربوط باین حوزه است. همانطوریکه موضوع جلوگیری از تولدات نزد اکثر مردم کشور اهمیت ندارد و به تولد پسر به نظر نیک می تگرند در سیستان افغانی هم خانواده ها بهر اندازه که پسر زیاد داشته باشند خود را بهمان اندازه سعادتمند می پندارند. حتی برای آنکه بدانند زن حامله پسر خواهد آورد و یا دختر بیمار مرده فال می گیرند. بدینصورت که مار مرده را از مردم گرفته و پس از آنکه آنرا سه دور میدهند به فاصله تقریباً هشت تاده متر دور می اندازند در صورتیکه مار به شکم بز مین بخوابد و شکل زندگی خود را بالای زمین اختیار کند بعقیده آنها زن حامله پسر خوا عد آورد و اگر مار طوری به زمین بخوابد که شکمش جانب هوا فرا رگیرد طفلی که می آید دختر خوا عد بود. تولد پسر را درین حوزه بهر وقت از شب یاروز که تصادف کند با چند شیر تنگ به مردم قریه ابلاغ می دارند. در زایمان زن حامله از طرف یکنفر زن سالخورده و باتجربه که در محیط بنام دایه شهرت دارد کمک می شود شب ششم بعد از تولد اقارب نزدیک بخانه نو زاد دعوت شده و مجلس

و رابطه نیک بین خویش دو باره بر قرار می سازند جوانانیکه نامزد باشند حتماً روز دوم عید بخانه خسر رفته و مقدار کافی نقل، د ستمال و تخم جوش داده و رنگ شده بعنوان عیدی در یافت میدارند که معمولاً حصه ازان را با اقارب خود میدهند.

در مراسم ازدواج جوانان بیکسوی سر - پرست مو سفیدان قریه سهم گرفته و به وساطت آنها نا مزدی صورت می گیرد در مجلس عروسی هم مردم قریه و اقارب نزدیک یک دختر و پسر از هیچگونه همکاری و صرف مساعی لازمه دریغ نمی کنند. گرچه مصارف عروسی از طرف خانواده پسر یا خود داماد تهیه می گردد و لی کار بهمین جا خاتمه نمی یابد. در پختن مواد غذایی و توزیع نان شب چاشت و صبح به مهمانان یکده زیاد مردم قریه دست بکار می شوند معمولاً خلیفه سلمان و ظیفه آ سبزی و پخت و پز مواد غذایی را بعهده دارد و مردم دیگر در حصه تهیه آب مورد ضرورت پخت غذا و شستن ظروف توزیع نان، تهیه ظروف طبخ و غیره او را کمک می کنند سامان و لوازم طبخ

فرش اتاق و ظروف نانخوری جای نشیمن یا چند اتاق که برای مهمانان لازم می باشد همه از طرف مردم قریه و اقارب عروسی داماد بدون مطالبه کرایه و پر دا خت بپا تهیه می گردد. در صورت موجودی بعضی موسیقی تقریباً همه جوانان در گرم گر در مجلس پای کوبی و آتن و رقص حصه می گیرند. یکده مردم از مناطق دور دست نیز در میله عروسی اشتراک می کنند آنها نم توانند نسبت بعد فاصله بعد از ختم عروسی در نیمه شب بخانه های خویش برگردند درین حصه نیز یکده از مردم قریه هرگاه چند نفر از مهمانان را برای خواب و استراحت بخانه های خود نمی برند تا از یکطرف مهمانان به مشکلات بی خوابی و بی جانی موا ج نشوند و از جانب دیگر مشکلات معا مله را ازین مدرک رفع نموده باشند.

بروز سوم بعد از عروسی مجلس دیگری (بنام روز سه) بر گزار می شود اکثر زن هائیکه در مجلس عروسی اشتراک نمود بودند باز هم جمع می شوند و هر کدام نوبه خود یکمقدار پول و تحفه بنام سیالی بعروس می پردازند. از مجموع این پول و مبلغیکه مرد ها تحت عنوان (بجار) بداماد می دهند یک حصه از مصارف عروسی تکالیف شده می تواند. این رسم با کمی تفاوت در بین مردمان بلوچ فارس نیز وجود دارد. بجار تعاون از دواج یکی از پستندیده ترین و مفیدترین سنت های قوم بلوچ است که در میان مترقی ترین اقوام و ملل نظیر آ نرا نمی توان یافت بجار یعنی کمک و همرا ه با جوانی که می خواهد عروسی کند و خانوان بوجود آورد در هر چند بجار شامل حال غیر و فقیر هردو می شود و لی مسلم است که عقلا و دانشمندان بلوچ برای دستگیری و کمک با جوانان فقیر این رسم را عمومیت داده اند تا موجب خجالت و انفعال داماد محتاج نشود از طرف دیگر جوانی که عروسی میکند مردم محل هزینه عروسی او را می پردازند. داماد مذکور مکلف است بنوبت خود در بجار جوانان آینده شرکت کند و دیسب خویش را با اجتماع بپار دازد. مبلغ بجار بمیزان ثروت و همت هر فرد بستگی دارد

و هیچکس از بر داخت آن معاف نیست (۹)
در نقاط مختلف کشور ما این رسم باشکال
مختلف دیده میشود در منطقه بینی حصار و
شیوکی سودخیل و بعضی حصص لوگر
و بعضی حصص های چهار د می و غیره مردها
در شب عروسی این سنت را بجا می آورند
در بعضی نقاط خاصا در شهر ها در یسن
اواخر این کمک را از شکل نقد و پول به
جنس مبدل کرده اند که در حقیقت سا مان و
لوازم ضروری خانه داماد و عروس از یسن
مدرك تهیه میشود .

در مواقع غم و اندوه نیز رسوم و رواجهای
بین اهالی این حوزه به ملاحظه می رسد و فوات
يك انسان سالخورده یکنفر معمولا دلاک
و یا از اقارب میت موضوع را به اهالی قریه
اطلاع میدهد یکی یا دو نفر دیگر اطلاع
موضوع را به اقارب میت به مناطق دور
دست میرساند مردمان قریه در همان روز
بوظایف و کار های خویش نمی روند از
دوستان قریب و اشخاص نوع دوست و پول-
دار نزد مرده دار آمده و آمادگی خود را در حصصه
پرداخت پول جهت مصارف بطور قرضه
حسته و بدون مفاد ابراز می نمایند و در
صورت لزوم برای مرده دار پول قرض می -
دهند عده ای از مردم قریه به ترتیب و فرش
يك موضع (معمولا مسجد) جهت فاتحه خوانی
مشغول و عده ای دیگری شرایط مراسم تکفین
و تجهیز جنازه را آماده می سازند .

چند نفر بکندن قبر و تهیه لوازم مر بوط
آن مصروف گردیده و سه تا چهار نفر دیگر
مرده دار را در حصص خریداری مواد مسود
ضرورت کمک می نمایند . قبل از دفن مرده
توزیع اسقاط صورت می گیرد اسقاط عبارت
از یکمقدار پول نیست که مرده دار بین عده
از رو حانیون و مساکین توزیع می کند . در
بعضی موارد یکی از اقارب نزدیک میت این
مصرف را بر عهده می گیرد و مقدار پول یکسکه
برای اسقاط تخصیص داده می شود به

(۹) ز بیح الله ناصح- بلوچستان سال
۱۳۴۴ - ص ۹۴

مرتب در مجلس حاضر می باشند . در حوزه
مورد بحث ما خانواده متوفی برای سه روز
به پخت و پز و تهیه مواد غذایی نیاز ندارد.
هرخانه در همان قریه خود را مکلف میداند
یکمقدار نان از طرف صبح جاست و شب به
خانه مرده دار بفرستند . مقدار نانیکه فرستاده
میشود به تناسب تعداد اعضای خانواده متوفی
و مهمانان دور دست او تغییر میکند در مدت
سه روز مهمانان و خانواده متوفی از همین
نان استفاده می کنند . در پایان روز سوم
مراسم فاتحه گیری ختم می شود و لسی

تکلیف تا میل متوفی هنوز باقیست نامبرده
تاجپل روز در هر روز جمعه به قدر وسع
و توان خود یکمقدار غذا تهیه نموده و به مردم
می دهد درین خیرات ها باز هم مردم قریه
و دوستان تا میل متوفی در کار ها اشتراك
و کمک مینمایند .

از خیرات مذکور غربا ، مردم قریه و هرکس
استفاده کرده می تواند عدم اشتراك و استفاده
از خیرات برای مر دمانیکه احتیاج ندارند
عیب نیست . پس از گذشت چهل روز اقارب
نزدیک میت اعضای خانواده او را هر کدام
بنوبه خود دعوت میکنند . منظور از یسن
مهمانی ها این است تا خانواده میت موقع
نیاید بر موضوع تانراورد مرگ شخصی که از
دست داده است متمرکز گردد .

در بین دهقانان رواجی که قابل تذکر
دانسته می شود (حشر) است بدین معنی که
اگر بزرگتری بنابر بر علتی در کار دهقانی و
زراعت پسمان شود و یا کدام زمین ناهموار
و بلندآبه را بخواهد هموار نموده و تحت آب
در آرد و برای زراعت آماده نماید که کار خیلی
زیاد را ایجاد کند و یا اینکه با اجرای باره
از کار های کشاورزی مواجه گردد که از توان
یکی دو نفر خارج بوده و در عین حال اجرای
آن در يك مدت معین و محدود ضرور باشد
در چنین موارد بزرگان طبق عفته ای که دارند
اشخاص مورد نیاز را جهت اجرای کار فوق

توانائی مرده دار مربوط است معمولا بزرگان
از دو صد تا پنجاه افغانی ، کشتنندان از
ششصد تا هزار افغانی و خوانین از دوهزار
تا ده هزار افغانی و بالاتر از آن اسقاط میدهند .
بعد از توزیع اسقاط میت دفن می گردد . در
اکثر حصص افغانستان قبر را بطرز معروف
(شق باشامی) حفر می کنند و لی در سیستان عموماً
قبر به صورت لحد کنده می شود . از اینکه
تخته سنگ درین مناطق کمیاب است و دهن
قبر را توسط خشت های که قبلا از مغلوط
گاه و گل تهیه گردیده می پوشانند با تعداد
قبر بالای آن انباری از خاك ایجاد می نمایند
تا موضع قبر بر روی اراضی ازین انبار خاك
تشخیص شود برای اینکه انبار خاك توسط
باد از بین نرود بالای آن یکمقدار کاهی از
سنگریزه های رنگه که روی خاک را بپوشانند
می گذارند . یکنوع قبر دیگر نیز در سیستان
بملاحظه میرسد که بر روی زمین بصورت
يك اطاق کوچک گنبدی ساخته شده است
درین قبر ها اسکلت دو تا پنج نفر بملاحظه
میرسد . فعلا این نوع قبر در سیستان
رواج ندارد و ماهم برای اولین بار در اطراف
شهر غلغل سار و تارا ترا کشف کردیم
بعدا چند عدد دیگر ازین قبر ها در جریان
سروی در بندر کمالخان به مشاهد پیوست .

مردم محل این نوع قبر را مر بوط به مردمان
گذشته این سر زمین می دانند . در دهات معمولا
مراسم فاتحه گیری تا سه روز از صبح تا
عصر و در شهر ها برای دو روز از صبح
تا جاست دوام می کند . اهالی قریه به روز
اول تا پایان روز محفل مراسم فاتحه خوانی
را ترك نمی گویند در روز دوم و سوم هر
کدام برای یکی دو ساعت به محفل آمده
و دوباره بالای و ظایف خویش بر می گردند .
دوستان نزدیک خانواده متوفی در هر سه روز

دعوت می نمایند اشخاصیکه بکار دعوت
شده اند بو قت معینه جهت اجرای کار مذکور
حاضر گردیده و بصورت دسته جمعی با اجرای
آن می پردازند این رسم را بنام (حشر) یاد
می کنند .

(۱۰) در حشر بزرگری که کار به آن متعلق
است تنها در حصص تهیه غذایی جاست روز و یا
روزهای کار مکلفیت دارد و پس پر داخت
مزدو معاش در روز حشر معمول و مروج نیست
در بعضی حصص دیگر کشور ما ازین مراسم
در کل کاریها و اعمار خانه های نشیمن
نیز استفاده می کنند .

تاچندی قبل جرگه های قبیلوی نیز در
سیستان رائج بود . درین جرگه ها معمولا
يك یادو نفر از خوانین و اشخاص صاحب
رسوخ قبایل اشتراك می نمود یگان نفر از
اعضای جرگه را بر اساس تجربه ز یساد ،
معلومات و واقع بینی عم انتخاب می کردند .
از بعضی رو حانیون نیز درین جرگه ها دعوت
بمعمل می آمد . این جرگه ها بنابر ضرورت
برای حل و فصل قضایای بزرگ تشکیل
میشد . قضایای خورد مربوط به موام و دهقانان
را خوانین فیصله مینمود . جرگه های قبیلوی
درین منطقه بیشتر جهت حل مناقشات که بین
خود نین بوجود می آمد و آن هم در مورد که
قضیه مدت زیاد راه حل پیدا نمیکرد مدت زیاد
راه حل پیدا نمی گشتی گرد
منعقد می گردید . قسمت اعظم مناقشات
که درباره آن جرگه های قبیلوی تشکیل
جلسه می داد مربوط به مسایل ناموس -
داری و یا قتل بود .

(۱۰) حشر خود کلمه عربی بوده و مفهوم
جمع شدن را افاده میکند و لی در سابق
در مورد (قشون نا منظم و ترسیده نشده
دهقانان برای جنگ استعمال گردیده است .

شان را داشته باشند .

— مراعات تقسیم اوقات معین برای اطفال سنین مختلف ضرور است به خصوص برای شاگردان صنف اول — داشتن تقسیم اوقات به منزله عوامل درجه اول تربیتی می باشد .

سعی شود تا شاگردان مکاتب ابتدایی تقسیم اوقات را جدی مراعات نمایند .

— یعنی در وقت معین بیدار شوند اجرای جمناستیک — صرف جای صبح ، رفتن طرف مکتب — تفریح وظایف خانگی و دیدن تلویزیون و غیره همه به وقت معین صورت گیرد .

— اطفال هفت ساله آماده پذیرفتن مشوره های مهربانه اطرا — فیان خویش اند . اگر تلاش و کوشش به خرج داده شود ، صفات راستگویی پاک — صداقت از همین دوره حتی پیشتر از آن در وجود آنها بنیان گذاشته میشود .

— اطفال در خانه باید کارهای مشخص را انجام بدهند . مثلاً خانه را پاک نموده گردگیری و صافی کنند ظروف را پاک کنند — گلهای آب بدهند . و همچنان کارهای مربوط به خود را خود انجام دهند وقتی صبح از خواب برخیزند بستن خود را ترتیب دهند . ضرور نیست که اطفال را از اجرای کار خواب سرزنش کرد باید به شکل آرام برایشان گفته شود . که کار خود را اصلاح نموده بار دوم آنرا درست انجام دهند .

— هر قدر جسم نمو می کند و اطفال از نگاه ساختمان فیزیکی تکامل میکنند خصوصیات کار آنها بیشتر مشا به به بزرگان میشود از جانب دیگر نمو جسمی باعث کم شدن خستگی میگردد .

در سنین نو جوانی تصادم و برخورد بین خواسته های والدین و اطفال شان بروز میکند والدین اطفال را به بی توجهی و بی اعتنائی متهم می کنند واز آنها توقع مراعات سلوک و رفتار کهنه را دارند ولی نو جوانان از سبک جدید و پدید آمده های نو اجتماعی حمایت و دفاع می نمایند .

آنها در تلاش اند تا از زیر تاثیر بزرگان و والدین برآمده و مستقل باشند و همگان مفکوره های شان را بپذیرند و به آن اهمیت قایل بقیه در صفحه ۵۰



اطفال امروز

پیوسته بگذشته

تربیت و تاثیر آن در اطفال

که طفل قبل از صرف غذا دست و دندان خود را بشوید زیر اجرای عادت حفظ الصحوی طفل را بسا دسپلین می سازد .

ضرور است تا به اطفال بفهمانیم که زود بخوابند و زود بیدار شوند و زود از بستر برخیزند در از کشیدن در بستر برای مدت طولانی باعث کاهلی و تنبلی میگردد .

— در سنین قبل از مکتب اساس فرهنگ — رفتار — کردار و طرز برخورد با افراد گذاشته می شود .

در همین سن اطفال با یعداعات سلام دادن — خدا حافظی کردن احترام به بزرگان و شفقت با خردان را بیاموزند و کلماتی از قبیل لطفاً — اجازه بدهید — به — بخشید و غیره را در بیان و تکلم خود پرورش بدهند .

در سنین مکتب والدین باید توجه جدی و عمیق به تعلیم اطفال معطوف دارند .

اطفال در اصل به آموزش و یادگیری علاقه دارند . تعلیم خصوصاً صیتی دارد که انسان را به هدف می رساند و اراده را قوی میسازد والدین در صورت عدم موفقیت اطفال باید خود به کمک و راهنمایی آنان بشتابند .

اگر اطفال حین آموزش از موفقیت

در اثر راهنمایی درست والدین اطفال وظایف سپرده شده را با میل و علاقه و دقت انجام میدهند . — رسم طفل توسط تابا شیر به خیابانها یا صحن حویلی یازسا می بالای ریگ همراه دست یا روی کاغذ تمام اینها برای تمرین های جغرافیا می مفید است . و استعداد طفل و اندیشه او را انکشاف می بخشد .

— بازی و فعالیت های دسته جمعی قبل از سنین مکتب طفل را برای ورود به اجتماع آماده می سازد فعالیت های دسته جمعی اطفال شامل سیستم مغلق مناسبات اجتماعی میشود .

هنگام بازی طفل ممکن نقش های مختلف و مورد علاقه خود را به عهده بگیرد .

باید تذکر داد اطفالی که تا زه به درس و مکتب و یا کود کستان رو میاورند با یست تحسین شوند این عمل با مهارت و توجه کامل به کار برده شود . اما باید متوجه بود که تحسین زیاد طفل را در مقابل آموزش بی اعتنا بار میورد همچنان سرزنش متداوم علاقه به دانش را سرکوب میکند و طفل را ممکن است ترسو و جبون بار آورد .

والدین وظیفه دارند تا به اطفال سنین قبل از مکتب بیاموزانند

تعلیم و تربیه و نقش آن در حقوق طفل

پیوسته بگذریم

اینرو وزارت تعلیم و تربیه با تلاش خستگی ناپذیر کتابهای درسی صنوف اول الی سوم را با اصول و میتود مترقی و معاصر نه تنها به زبانهای پشتو و دری بلکه به زبانهای ازبکی - ترکمنی و بلوچ تهیه و بدسترس استفاده شاگردان قرار داده است و به خاطر باز هم انکشاف بیشتر و بهره مندی طفل از حق تحصیل پروژه های وسیع را برای تربیه مترقی معلمان و آشنا ساختن آنها بامیتود های پیشرفته تدریس رویدست گرفته است.

معیارهای دستور العمل های مترقی ایرا به صورت لوایح ترتیب و به منصفه تطبیق قرار داده که اداره و تدریس سالم را در مکاتب تضمین مینماید.

لواهی که وزارت تعلیم و تربیه مورد تطبیق قرار داده انکشاف روحی و اخلاقی و جسمانی آنها را جدا در نظر گرفته است.

ورزش در مکاتب جزء مضامین اساسی و اجباری قرار داده شده است.

وزارت تعلیم و تربیه به منظور انکشاف باز هم سالمتر طرز اداره مکتب را از نظر نیا نداشته بروی این هدف دستور العمل های رابط و در مکاتب افغانستان به ساحه تطبیق گذاشته است.

درین دستور العمل ها از مکلفیت های جدید اداره مکتب و جایب و حقوق والدین و سهم گیری آنها به خاطر انکشاف روحی و جسمی اطفال ایشا ن مکلفیت های امر مکتب به خاطر انکشاف جسمانی

به صورت قانونی مواد تصویب رسیده و مکلفیت های نو را در برابر مسئولان مکتب و والدین قرار داده است. چنانکه در مکلفیت های امر مکتب طور مثال این چند مواد را یاد آور می نمایم مراقبت کیفیت و درجه دانش رفتار و کردار محتوی و ساز ماند می کار های سیاسی و تربیوی شاگردان بیرون از صنف و مکتب و همچنان نظارت انکشاف جسمانی آنها و همین طور جلب همکاری والدین شاگردان از طریق برقرار ی تماسها و دایر نمودن مجالس آنها - ایراد بیانیه های پیدا گوژیک و لکچر های عمومی بر آنها و همچنان تامین مراعات اصول و قوانین رژیم صحتی و تخنیک بیخطر کار در داخل مکتب.

اداره سابق مکتب که از اداره سیاسی فیودالی افغانستان فاصله زیاد نداشت به امر آن - سر معلمان و معلمان صلاحیت بی حد و حصر داده بود چنانکه لت و کسوب اطفال بهر اندازه ای که جنون آنها اجازه میداد مجاز بود و اما شورای انقلابی در فرمان شماره (۲۶) این عمل را جدا ممنوع کرده است. و وزارت تعلیم و تربیه جدا از آن مراقبت مینماید.

حفظ نور مهای حفظ الصحه از وظایف مبرم آمر و شاگردان مکتب محسوس شده است از نظافت شاگردان و سهمگیری آنها در نظافت اطاقهای درسی و صحن مکتب و ضاحت توصیه شده است. در محبت شورای پیدا گوژی مکتب از سهمگیری والدین در امور انکشاف اطفال آنها منحیت حق صحبت شده و نماینده والدین منبعد

عضو دایمی شورای پیدا گوژی تعیین گردیده است. به منظور همکاری در امور تعلیم و تربیه شاگردان در مکتب کمیته پدران و مادران تاسیس میگردد. وظایف کمیته پدر و مادران ذیلا تصریح میگردد:

- تحکیم رابطه میان فامیل و مکتب بغرض برقراری وحدت عمل در راه تربیه سالم اطفال.

- جلب فامیلیها به اشتراک فعالانه در حیات مکتب و تنظیم سازماندهی امور بیرون از صنف و مکتب.

- همکاری کمیته در راه تطبیق تعلیم و تربیه اجباری و همگانی شاگردان.

- اشتراک اعضا کمیته در ساه زماندهی تبلیغات پیدا گوژی میان والدین و سایر مردم.

- همکاری و کمک اعضا در تحکیم پایه اقتصاد و تعلیمی مکتب.

کمیته پدران و مادران در امور ذیل به مکتب کمک مینماید.

(مکلفیت های والدین).

- تحکیم روابط بین جمعیت معلمان و والدین شاگردان و محافل اجتماعی.

- عملی نمودن تعلیمات اجباری و مجانی هشت ساله اطفال (مدت تحصیل اجباری اطفال).

- در کار جلب پدر و مادران برای اشتراک در امور تربیوی شاگردان در اوقات غیر درسی.

- اجراء و کنترول قوانین مکتب بالای شاگردان.

- انعقاد مجلس ها و بیانه ها برای پدران و مادران و صحبت ها

در پرتو تبادل تجارب تربیت فامیلی.

در کار عملی نمودن تدابیر جهت تحکیم پایه های اقتصاد تعلیمی و مادی مکتب.

- تهیه و تنظیم وسایل تفریح و کارهای دسته جمعی شاگردان در ایام رخصتی.

- کمیته پدران و مادران پلان کار خود را برای یکسال یا ششماه ترتیب میدهند.

- کمیته پدران و مادران مکتب جهت بررسی ویا فیصله مسایل مهم حداقل در سال دو دفعه مجلس عمومی یا کنفرانس پدران و مادران را دایر مینمایند.

کمیته پدران و مادران حق دارد گزارش امر مکتب را در باره وضع مکتب و دور نمای آن و توضیحات او را روی موضوعات ذی علاقه والدین بررسی نماید.

این بود یک سلسله حقوق و مکلفیت های والدین در برابر اطفال ایشا ن تا جاییکه به مکتب داری ارتباط دارد.

از آنجا یکه سیستم جدید تعلیم و تربیه مدت تحصیل دوره به کلور یا را دوسال تنقیص داده است به این عباره که شاگردان بعد از تطبیق دوره ده ساله میتوانند شامل بو هنتون گردند.

وزارت تعلیم و تربیه آرزو مند است تا در سرتا سر کشور کود - کستانهای برای اطفال زحمتکشان تاسیس نماید این امر نه تنها در انکشاف جسمی و معنوی آنها مفید است بلکه به والدین موقع بیشتر میدهد تا در امور محوله خویش مساعی بیشتر نمایند.

از آرزو های دیرین دولت انقلابی بوده است تا برای تمام اطفال معیوب نابینا و عقب مانده مکتب های اختصاصی دایر نماید و اما مشکلات عمومی از یکطرف و مشکلات از ناحیه نداشتن پرسونل اختصاصی برای تربیه همچو اطفال مارا موقع نداده است تا درین امر مهم دست بعمل بزنیم اما قاطعانه در تلاش میباشیم تا در چوکات ریاست کودکستان ها عجلتا برای اطفال نابینا یک مکتب اختصاصی بنیاد گذاریم. به همین منظور از تمام کشور های دوست و ملل متحد توقع میروود تا در این امر دولتی ما را به کمک همه جانبه خویش بهره مند سازند.

وضع زنان در کشورهای

سرمایه داری

شرایط عقب مانده ، سد راه رشد و شکوفایی استعداد های زنان گشته تا زمانیکه طبقات و مالکیت خصوصی و جود دارد برابری زن و مرد نمی تواند تحقق یابد ، بحران همیشگی اقتصادی و اجتماعی که جهان سرمایه داری را فرا گرفته است برای زنان هم مانده و زحمتشان از مغانی جزئیکاری ، بی حقوقی و رنجهای بی پایان چیز دیگری نداشته است .

زنان در کشورهای سرمایه داری مورد وحشیانه ترین اشکال بهره کشی و استثمار صاحبان سرمایه های بزرگ قرار می گیرند . هنگامیکه وضع ناگوار زنان در کشورهای سرمایه داری مورد ارزیابی قرار می گیرد قبل از هر چیز دیگری د و گرایش متضاد به مشاهده می رسد ، از یکطرف تعداد زنان که مصروف کار اند رو به افزایش است و عرصه های تولیدی که زنان گردانند آن اند توسعه می یابد و از جانب دیگر به حکم ارقام و آمار رسمی گراف بیکاری در بین زنان سیر صعودی خود را می پیماید و تعداد زنانی که به لشکر بیکاران می پیوندند و از پروسه تولید بیرون ریخته می شوند بیش از هر وقت د یگراست ، در یکتعداد کشورهای سرمایه داری ، چون ایالات متحده امریکا ، انگلستان و ژاپن تعداد زنان کارگر بمثابة نیروی کار روز تاروز بطور قابل ملاحظه افزایش می یابد ، در امریکا ۳۶٫۲۰ فیصد ، در ژاپن ۳۹٫۳ فیصد ، در اسپانیا ۲۲ فیصد ، در آلمان غرب ۱۴٫۴ فیصد کارگران و کارمندان را زنان تشکیل میدهند . در حالیکه در کشورهای دیگر سرمایه داری چون فرانسه ، نروژ ، فنلند و نمارک تعداد زنان شاغل روز تاروز کاهش می یابد .

بطور عمده زنان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در عرصه های صنایع خفیفه تجارت ، زراعت و دیگر انواع خدمات مانند آرایشگاه ، خشکه شویی و غیره مصروف اند . ولی تناسب مصروفیت زنان درین ساعات در همه کشورهای سرمایه داری همگون نیست بطور مثال در امریکا ، سوئیس ، انگلستان ، کانادا و یکتعداد کشورهای دیگر مشغولیت زنان در امور کشاورزی خیلی ناچیز است ، در حالیکه در اسپانیا بیست و نه فیصد ، در ژاپن سی و دو فیصد و در ایتالیا ۲۷٫۲ فیصد زنان مستعد بکار در ساحات زراعتی مصروف کار اند . ولی اکثریت

زنان مستعد بکار ، کارگر و کارمندان ، نقش زنان در عمده ترین بخش های اقتصادی مانند صنایع الکترونیک ، رادیو ، تخیل ، صنایع شیمی و غیره رو به افزایش است . بطور مثال در امریکا چهل فیصد کارگران عرصه های صنایع الکترونیکی را زنان تشکیل میدهند ، زنان زحمتکش در کشورهای کاپیتالیستی جزء متشکله صفوف پیشرو طبقه کارگر را میسازند و با سهم گیری فعال در مبارزات بخاطر حقوق سیاسی و صنفی طبقه خویش بوی تنسیال جنبش کارگری را درین کشورهای نیرومند تر میسازند .

آنگاه که به توضیح مسئله زن در کشورهای سرمایه داری می پردازیم باید خاطر نشان گردد که جامعه سرمایه داری به سهم گیری زنان در امر تولید اهمیت قائل نیست ، و لی زنان ناگزیر اند تا جهت رفع نیاز مندیهای اقتصادی خانواده خویش به پروسه تولید پیوندند ، زیرا د ستمزد شوهران و پدران نمی تواند تکافو ضرورت های خانواده ها را بکند ، در عین حالیکه عده کثیری از ۲۵-۳۵ ساله بکنای مادر شدن و بار داری از کار اخراج می گردند ، در امر استفاده زنان بار مشکلات فراوانی وجود دارد و زنان اولین قربانیان اخراج از کار اند .

مثال زندگی و مصروفیت زنان در کشورهای ایتالیا نمونه از تبعیض و نابرابری زن در جهان به اصطلاح آزاد است ۱۸۰ میلیون زن و دختر جوان سنین ۱۴ - ۲۴ ساله یعنی ۴۳ فیصد از تعداد مجموعی بیکاران ایتالیا زنان اند که از کار و تحصیل محروم می باشند . بخاطر تو جیه و وضع نا برابری زنان در کشورهای سرمایه داری ، لایر اتوارهای جعل کار کشف دروغ و عوا مفریبی گردا - نندگان انحصارات بزرگ تئوری به خانه برگشتن زنان را و سیعا تبلیغ می نمایند معتقد اند که زنان کنیز خانه اند ، باید به بچه داری وامور آشپز خانه بپردازند ، آنان بخاطر بکری نشانیدن اندیشه های ارتجاعی خویش این سفسطه را که شرکت زن در زندگی اجتماعی و وظیفه مادری او را خدشه دار ساخته و از توجه و لطف او نسبت به کودکان می کاهد ، همه جانبه اشاعه میدهند .

در آلمان غرب هر تبعه دوم و بیکار آن کشور زن است . مجله شترن چاپ آلمان غرب در رجوع به صفحه مقابل

بشکست تا ابد

«توای خواهر»

ای موج های خاطر افسرده و پریش

ای چشم انتظار

ای قلب های یاس پدر یای زندگی

در اوج کبکشان

در تارم سپهر

آزاد و سر بلند

بی بیم و بی هراس

شاعین وار بر افق قلعه بلند

جوش و خروش کن

ای طفل بی پدر

ای مرد رنجبر

ای بیوه شکسته دل از دست ظالمان

مسرور و شاد زی

هلب های ظلمت تو به پایان رسیده است

شلاق روزگار

در صحنه حیات

فرق ستمگران و چپا و لگران دون

بشکست تا ابد

آن جا نیان تشنه بغون ستمکشان

در گردش زمان

محکوم دخمه های دل روزگار شد

ای طفل بی پدر ، ای مرد رنجبر ،

مسرور و شاد زی مسرور و شاد زی

توای خواهر

تو اکنون دیگر آزادی

توای بنیان گذار هستی عالم

توای مرهم گذار قلب های ریش

توای روح پرور شب های یاس و ناامیدی

ها

توایاران عمر زم

تو با مردان این مین

به قلب آ تشین از عشق

مردم رزم آراشو

به سنگر رو برای محو استعمار

برای محو استثمار

توای امید های خلق

تو مانند نیا کانت

ملالی ها و زرغون ها

برزم با قطره خون

نهاد آرزوی میهن را

بارور گردان

تو ای خواهر

توای موجود محنت کش

که بودی سالها در غم

که بودی سالها در بند

اسیر پنجه او هام خود خواهی

و لی ز نجیر ها بکست و کاخ ظلم

شیا دان همه یکباره ویران شد

توای خواهر

تو اکنون دیگر آزادی

یکی از شماره های خود طی مقاله می نویسد: زنان اخراج شده از کار کمترین امکان عملی باز گشت به کار را ندارند، بخصوص زنان سنین چهل و بالاتر از آن و آن نفعی از نا نیکه تحصیل مسلکی ندارند و همچنان از نا نیکه در تولید توسط ماشین های عصری تعویض گردیده اند.

جامعه بورژوازی در کسب تحصیل مسلکی و ارتقای سطح دانش حرفی نیز برای زنان محدودیت های فراوان بهار مغان دارد، علاوه بر آن ساعات کار زنان نیز در مقایسه با ساعات کار مردان بیشتر است، بطور مثال در انگلستان هفته کامل کار برای زنان ۸۶ ساعت و برای مردان ۴۶ ساعت است. نظام غیر عادلانه بورژوازی بیرحمانه از زنان را بکار می گمارد بدون آنکه کوچکترین امکانی جهت تلفیق درست و ظایف مادری و اجتماعی زن در اختیار او گذاشته باشد، قوانین حمایت از کارزن، حمایت مادر و کودک کاملاً روی کاغذ باقی مانده است، در اکثریت کشورهای سرمایه داری دستمزد زنان کمتر از مردان است و ازین طریق انحصارات بزرگ عواید هنگفتی را می بلعد، مادر شدن برای زنان زحمتکش در شرایط نظام سرمایه داری تراژیدی عظیمی بحساب می رود، زیرا که اکثر هنگام بار داری و وضع حمل از نان از کار منقطع می گردند، اکثر زنان منجمه زنان در همان از سیستم حمایتی مادران که حد اقل برای دیگر زنان تنها در چوکات قوانین وجود دارد، بکلی محروم اند، شبکه های خدمات برای اطفال که می بایستی در خدمت همه مادران باشد اکثراً موسسات شخصی بوده و استفاده از آن منحصر به یکمده اقلیت ممتاز است مثلاً در ایتالیا چهل و سه فیصد مادران مجبور اند بخاطر نگهداری اطفال شان از پرورشی تولیدی بدور بمانند.

قانون تساوی دستمزد در برابر کار مساوی برای زنان که از طرف سازمان جهانی کار اعلام گردیده است با پررویی در جوامع طبقاتی غرب نقص می گردد، در ایالات متحده امریکا دهقانان، کارکنان مهمانخانه ها، رستورانها و غیره مستحق استفاده از مزایای قانون تساوی دستمزد نیستند، بطور متوسط معاش زنان ۸۶٪ فیصد معاش مردان را در برابر کار مساوی تشکیل می دهد.

در سال ۱۹۷۷ معاش سالانه زنان در کانادا نسبت به دو فیصد و در ترکیه چهل فیصد کمتر از معاش مردان بود، در کشور ژاپن زنان معاش دو مرتبه کمتر از مردان را بدست می آورند، در حالیکه کار آنان کار ساده و پر زحمت است، هر کارگر زن کپانی «ماتسو و سیستمی الکتریک» که محصولات آن در سراسر جهان بنام نشتل معروف است باید در جریان روزگار خویش یعنی در طول بیست و هفت هزار تا نیکه،

تولید پنجاه هزار محصول را کنترل می نمایند، در کشور های دیگر سرمایه داری نیز وضع زنان بهتر ازین نیست. در سویدن زنان ۱۶۸٪ فیصد کمتر از مردان معاش می برند، در کشور انگلستان ۴۰٪، در بلژیک ۳۴٪ فیصد در ایتالیا ۲۴٪ فیصد، در فرانسه ۲۷٪ فیصد، در آلمان غرب ۲۹٪ فیصد، در سوئیس ۳۶٪ فیصد معاش زنان در مقایسه با دستمزد مردان کمتر است.

زنان در کشورهای سرمایه داری تنها در ارتباط با دریافت معاش مورد تبعیض قرار نمی گیرند، بلکه مستحق استفاده از تأمینات اجتماعی نیز می باشند، بطور مثال تقاعد زنان از مردان بهر ترتیب کمتر است، از بیمه های اجتماعی زنان استفاده نمی توانند.

موسسات تحصیلی مصروف فرا گرفتن حرفه های عمومی زنان اند، در آلمان غرب این رقم به نود و چهار فیصد میرسد که در نتیجه معاش آنان يك بر سه حصه معاش حرفه های مردانه است.

در نتیجه مبارزات پیگیر و مداوم زنان برای تساوی حقوق شان، در دهه های اخیر دگرگونیهای در قوانین جوامع بورژوازی در باره مقام زن در خانواده بعمل آمده است ولی در هیچ يك از کشورهای سرمایه داری زنان از حقوق مساوی در خانواده بر خوردار نیستند، زن حق مساوی استفاده از ترفیحات مشترک خانواده را ندارد، همچنان حق طلاق اکثراً منحصر به مرد است و در یکمده کشورهای چون اسپانیا، برازیل، ایرلند طلاق قانوناً ممنوع است.

حق شرکت در فعالیت احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری و سازمانهای مختلف توده ای را و به شکل فور مالیاتی دارا می باشند. در کشورهای پیشرفته کا پیتالستی مبارزه بخاطر تساوی حقوق زنان در کلیه عرصه ها اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علیه تبعیض در برابر زنان یکی از ضروری ترین مسائل جنبش خروشنده کارگری را تشکیل می دهد.

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان از طریق سازمانهای ملی زنان به مبارزات پیگیر و دامنه دار خویش در جهت بهبود بخشیدن به وضع زنان در مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی احترام به مقام زن در درون خانواده ها داده زنان مبارزه بخاطر صلح، تبه بد مسابقات



تسلیماتی و خلع سلاح را از بیکار برای تا مین مساوات زن در عرصه های اقتصادی و اجتماعی انفکاک ناپذیر میدانند. سازمانهای مترقی زنان کشورهای سرمایه داری، در راه تحقق اهداف ذیل دلیرانه می رزمند:

- تا مین حق کار و اشتغال
- پائین آوردن سن تقاعد
- حق تحصیل حرفه ای، امکانات
- ارتقای دانش مسلکی
- تا مین شرایط لازم کار
- حمایت مادر و کودک

بورژوازی بانیرنگ و حیل گری حقوق سیاسی زنان را لگد مال می نماید. در اکثر کشورهای سرمایه داری زنان از سهم گیری در پیشبرد امور دولت محروم اند، فقط زنان طبقات «ممتاز» حق شرکت در رهبری ارگان های دولتی را دارند. ولی الرغم مقام و لجه جانه سرمایه داری امروز ناگزیر است در برابر امواج طوفانی جنبش طبقه کارگر که جنبش دموکراتیک زنان جزء متشکله آن به حساب می رود، عقب نشینی نماید. در شرایط کنونی زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگانهای دولتی،

بسیاری از زنان اصلاً مستحق تقاعد شناخته نمی شوند از آنجائیکه نمی توانند اکثراً بطور منظم و دوامدار در يك موسسه کار کنند. بطور مثال در ترکیه تنها هشت فیصد زنان شامل بیمه های اجتماعی اند، از آنجا نیکه بسیاری از زنان در شرایط بیداد سرمایه های بزرگ به تحصیل مسلکی دسترس ندارند و در مکاتب ابتدایی جهت اجرای امور خانه و تدبیر منزل پرورش می یابند، بناء کارشان عمدتاً کار فرعی و خرده کاری است، بطور مثال در اطیش نود فیصد دختران در موسسات تحصیلی مصروف فرا گرفتن حرفه

نامه سر باز انقلابی

به نامزدش

میخواهم از فاصله های دور چشمانت را ببوسم . اجازه بده برایت سلام های گرم و پرحرارت را از اعماق قلب پر تپشم ارسال کنم . سلام بر تو ! سلام بر حزب قهرمان تو ! سلام بر فضا ی زنده منده و دلیر تو ! تو که در پرتو خورشید گوشت جز بست را هم تا پایان عمر ، تا

و حرکات و سکنات و جودم را به کنترل در آورده ای . من در خود احساس غلبه را می بینم ، دلم میخواهد تو همراه من باشی ، شاهد پیروزی ها و کامکاری های من !

میدانی عزیزم ! وقتی از تو اجازه رفتن به خدمت مقدس عسکری گرفتم ، آنزمان خوب بیادم هست ، سخنان پر حرارت تو هنوز در گوشم

مقدمه

افتخار جاویدان بر جوانانیکه راه نبرد با دشمن را انتخاب نموده اند در جهت آهنگ دفاع از انقلاب و مردم و در راه ترقی و اعتلای کشور محبوب افغانستان و به غرض ساختن زندگی پسر افتخار ، چون سخره سنگ محکم و پابرجا ایستاده اندجا دارد که تا ما در وطن بر همچو جوانان بنازد ، و از اشتراک شان و در صفوف قوای مسلح قهرمان و حماسه ساز و کمیته های دفاع از انقلاب بخود ببالد .

خواهشمندیم نامه جوان سر باز که بیاتگر احساسات يك جوان انقلابیست عمیق تر مطالعه گرد و در شما ره آینده جو اب مکتوب از طرف نامزدش نیز دا را می محتوی خوبی است لحظه خوانندگان ژوندون را مصروف نگهدارید و امید داریم مطالب هر دو نامه گواه خوبی از وطنپرستی و میهن دوستی بر ای خوانندگان ژوندون به ارمغان بیاورد . به انتظار نامه دو می اینک نامه اولی را به خدمت تقدیم میداریم .

پایان سفر زندگی رو شناسی بخشیدی .

تو که تار تار وجودم را ، استخوانم را ، خونم را و قلبم را با آرزو های شرافتمندانه حزب بت به حرکت در آوردی . اگر تو نبود ، اگر حزب پر افتخار تو نبود ، من انسان ناچیز بودم . سلام بر تو که هستیم از رهنمایی ها و ارمان های حزب بت قوام یافت .

محبوبم ! از زمانی که از تو دو رم هر لحظه دلم میخواهد ترا ببینم ، هر لحظه قلبم با تمام گرمیش ترا میخواهد ترا که هر آن چون سایه به دنبال منی

طنین میافکند ، که میگفتی : ((برایت اجازه میدهم بروی برای رنجیدگان وطن ، برای زحمتکشان و توده ها خدمت کنی .)) آری من اینک در عرصه خدمت ایشا ن قرار دارم . میخواهم تراز سرگذشت خویش آگاه سازم ، برایست قول میدهم که حتی يك لحظه نیز از خدمت مقدس و وطنپرستانه خویش خود داری نمی نمایم و هر آن سیمای نصیحت آمیز تو در چشماتم عکس برداری مینماید من لحظه وداع با تو و عده ای که داده بودم تا همین اکنون به آن وفا دارم و عمل میکنم .

خونم ، قلبم ، تار و پود و جودم

شبانگاهان دزدانه بالای خانه های بیدفاع مردم حمله میبردند مال و خانه ها را تاراج میکردند ، اطفال ، پیره زنان و ریش سفیدان را لگ و کوب نموده دو باره فرار میکردند ، از سرباز ها میرفتند و بر موتر ها حمله برده راکبین آن راتلاشی و تاراج مینمودند .

ولی به این عزم امارفتیم ، در میان توده ها داخل شدیم اهداف حزب محبوب خویش را تبلیغ نمودیم .

زخم های شانرا که از دست جنایتکاران برداشته بودند ، تداوی نمودیم ، به اطفال شان

خو را که وادویه دادیم . مر یضای را بگرو پدا کتران سیارانتقال دادیم و ازین قبیل کارهای انسانیه ادا نمودستانه دو روز نگذشت بود ، صبح هنگامیکه از خواب بلند میشدیم مردان و زنان قربان با چاینها ی جای ، نان های تندوری ، مسکه و شیر و هر چه داشتند از ما استقبال نمودند و برای ما آوردند . قوما ندان هر چه اصرار کرد که ما نان شان را نمیخوریم و لی هیچ فایده نمیکرد . سه چهار ریش سفید شان نزد ما آمدند و گفتند : ((ما اها لی قریه خوا هش مینمایند تا این هدیه نا چیز ما را بپذیرید و گر نه آنها خفه میشوند .)) قوما ندان ما دعوت شان را قبول نمود . یکجا با اها لی جای صبح را خوردیم . قوما ندان از ایشان

خواست تا مردم را جمع کنند . در پیشروی مسجد شریف جمع شدند . قوما ندان اهداف حزب طلسم و دولت ج.د.ا را تشریح کردند و ماهیت دشمنان را که در زیر نقاب بو شانیده بودند توضیح دادند . ختم مجلس صد نفر ریش سفیدان قریه قوما ندان را در آغوش گرفتند آنها برای قوما ندان ما گفتند که حاضرند تا آخرین لحظه از دولت خود دفاع نمایند و در اشرار را از قریه خود و نماینده شور روز دیگر همراه ما چند تن از مردم جوانان قریه بطرف کوهی که در آن اشرار گریخته بودند رفتند . در آنجا دشمن کمیته

بقیه در صفحه ۵۵

فدراسیون

دمو کراتیک

بین المللی زنان

کب وزین و مترقی فدراسیون به در چهره سازمانهای ملی زنان بود های مختلف تجلی داشت ، گرداغت عمیقاً مترقی و دموکراتیک زنان جدیدالتاسیس جهانی زنان بود . فدراسیون دموکراتیک بین ملی زنان از همان آغاز موجودیت خویش تلاش دهنده راستین خواست ها و آرمانهای های گسترده زنان بوده وندای صلح - برابری زنان را به گوش هارسا - به است ، زیرازن به مشابه مادر ش از هر کسی دیگر تشنه صلح است . این گرایش پرارج و مقدس از عشق نسبت به کودک خودش و دیگر نو نهالان بریت سرچشمه می گیرد . زنان معتقد اند که صلح و آرامش گرانی بین برابری زن با مرد ، سعادت کانون خانواده و دوران پر تبسم کودکی محسوب می گردد .

فدراسیون دموکراتیک بین ملی زنان به مشابه حامل احساسات و خواست زنان حیثیت فاکتور موثر در ایجاد مناسبات همکاری و تشریک اساسی بین سازمانهای مختلف بین المللی ملی دارا است .

سه سال بعد از کنگره موسس در ماه سپتامبر سال ۱۹۴۸ دومین گردهم آبی جهانی در شهر بوداپست دایر گردید .

کنگره دوم جهانی زنان نمایندگان سی و هشت کشور جهان شرکت داشتند در جریان کار این گردهم آبی بزرگ فر ستاد کان زنان از مسا بر پنج جنبش دموکراتیک بین المللی زنان ، تعقیق ورشد بعدی آن در کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین پراپلم های

کودکان ، وظایف زنان در مبارزه به خاطر صلح دموکراسی و ترقی اجتماعی سخن زدند .

زنان کشور های مختلف در شرایطی گرد آمده بودند که فضای بین المللی متشنج و مغتنق گردیده ، امپریالیزم با زبان جنگ سرد ، ایجاد بلاکهای نظامی تجاوز کار ، پایگاه های متعدد ، احیای ملیتاریزم آلمان وده ها عمل شیطنت آ میزد یگر صلح جهانی را تهدید می کرد .

فریاد خشم و نفرتین ز نان علیه جنگ افروزان و ظلم میگران در مانیفست صلح مصوب این کنگره مظهر یافت . در سند آمده است: « هنوز ز خمهای سر نیزه های ز هر آکین و مرگ زای فاشیسم در قلب ها تازه است . شهر های ویران شده در جنگ هنوز مغرور به اند و لی سر د مداران معامله حلقه های ظلم میگر و نمایندگان سر مایه های بزرگ در ایالات متحده امریکا و انگلستان خیال افروختن جنگ جدید جهانی را در سر می پروراندند و می خوا هند خلق ها را در فاجعه و هشتاک بکشاند ، آ نان بشریت را مانیفست ز نان را به دفاع فعال از مواضع صلح طلبید .

زنان جهان ! تاریخ بشریت و خلق های مان مسوولیت عظیمی را بر دوش ما گذاشته است . بیاید در مبارزه بنام صلح ، امنیت ، دمو کراسی و استقلال ملی ، برای خو شیختی و آینده مسعود گو دکان ما صفوف خویش را فشرده تر و آرامه تر سازیم . اگر تمامی زنان یعنی نیمه بشریت در نبرد علیه جنگ و نیستی بسیج شوند جنگی نخواهد بود .

نیروی ما بسیار عظیم است ، تلاش متحدانه ما بخاطر صلح ، دمو کراسی و زندگی بهتر بسوی قله های شامخ پیروزی راه گشای مان خواهد بود این سند پر بها پلان مشخص و عملی را در برابر ز نان بخاطر پاسداری از صلح قرار داد .

اجتماع بو داپست مسیر فعالیت و پیکار زنان جهان را تعیین و مشخص ساخت . در سال ۱۹۵۳ جهان شاهد حادثه پسر - اهمیت دیگری بود . کنگره کو پنها گن مرحله نوین کیفی در امر استحکام و نیرو مندی جنبش درست انعکاس گر ارمان ها و خواست های حقوق مساوی بحساب می رود .

دو هزار فرستاده ز نان هفتاد کشور جهان و همچنین نه ایدمان ده ساز مان بین ا لمللی در کار این کنگره اشتراك داشتند و در جریان کار پر ثمر خویش سند پر بهای را تصویب نمودند . این سند که اعلامیه حقوق زن نام داشت انعکاس گر آرمان ها و خواست های دیرینه ز نان بوده و در شرایط امروزی اهمیت خود را حفظ نموده است .

در اعلامیه آمده است که : « کلیه ز نان صرف نظر از تعلقات نژادی ، ملی و مو لف اجتماعی باید از حقوق ذیل برخوردار باشند :

- حق تضمین شده کار .
- حق انتخاب آزاد حرفه و مسلک .
- حق اشتغال در تمام سا حات اجتماعی و اداری .
- حق دریافت دستمزد مساوی در برابر کار مساوی .
- حق مساوی استفاده از نیمه های اجتماعی .
- تضمین حق در یافت دستمزد برای زنان دهقان .
- حمایت از مادران و گو د کان ، حق مسئولیت کار .
- حق تحصیل ، منجمله تحصیل مسلکی .
- حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در تمامی ار گانهای رهبری جامعه بدون تبعیض .
- حق ایجاد و فعالیت آزاد ساز مان های دمو کراتیک ز نان و اشتراك در دیگر سازمان های دمو کراتیک .
- حق داشتن ز مین و استفاده کردن از آن برای زنان دهقان .
- حق مساوی مدنی با مردان در ارتباط با از دواج ، اطفال و میراث .

شرکت کنندگان کنگره با تصویب پیام به زنان جهان آ نان را صرف نظر از عقاید سیاسی و مذهبی به مبارزه بی ا مان جهت تحقق از نا هدف فرا خوا ندند . سومین کنگرس جهانی ز نان در حله پر ارزشی در تشکیل و بسیج جنبش دموکراتیک زنان و گسترش روابط آن با ساز مان های مختلف زنان بحساب می رود . واقفای و سیعی را در برابر ساز مان های عضو فد راسیون در کار

و پیکار شان بخاطر تحقق آ رزو ها و آرمانهای زنان گشود . بعد از این کنگره در یک عده کشورهای جهان سازمان های ملی تازه زنان ایجاد گردید بطور مثال در زیلاند جدید ، پرتگال ، ژاپن ، آفریقای جنوبی ، هندوستان و دیگر کشور ها .

فد راسیون ز نان هند که ۳۲ ساز مان محلی ز نان را در بر می گرفت و اجتماع زنان ژاپن که در آن چهل ساز مان ز نان متشکل شده بود پا بعرصه وجود گذاشتند . این کنگره موج جنبش دمو کراتیک ز نان کشور های آمریکای لاتین و آفریقا را خرو شان تر گردانید .

چهار مین کنگره زنان جهان منعقد و یانا در سال ۱۹۵۸ نتایج کار فد راسیون را در ارتباط با حل مسئله زن ، تا مین تساوی حقوق زنان ، نقش آ نان در پیشبرد امور اقتصادی ، سیاسی فر هنگی و اجتماعی مورد ارزیابی قرار داد .

اشتراك کنندگان ، گذارش فعالیت ها و عمل کرد فد راسیون را طی پنج سال بعد از کنگره سوم استماع نموده ، منشی فدراسیون را برای پنج سال آ ینده تصویب کر دند . نمایندگان ز نان هشتاد کشور جهان در یانا گرد هم آمده ، پراپلم ها و پیروزی های پیکار زنان را بخاطر تا مین حقوق و آزادی هایشان جمع بندی نمودند .

مانیفست این کنگره که انعکاس دهنده مطالبات و آرزو های پایمال شده ز نان بود تقاضا داشت تا بمقام زن بمثابة مادر موجود زحمتش و پرورنده نسل های انسان احترام شود و امکانات همه جانبه تا مین گردد تا زن بتواند و طائف مادری خویش را با سهم - گیری فعال در حیات اجتماعی مو فقا نه تلفیق نماید .

در ماه جون ۱۹۶۳ شهر قبرمان مسکو ، پایتخت کشور شور ا ها دو هزار نماینده و فرستاده ۱۸۰ ساز مان ملی زنان ۱۱۳ کشور را به آ غوش پذیرفت . نمایش عظیم و تاریخی مسکو افاده گر نیرو مندی موج خرو شنده جنبش دمو کراتیک ز نان بوده و گسترش صفوف رو ینده آ نرا یکبار دیگر به اثبات رسانید .

جلسه و سیع مسکو به اشتراك ساز مان های باو توریتة بین المللی دایر گر دیده و رول مسائل ذیل شور و بحث بعمل آمد : - نقش فدراسیون در مبارزه همگانی خلق های جهان بخاطر صلح و تحکیم ا ستقلال ملی .

- نتایج کار در جهت تا مین حقوق مساوی برای زنان و سعادت کردگان .

- وضع زنان در جا معه و خانواده .

- سهم زنان در نبرد بخاطر تا مین صلح ، خلق سلاح همگانی و تعقیق پیوندهای دوستی - شرکت ز نان در امر مبارزه بخاطر تحکیم استقلال ملی .

لب میگون

باز امشب ز لب تو سه فراوان گیرم
دل بشکسته خود را ز تو تساوان گیرم
من نه خضرم که لب چشمه حیوان گیرم
چون بنوشم لب میگون ترا جان گیرم
داغهای دلم از دیدن آن تازه شود
کاش خال لب ای شوخ بدندان گیرم
از پریشانی خود شکوه نما یم تارو ز
یک شبی دا من آن زلف پریشان گیرم
حقه لعل نیاید بخدا در نظرم
بی افشردن اگر حقه پستان گیرم
دامن چسپ اگر چه طرب انگیز بود
نتوانم نظر از چاک گریبان گیرم
خنده بی کرد چو بشنید که میگفت «سنا»
باز امشب ز لب تو بوسه فراوان گیرم

محمد اکبر ((سنا)) غز نو ی

از : محمد عزیز «دویش»

شمع حسرت

ای نو شگفته غنچه عشق و امید من
دیشب که بالباس حریر سپید خویش
با چهره بشاش تو بودی کنار من
واتکه میان فانوس چشمان خسته ام
میسوخت شمع حسرت عشق لبان تو
وز چشم بر فروغ هو سریزومست خویش
بایک نگاه گرم ربودی قرار من
واتکه
باحیله و فریب
رفتی ز پیش دیده ام ای ماه زودگذر
اکنون دل حزین
هر لحظه می تپد
یاد تو می کند

کابل - خیر خانه مینه

۳۰ سنبله ۱۳۶۰

یادی از روزگار

من بوید

دوستان عرض امیدم برنگار من بوید!
رحمتی بر خاطر امید وار من بوید!
زین دیار شیر تنگم، شهریار من کجاست؟
لطف گردیدو مرادر شیریار من بوید!
یابمن از خالک پایش سرمه واری آوردید،
یامرا در رهگذار شاعوار من بوید!
گرهمی خواهید جان آسان دهم هنگام نزع
جای تکبیر و تلاوت نام یار من بوید!
در پریشان روزگاری گردود «عینی» زده،
جمع بشنید و یاد از روزگار من بوید!

صدرالدین عینی

نسخه از حسن یار

باز بزم گلشانی نو بهار آراسته
صحنه از گلپای تر در هر کنار آراسته
از نزاکت میکشد زرقا درخاک آفتاب
دیده امرا بالباس زرقا کنار آراسته
می خرامد یار اینک در جهان نور و گل
باز خود را با حریر آ بشار آراسته
تاسحر پریشوازش ریزه باران ریخته
هر گیه راهجو مویش جانشکار آراسته
دردش چون اشک شادی یش شکر نم ریخته
هر گل و سه برمه پای انداز گویا بافته
از گل و سه برمه پای انداز گویا بافته
خویش را پریشوازش جوی باز آراسته
تا گذارد با فقط بر روی گل آن گلبدن
خویش را با موج گلها کو هار آراسته
جای حیرت چیست؟ آ خر نسخه بی برداشته
باز خود را همچو یارم نو بهار آراسته

امیر خا شاک

هدف یا مراد

صبح شده ای دل غم‌دیده به غوغا برخیز ،
 تپی وام کن از ذوق تمایز خیز
 از سپیده سحر آینه گر فتست ، بگف
 تو ز سیماب نه نیکم به تماشا بر خیز
 کاروان میرود آتش صحرا خاموش
 دیگران گر همه خوا بند ، توتنها بر خیز
 تنگنای صدف ای موج گهرجای تو نیست
 ابر و حمت شو از دا من در یابر خیز
 کشتی شوق بسر پنجه موجست ، اسیر
 ناخدا دیده برا تو خدا را بر خیز
 نغمه کن ، ناله بکش سیل شو و شعله برای
 سر بگف ، شور بدل ، دیده بدینا بر خیز
 این سخن در ورق لاله نوشتند بخون
 که نه فرست امرو ز بغر دا بر خیز
 آب در کشت کس از خشکی ایام نماند
 خر من سو خنگان رفت بر خیز
 چشم تر کس نگرانست برا تو هنوز
 دیده منتظران کور شد از جابر خیز

امتیاز رنگ و بو

عینک کثرت ز چشمت دور کن
 چشم و حدت آشنا پر نور کن
 تا پیشی ز ست وزبیا را یکی
 لفظها بسیار معنا را یکی
 یکدل و ایمان و یک جان و تنیم
 خوشه های گندم یک خر منیم
 صاحب یک دین و فر عتیم ما
 د ستی یک ساز و آ عتیم ما
 اتحاد و عهدی آئین ماست
 عهدوا نی خصلت درین ماست
 خالق عالم خدای ما یکست
 ر عتیم و پیشوای ما یکست
 ای بصورت ما نده از معنی بعید
 فر قها دا رد یزید و با یزید

ماه نور ۱۳۵۰

ژوند او کار گر

ته دیر و دیر عزت یی ای کار گر
 ته سمبول د ننگ او پت یی ای کار گر
 تا سره او سپنه پور ته به فضا کره
 تا ا توم دذری زپه نه را جلا کره
 ته خبشتن د لوی قدر ت یی ای کار گر
 ته سمبول د ننگ او پت یی ای کار گر
 تا خپل ژو ند د نورو ژوندلخه قر بان کره
 تا په خپلی پو هی دا جهان و د ان کره
 ته ا صیل زوی د فطرت او طبیعت یی ای کار گر
 ته سمبول د ننگ او پت یی ای کار گر
 ستا و جود بان دی ژوند و ن فخر او ناز کره
 ستا لو په خیال خومو له خیا له لوپ پر وا ز کره
 ته مظهر د لوپ ی پو هی ا و حکمت یی ای کار گر
 ته سمبول د ننگ او پت یی ای کار گر
 دا ستا لاس د غه جهان ته تکان و ر کره
 دا ستا زوردغی نری ته بل شان و ر کره
 (سمسور) وایی ته دژو ند اصلی قوت یی ای کار گر
 ته سمبول د ننگ او پت یی ای کار گر

خلوت غم

ای آه سحرگاه ، تو آخر انری بخش
 ای ناله شبگیر خدارا نمری بخش
 بی برگو نوا مانده ام خسته و نالان
 آخر تو هم ای شاخه امید بری بخش
 درکنج قفس آتش غم بال و پری بخش
 بکشا در این بند و مرا بال و پری بخش
 افسرده درین خلوت غم شمع وجودم
 ای عشق فروزنده بجانم شردی بخش
 گمراهی ما یکسره از بی صبری بود
 ای کعبه مقصود تو مارا بصری بخش
 از دست دل خویش بجان آدمی عشق
 این دل ز «مویده» بستان بر دگری بخش
 مویده تابنی

برای شما یک زندگی می‌آید:

این هفته
از ادبیات ترکیه



این داستان از میان بیش از یکصد داستان
این نویسنده برای شما برگزیده شده است

از: عزیز شین

عزیز شین یکی از به شهرت رسیده ترین
طنز نویس های معاصر کشور ترکیه است
که آثارش تقریباً به همه یی زبان های زنده
دنیا ترجمه شده است .

شین بادی طنز آمیز و ژرف و عمیق به
مسائل عادی زندگی می‌نگرد و برداشت های
های خود را در قالب قصه هایی میریزد که
بیانگر درد ها و نا پسامانی های جامعه است
قهرمانان و آدم های قصه های او همه از میان
مردم عادی و طبقات زحمت کش انتخاب گشته
و خواست ها و نیاز های معصومان و گاه ابلهانه
شان و شیوه نگرش آنها به زندگی اغلب مایه ی
کار نویسنده را تشکیل میدهد ، شین تا
کنون بار ها به خاطر نوشتن داستان های
هجو آمیز سیاسی زندانی شده و باز آزاد

شده است .
قصه ی «شوخی تلخ زندگی» که در اصل
با عنوان شوخی بی وسایل به نگارش آمده
است یکی از کار های خوب و با ارزش این
نویسنده است که در آن باز بانی شیرین
نمادهای فرهنگ مصرفی غرب را به انتقاد می‌گیرد
این داستان به وسیله شاعر و نویسنده متعدد
وبا رسالت احمد شاملو به در ی برگردان
شده و ما با مقداری تزیید و تصرف آنرا از نظر
شما می‌گذرانیم .

• • •

زندگی شوخی بیش نیست ، یک شوخی
تلخ و بی مزه .
زندگی یک قصه است ، قصه ی بی آغاز
و بی انجام .

زندگی مثل یک رود است . رودی در بستر
زمان ، با حرکتی مداوم و جاودانه و زندگی
یک راه است ، یک راه تریک و پراز سنگلاخ
راهی که هیچ کس نمیتواند آنرا دو بار پیماید
و هیچ کس آغاز آنرا به یاد نیاورد ، و ...
ما دیوانه نغوئید ، من هم آدمی ام مانند
شما که میخواهم برای زندگی معنی بیابم ،
تعریف دقیقی برای آن ارائه دهم و همین موضوع
موجب شده است که سه دفتر بزرگ را به این
تعریف و سخنان پر گزیده درباره زندگی
اختصاص دهم ، تعداد ایسین جهلات تاکنون
به اندکی بیشتر از شانزده هزار رسیده است
و هنوز هم بر این تعداد میافزایم .
زندگی اضطرابی بیش نیست ...
زندگی آبی است که جریان دارد ...
زندگی یک خواب است ...

زندگی یک خیال ایست ...
زندگی صدای تپان است ...
شانزده هزار جمله از این باشد یاد داشت
کرده و بلاخر هم مجبور شد تمام در آخرین
دفتر بنویسم ، که :
زندگی چیست ؟
حتی علاقه مند شده اند که مرا بشناسند
و بگویند : «آورد ، برای شما میگویم که زندگی
شوخی تلخ و این راه آن جهت نمیگردد ، بلکه
آلا ارت و میراثی نصیب من نشده ، بلکه
همیشه این است که نتوانسته ام برام
واری پیدا کنم .
دوگوشه ی یک پارک عمومی لایه و
میکردم که : «زندگی چیست ؟»
کسی که پهلوی من روی دراز چوکی
نشسته بود ، روز نامه یی را که میخواند



هزمل

بود و میخواست به جیش بگذارد که
بدای مردد برایش گفتم:
بازده میدهید؟

بم را به جانبش دواز کردم *
بی اعتنا روز نامه اش را به من داد،
کردم و به سرعت نگاهی به بخش اعلانات
نا گمان نور امید در دلم تابیدن
زیرا در یکی از این اعلانات بدون در
رفتن سن و سال زن و مرد را برای
خواست بودند *

را نباید تلف میکردم ، روز نامه را
بست به صاحبش مسترد کردم ، همه
ی باقی مانده در دلم رابه کمک خواسته
نعل به طرف آدرسی که در اعلان ذکر
بود ، به راه افتادم ، طبقه پنجم يك
نول پیکر ادريكي از مهم ترين جاده
شهر كه مركز كارو تجارت بود *

نرس اينكه مبدا از بد چانسی كه دارم
قطع گردد و من میان زمین و هوا
بمانم ، سوار گفتم نشدم ، پله های
را چهار تا يكبار طی کردم واز شدت
نوی آخرین پله ی طبقه پنجم لحظاتی
بم تادمی بیا سایم *

شماره عجده كه در اعلان ذكر شده
درست روی من قرار داشت، عده یی
آن میشدند وعده یی خارج میگشتند،
بی كه داخل اتاق میرفتند، قیافه هایشان
امید و شوق و آرزو بود ، اما آنهایی كه
ن میآمدند ، همه ناراحت ، عصبانی و
به نظر می آمدند .

ان اينكه جلو كار فرمایان و آنهایی كه
ن مرا استخدام میکردند ، آدمی قوی و
نك جلوه كنم ، نفسی تازه کردم، قدری
نم تاز نفس نفس زدن بیاقتم وبالاخره
نككه قدری خود را مرتب کردم ودستی
باسم كشیدم و خاك آنرا ستردم ، وارد
شماره عجده شدم ، به اولین شخصی
نراربرم قرار گرفت، گفتم : «در روزنامه
ن چاپ شده بود كه ...»

ن صحبت من كه از عصبانیت به يك پارچه
ن میا نستم ، بادست اشاره یی كردو
ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

ن :

بعضی نیم ساعت و بعضی هم بیشتر در آنجا
میمانندو بعد باداد و فریاد از اتاق خارج
میکردند و بی کار خود میروند *
فرصت بیشتری برای توضیح باقی نماند
زیرا دری كه میان سالونو اتاق مورد نظر بود
بشدت باز شد و مرد چاقی كه چهره اش مثل
بادنجان رومی رسیده سرخ و سراپا یش مثل
موش به آب افتاده تر بود بیرون آمد و در
حالیكه مثل ريكارد خط افتاده یی كه روی
گرام باشد ، مرتب تکرار میکرد :
« رذیل ها ، پست ها ، بی ناموس ها ، اتاق بیرون میاید ، همین وضع را دارد *
ناتمام

حافظ

چو آفتاب می از مشرق بیا له بر آید
ز باغ عارض ساقی هزار لاله بر آید
نسیم در سر گل بشکند کلاله سنبل
چو از میان چمن بوی آن کلاله بر آید
حکایت شب هجران نه آن شکایت حالست
که شمع ز بیانش بصد رساله بر آید
ز گرد خوان نگو فلک طمع نتوان داشت
که بی ملالت صد غصه یک نوا له بر آید
گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان
بلا بگر دد و کام هزار ساله بر آید
بسعی خود نتوان بردی بگو عسر مقصود
خیال بود که این کار بسی حواله بر آید

نسیم و صل تو گر بگذرد بتر بت حافظ
ز خالک کالبدش صد هزار لاله بر آید

نواپی

ز دیر مغیبه هر که ، بکف پیاله بر آید
بد هر ، تفرقه افتد ، ز خلق نا له بر آید
ز روی و چشم مه خویش ، یادم آید و گریم
به لاله زار ، چو باز یکنسان غزا له بر آید
دل کشد که بیا لم بهر دو چشم و بیویم
چو بوی دلکش آن ، عنبرین کلاله بر آید
مرا که کام ، می لاله رنگ و عارض ساقی است
کجا مراد دل ، از ارغوان و لاله بر آید
چسان ، تخیل بوسی کنم ز گلشن حسنش
بگرد ماه رخ از خط کنون که ها له بر آید
چرا بزهد چهل سال ، خونخورم پی کوثر
مرا که کام دل ، از باده دوساله بر آید
ز عشق دم نزدی ، فانی چه سود پس از مرگ
ز حیره ات گر از این علم صدر ساله بر آید

حافظ

ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر
باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر
از دیده گرسر شک چو باران چکد رواست
کا ندر غمت چو بر ق بشد روزگار عمر
این يك دو دم که و عده دیدار ممکنست
در یاب کار ما که نه پیدا است کار عمر
تا کی می صبح و شکر خواب با مداد
هشیار گرد ، هان که گذشت اختیار عمر
دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد
بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر
اندیشه از محیط فنا نیست هر کرا
هر نقطه دهان تو باشد مدار عمر
بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار
روز فراق را که نه در شمار عمر
در هر طرف ز جنگ حوادت کمین گهیست
زان رو عنان گسسته دواند سوار عمر

حافظ سخن بگوی که بر صفحه جهان
این نقش ما ند از قلمت یادگار عمر

نوائی

و

حافظ

حافظ

دیدم بخواب خوش که بدستم پیاله بود
چل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت
آن ناله مراد که میخواست ستم زبخت
از دست برده بود خمار غم سحر
بر آستان میگذه خون میخورم مدام
هر کو نکاشت مهر زخوبی ملی نجید
بر طرف گلشنم گذر افتاد وقت صبح
دیدم شعر دلکشی حافظ بهمدح شاه
تعبیر رفت و کار بدولت حواله بود
تدبیر ما بدست شراب دو ساله بود
در چین زلف آن بت مشکین کلاله بود
دولت مساعد آمد و می در پیاله بود
روزی باز خوان گرم این نواله بود
در ره گذار باد تکیان لاله بود
آن دم که کار مرغ چمن آه و ناله بود
یک بیت از آن سفینه به از صدر ساله بود

نواپی

روز ازل ، که دیر مقام حواله بود
قسمت ، ز دست مغیبه کا نم بیا له بود
دیدم بخواب خوش گل و سنبل که وقت خواب
اندر خیالم ، آن مه مشکین کلاله بود
داغ دلم که سوخت ، وجودم عجب مدان
داغ فراق بود نه ، این داغ لاله بود
بلبل ز عشق ، نکته همی راندد در چمن
ز اوراق گل ، چو در نظر اور ساله بود
معلوم گشت ، اینکه ز خار جفا ی گل
بر حال زار خویشتنش ، آه و ناله بود
گر سالها ، برون نکتم سرز میگذه
زان دان ، که در دلم الم دیر ساله بود
فانی ز ظلم هجر طلب کرد داد از آنک
سلطان داد شیوه ، بدار العداله بود

نوايي

ای گلشن جمال توام، نو بهار عمر
و ز بسا ده لاله رنگ رخت، لاله زار عمر
عمرم بشام تیره هجران گذشت وای
کز فرقت تو گشت، سیه، روزگار عمر
در گلستان عمرم، اگر مهمان شوی
جز جان بزی پر پای تو، نبود نثار عمر
خواهم ز آب می، خوشی عمر خویش لیک
ز آب خضر قبول ندارم، مدار عمر
ما اختیار خویش، بدان عمر داده ایم
لیکن بدست کس نبود، اختیار عمر
گر عمر نوح یا بسی از آن یکنفس چو ماند
و قوت شدن، بیک نفس افتد شمار عمر
فانی بکام گلشن گیتی میند دل
چون مرغ روح، می پر داز شاخسار عمر

حافظ

خیز و در کاسه زر، آب طربناک انداز
بیشتر ز آنک شود کاسه سرخا که انداز
عاقبت منزل ما وادی خاموشانست
حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز
بسر سبز تو ای سرو که چون خاک شوم
ناز از سر بنه و سایه برین خاک انداز
دل ما را که ز مار سر زلف تو بخت
از لب خود بشفا خانه تریاک انداز
ملک این مزرعه دانی که ثباتی نکند
آتش از جگر جام بر املاک انداز
غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند
پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز
یارب آن را هد خود بین که بجز عیب ندید
دود آهیش در آیینۀ ادراک انداز

نوايي

نو بهار را، بقدر ح آب طربناک انداز
ابرسان، غلغله در گنبد افلاک انداز
چند از دور فلک، چون کره سرگردانی
فتنه، از دور قدح در کره خاک انداز
پاکبازی، اگر از ایزد پاکت هوس است
چشم پر عارض پاک، از نظر پاک انداز
تنم افسرده شد از زهد ریایی ای عشق
برق آهی، سوی این خرمن خاک انداز
مست، تا کی فکند رخنه بدین ها، یارب
رحمی اندر دل آن کافر بی پاک انداز
یارب این را هد خود بین که نشد قابل فیض
عکسی، از جام در آیینۀ ادراک انداز
گل صد برگ جمال تو، که صد لیمه دروست
بر تو آن همه، در این دل صد چاک انداز

فانی از جرعه حافظ شده مست ایساقی
«خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز»

حافظ

بر نیا مد از تمنای لبست کامم هنوز
بر امید جام لعلت در دی آشامم هنوز
روز اول رفت دینم در سر زلفین تو
تا چه خواهد شد درین سودا سر انجا مم هنوز
ساقیا یک دور ده زان آب آتش گون که من
در میان بختگان عشق او، خامم هنوز
از خطا گفتم شبی موی ترامشک ختن
میزند هر لحظه تیغی زان بر اندامم هنوز
نام من رفتست روزی بر لب جانانم بسپو
اهل دل را بوی جان می آید ازنا مم هنوز
پر تو روی ترا در خلوت دیدم آفتاب
می رود چون سایه مردم بردرو با مم هنوز
در ازل داد ست ما را ساقی لعل لبست
جرعه جامی که من مد هوش آن جامم هنوز
ای که گفتمی جان بده تا باشد آرام دل
جان بغمهایش سپردم نیست آرا مم هنوز
در قلم آور دحافظ قصه لعل لبست
آب حیوان می رود هر دم ز اقلامم هنوز

نوايي

ترك عشقم، کام و نبود دل بفرمانم هنوز
توبه فرمایند، از مستی و نتوانم هنوز
توبه وزهدم، چه جمعیت رساند، زانکه من
که ز عشق و گه ز مخموری پریشانم هنوز
ناصرها بپندت نفهم زانکه رفتم من بدیر
مست گشتم زان زهشیماری پریشانم هنوز
چون ترا دیدم بیایت سرفکندم عیب نیست
زانکه سر از پا و پا از سر نمیدانم هنوز
یک شبم آن ماه مهان بسو دوزان عمری گذشت
میکنند کسب ضیاء، مهر از شبستانم هنوز
تیغ تلم راند آنشوخ، آنچه ممکن بود لیک
ترك عشقش بر زبان راند نه امکانم هنوز
مست عمری تا شهید لعل جان بخش ویم
بوی جان یا بند خلق از قبر ویرانم هنوز
ناله از طول فراق یار کردم شام هجر
در خم طاق فلک پیچیده افغانم هنوز
فانیا از تیغ هجران بین که چاک سینه شد
مشفقان، نادوخته، چاک گیربانم هنوز

حافظ

کنار آب و پای بید و طبع شعرو یاری خوش
معاشر دلبری شیرین و ساقی گلهذاری خوش
الا ای دولتی طالع که قدر وقت میدانی
گوارا با دت این عشرت که داری کارو باری خوش
هر آنکس را که بر خاطر ز عشق دلبرش بار بست
سپندی گوبه آتش نه که داری روز گاری خوش
عروس طبع را زیور ز فکر بکرمی بستم
بود کز نقش ایام بدست افتد نگاری خوش
شب صحبت غنیمت دان و داد خوش دلی بستان
که مهربانی دلفروز بست و طرف لاله زاری خوش
چو می در کله جامست و ساقی در نیا میزد
که مستی می کند با عطر و می بخشد خماری خوش
بغفلت عمر شد حافظ بیا با ما بمیخانه
که شنگولان خوش داشت بیاموزند کاری خوش

دبشر د حقوقو

نړیواله ورځ

کړېده د انسانانو په اساسي حقوقو ، دانسان په حیثیت او ارزښت د پخوانو او نارینه وو او دایو او ورو و ملتونو ترمنځ په برابر حقوقو باندې خپله عقیده یو ځل بیا څرګنده کړ او د خپلو دغو سترو هدفونو د رسیدو له پاره خپلې هڅې او کوشنې نه لازيات اولاسونه سره یو کړو له بده مرغه په اوسنیو شیبو کې امپریالیستي خوا ګوند ددغو سترو نړیوالو نیکو هدفونو د مخنیوي له پاره خپل شوم او بده مرغه ګوټنکي پلانونه جوړوي او په کار یې اچوي ددی پر ځای چې په دغه هکله ګټور ګامونه پورته کړي داتومي او نیو ترونی وسلو په جوړولو لاس پورې کوي او غواړي چې په لوی لاس بشري ټولنی دنیستی او بده مرغه کتد وته وغورځوي .

خود دغو ناوړه هلو ځلو په مقابل کې مترقي بشري ټولنی په هره بیه چې ورته تمام شي دانسانانو له رواغو بڼو او حقوقو څخه په میرانه ننگه کوي او نه غواړي چې نوردي هم ددوی حقوق تر پښو لاندې شي . دملګرو ملتونو ټولنی د بشري حقوقو په هکله چه ددغې په ترسره کولو کې دغه ټولنه دنده لري لاندې ټکونه کلک پاملرنه کړېده: بشري حقوق دژوندانه هغه شرایط دی چې مون ته اجازه را کوي چې خپل انساني ذکاوت وجدان او خاصیتونو ته په پوره ډول پراختیا ورکړو چې خپلې معنوي اړتیا وې پری تسکین کړو . باید څرګنده کړو چې انساني حقوق یوازی یوولوژیکي اړتیا وې نه دی بشري حقوق دژوانه په زیاتیدونکو غوښتنو باندې بنادې چې ددغو په پوره کولو سره به دهر انسان دطبیعی حیثیت درناوی وشي .

دانسانانو بشري حقوق نه منل دسیاسي او اجتماعي کړکېچنو منځ ته راوړل دی چې دټولنو او ملتونو دغږ و ترمنځ دجګړو او نېټو دپیدا کیدو باعث ګرځي . دبشر د حقوقو په اعلامیه کې دوه ډوله حقوق پېژندل شوي یو معنوي ډوله مدنی او سیاسي حقوق دی چې په دمو کراتیکو ټولنو کې یې وروورو تکامل کړیدی او بل هغه اقتصادی ټولنیز او کلتوري حقوق دی چې خلک پری پوهیدلې او وایی چې تر څو دغه حقوق تر لاسه نه شي سیاسي او مدنی حقوق هم ګوم ارزښت نلري .

مدنی او سیاسي حقوق دانسان له پاره د ژوندانه دخپلواکۍ او مصئونیت حقوق دی انسان باید دهریه په څیرونه سنا تل شي غیر انساني جزاګانې اوبې ځایه کړول ورته کړ شي او دانسان مقام ته په سپکه سترګه ونه کتل شي ، دقانون په مقابل کې باید ټول انسانان سره برابر وي او دغه راز نور بې شمېره ستر ارزښتونه او حقوق . په اقتصادی ټولنیز او کلتوري حقوقو کې دکار کولو دکارونو دآزاد و ټاکلو حق، دکار له مساعد وشرایط څخه ګټه او دپیکاري مقابل کې دمصونیت حق شامل دی .

زمونږ په ګران انقلابي هیواد افغانستان کې دنور انقلاب اوپه تیره بیا ددغه دنوی بشپړتیایی پړاو په بریالۍ کیدو سره زموږ ګوند او انقلابي دولت هم دبشر دحقوقو دتأمین په برخه کې دملګرو ملتو دموثسی دیو وفادار غړی په توګه ددغې نړیوالې موثسی دلوړو او سترو انساني هدفونو د تحقق په برخه کې له هېڅ ډول هلو ځلو څخه ډډه نه ده کړې او په دی لړ کې یې زموږ په دی حماسه هستونکي او وینډلې هیواد افغانستان کې دټولو ملی او دمو کراتیکو ډلو - کارګرانو - بزګرانو ، زیارګښانو داسی نورو پراخو زیار ایستو - نکو پرګنو دحقوقو دپوره تأمین په برخه کې یې دعدل ډګر ته دانګلی او په دی وسیله یې په هیواد کې ددورونو میشتو پرګنو دژوندانه دپیاوړتیا و والی او ددغو ترمنځ داریکو دودی له پاره زمینه برابره کړې ده همدا علت دی چې په هیواد کې دغه میشتی ورونه پر ګټی دخپل انقلابي دولت په هغو وعدو په دغه هکله یې زموږ زیار کښو خلکو ته ورکړې پدی پوره باور پیدا کړي او زموږ نړور خلک دافغانستان دخلک دمو کراتیک ګوند دمرکزي کمیټې دعمومي منشی او دانقلابی شورا درئیس بېرګ کارمل هغه پیغام ته چې تیر کال له همدې امله صادر شو او افغان نستان داساسی اصولو پریښت ولاړ دی په پوره درنه سترګه ګوري په دغه پیغام کې راغلی دی چې : دافغان نستان د دمو کراتیک جمهوریت اساسی اصولو په لوړ او آزاد بشر دحقوقو دنړیوالې اعلامیې ملاتړ اعلام کړي او هغه په څرګنده اورپښانه توګه او قوت سره تایید وي ۱۳۵۹ کال دقوس په څلورمه نیټه چې د ۱۹۸۰ د دسامبر له پنځه ویشتمې نیټې سره سمون لسري دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت د سیاسي بیرو او انقلابی شورا درئیس هیات په ګډه غونډه کې دانقلابی قانونیت دتینګښت په باب یوه مصوبه صادره شوه چې ددغې له مخې فردی حقوق او آزادی له پخوا څخه زیات تضمین او قاطعیت ميري .

زمونږ انقلابي دولت دخپلو ملی دموکراتیکو اصولو په رڼا کې دافغان نستان دیلو بیلو پر ګنو دژوند دپیاوړتیا و والی او سو کالی بڼه لاره کې له هېڅ ډول هلو ځلو څخه ډډه نه ده

۱۳۵۹ کال دقوس دمیاشتی (۱۹) نیټه چې ۱۹۸۱ کال د دسمبر میاشتی له لسمې نیټې سره سمون خوري دحقوقو داعلامیې ددری دیر شمې کالیزې دلمانځلو ورځ ددغې نړیوالې ورځې ته دنړۍ په ګوټ ګوټ او بیلوبیلو هیوادونو کې دبشری او انساني ارزښتونو په پام کې لږ لو سره ددرناوی مراسم ترسره کیري .

زمونږ په ګران انقلابي هیواد افغان نستان کې دغه ستره تاریخي ورځ له دی امله چې دانساني کرامت شخصي ارزښتونو او ورونو پر ګنو دټولو شتمنو په پام کې نیولو اوساتلو له پاره هراړ څیز یې هلی ځلي کیري په نړیواله سویه هم ددغه راز سترو ارمانونو دپوره کولو له پاره ددغه ډول تاریخي ملی اونړیوالو ورځو نمانځنه سرته رسیري .

دملګرو ملتو منشور چې ۱۹۴۵ کال دجون په پنځه ویشتمه نیټه دسانفرانسیسکو په جرګه کې تصویب شو په څو فقرو کې دبشر اساسی حقوقو، انساني ارزښتونو او خپلواکيو له پاره په پوره درناوی قایل شوی او منلی یې دی چې دغو سترو ټکونه لکه : دبشر دحقوقو او اساسی آزادیو ته درناوی تعمیم او هڅونه دبشر دحقوقو او اساسی آزادیو دتر لاسه کولو په لاره کې مرسته د ملګرو ملتو د هدفونو او پرنسیپونو په ارتباط په لومړي ماده کې دعمومي ټولنی دلقش او صلاحیت په ارتباط په دوه شپېتمه ماده کې او دنړیوال قیومیت داساسی هدفونو او سیستم په ارتباط په شپږ اويا ومه ماده کې ترسره ګو کیري .

دملګرو ملتونو هیوادو نو په یوه پریکړه کې وېل چې : «مونږ دملګرو ملتو خلکو پریکړه کړې چې راتلو نسلونه جنگ له تباہی څخه وژغورو ځکه چې دوه ځله یې بشري ټولنه له سختو خواښتونکو پېښو سره مخامخ

کړې دبشری حقوقو په پام کې نیولو سره دنور انقلاب دنوی او تکاملي پړاو په پری کړې او هغه بې ګناه وطنوال یې چې په بیلو سیمو کې زندانی شوي وه له بند خلاص کړل ، او دهیواد دپو ګنو له ددغوی لومړنی زده کړی په محلي زوړ انسانان سره برابر وي او دغه راز نور بې شمېره ستر ارزښتونه او حقوق .

په ډله ییزو څېړونو لکه رادیو - تلې و ورځپاڼو کې یې ورته پوره ونډه ور اوس زموږ دغه ورځه پر ګټی یې له ددې ویری دخپلو حقوقو غوښتنه په څرګنده توګه شي او خپل ټول ملی او مذهبي مناسب کوي .

په څرګنده ویلی شو چې اوس دنړۍ مترقي ټولنی او ژغورنده غورځنګونه دنړۍ امپریالیزم په سر کې یې دامریکا حکم درینګ په مشرۍ په دسیسو او شومو پلانونو په ضد پوره میرانه راپورته کړي اوته پریژدی چې بیا امپریالیستي نړۍ داپه مار غاښتونه دبې ګناه انسانانو په سره کړي مونږ ډان لرو چې دنړۍ ګوټ کې امپریالیستي ضد ځواکونه راپ او دخپل انټر ناسیو نالیستي یووالی له به د امپریالیزم وړی سترګی له خاورو کړي اود دوی ناوای او کر غیرنی هیلې خپلونه سترې کید وونکو غورځنګونو له سره برابری کړي .

اوس ټول نړیوال په دی پوهیري چې امپریالیستي خوا ګوند تل دخپلو ګوډایا وسیله د نژادی توپیر او اپارتاید په ناوړه عملونه سرته رسوي اوله دغې خپل کر غیرن پلانونه پرمخ بیایی روڼ ده چې امپریالیستي ټولنی دزورچال او غولې مخې په یوه اوبله بڼه دهیوادونو په ګوډ چارو کې لاس وهي پر هغوی باندې خپل اقتصادي سیاست تحمیلوي دنړۍ مترقي په السلواودور انقلابی کیمیا دافریقا په خپلواک شویو هیوادونو ، چیلی او دموکراتیکو هیوادونو او دفلستین دژ ورو مبارزینو فلسطین مقابل کې داسرائیلی صهیونیستانو له خصوصاً کر ورو څخه پوره خبری دودامریکا په ضد کتنه ایالاتو او لاتینه امریکا کې په تور پوست کښا او سور پوستانوباندې ناوړه ظلمونه دانسان کرامت او ارزښتونو ضد عمل دی .

مونږ هم تل دملګرو ملتو دمنشور او ددې دحقوقو داعلامیې په رڼا کې دنړۍ له مترقي ټولنو او امپریالیستي ضد غورځنګو سره خپل نه شلیدو نکی پیوستون څرګ کړي او په کلکه په خپلې نه ستړی کیدو مبارزې ته دبریالیتوب تروروستی پړاو پور دوام ورکړو او له خپل دغه مقدس ارمان څخه به تل ننگه او ملاتړ وکړو .

تل دی وی دوطن مینه او دانسان لوږ ته درناوی .

کوچک تیز رفتار تو جه خا صـ کرده اند . در اتحاد شوروی این از روش های بسیار سابقه است . در اتحاد شوروی رسم بر این است که نیز رفتار ها برای خدمات طولانی ساخته می شود و تعویض موتور ها در هر سال به مودل جدید آنقدر طرف تو جه نمیشد ، بهر صورت ساختن موتور های کوچک یکی از راههای حل معضله است . اما یقینا در مرور زمان تعصبات آنها زیاد خواهد شد .

در اتحاد شوروی ترانسپورت ارزان قیمت شهری تشویق می شود ، در این صورت شهریان ترجیح میدهند از تیز رفتار برای رفتن به کار ، خریداری اشیا و سایر ضروریات کار نگیرند که این خود مانع ازدحام ترافیکی می گردد .

ترانسپورت عامه اتحاد شوروی درجهان مقام اول را دارد . در شهر مسکو از بزرگترین شهرهای اتحاد شوروی (دارای چهل کیلو متر در هر جانب) ترانسپورت مشغول در بخش خدمات عامه دارای ۷۰۰۰ سرویس ۲۲۵۰۰۰ بس برقی ، ۱۳۰۰ خط آهن برقی ، شبکه متروی وسیع و ۱۶۵۰۰۰ اتکسی می باشد . در یک روز ترانسپورت عمومی پانزده میلیون نفر را انتقال میدهد آنقدر زیاد آنها دارای تیز رفتار شخصی نیز میباشند .

تعداد روز افزون موتور تیز-رفتار سبب می شود تا به تصادمات ترافیکی نیز افزایش به عمل آید . در سراسر جهان سالانه در حدود ۳۰۰۰۰ نفر در اثر تصادمات ترافیکی زنده گی شانرا از دست می دهند و هفت میلیون نفر دیگر زخمی می شوند ، سازمان صحتی جهان تصادمات ترافیکی را یک مرض مدعش به حساب می آورد ، از نگاه مرگ و میر تلفات ازنا حیه تصادمات ترافیکی بدرجه سوم در جمله امراض قرار میگیرد .

اکنون تهیه موتور تیز رفتار مصون از مسائله مهم کمپنی های تولید کننده موتور را تشکیل میدهد طراحان تلاش دارند تدا بیر مهم را در زمینه وضع کنند .

تاریخ صد ساله درایوری نشان میدهد که باید به تمام مردم اجازه رانندگی داده نشود .

بقیه در صفحه ۱۵

(ستار ت) در مسکو در معرض تطبیق قرار گرفت . با سایر سیستم از طریق کمره های تلویزیون که در مواضع عمده شهرجا بجا شده ، چراغهای ترافیکی جاده ها برای تردد عراده ها تنظیم میگردد این تسهیلات اتوماتیک از توقف های بیمورد و طولانی و همچنان عارن گردنهای جلو گیری میکند . در نتیجه این وسایل اکنون بیست و پنج فیصد تسهیلات در امر تردد ترافیکی در این شهر فراهم شده است .

ستار ت تردد بیشتر عراده هارا در جاده ها سبب میشود . در پنجسال گذشته تعداد عراده هادر مسکو دو چند شده و در سال ۱۹۸۰ در حدود ۴۰۰۰۰ عراده در جاده های این شهر در رفت و آمد میباشند ، با آنهم این تعداد از ترافیک عراده ها در جاده های چو ن نیویارک ، پاریس و توکیو کمتر است . هنوز رادیو مسکو در مورد چگونگی ترافیک عراده هاتشرات ندارد ، اما بهر صورت این بدان معنی نیست که ازدحام ترافیکی درین شهر باعث اعصاب خرابی رانندگان و عابرین نمیشود . این همه علتی جز این ندارد که علاقمندی به رفع خطر ازین ناحیه وجود دارد ، خصوصاً که روز بروز تعداد بیشتر عراده ها خصوصاً تیز رفتار در جاده ها به حرکت می افتند . در سال ۱۹۸۰ اتحاد شوروی دوازده میلیون موتور تیز رفتار داشت و به تعداد آن در هر سال ۷۵۰۰۰۰ افزوده می شود .

هر چه در حال اعتدال خوبست بنظر پارسی ها پاریس مثال سایر شهر های غربی بسیار تیز رفتار در حال تردد روی جاده ها دارد ، اما واقعا این کار حدودی خواهد داشت ؟ مقصد از یک موتور برای چند نفر چیست !

یقینا روش دموگرافیک درین زمینه بسندیده است . حق خوشی و داشتن آزادی برای یک فرد به معنی تخطی به حقوق و خوشی دیگران نیست ، وقتی تعداد موتور ها ی تیز رفتار در یک شهر بیش از حد زیاد شود ، آیا موازنه در آنجا متاثر نمی شود ؟

یک تیز رفتار بر صد نفر : طی سالهای اخیر طراحان در سراسر جهان به تولید موتور های



نمای موجود شهر های مزدحم و پر موتور

ترجمه م - مروت

دش از مجله سپوتنیک

موتور ، شهر و انسان

رود که از یکطرف افزایش در تعداد موتور معضله های بزرگتری پدید نیارود و از جانب دیگر تصادمات ترافیکی کاهش یابد .

در آغاز سال جاری سیستم جدید کنترل ترافیکی بنام



در آینده نزدیک چنین کابین های سریع هوایی در شهر های پرنفوس به کار انداخته خواهد شد

ځانته ډول ځانته وړېدې؟

دامین افغانپور لیکنه

یوه ډله جینګی له چیني څخه مخ په کلي را رواني وی او داسنډره یی په خوند سره بلله چی: دمنګی غاړه می شنه ...

لمر په غره و او یوه نری وږمه چلیدله . پدی کی ناڅاپه د جینګو سندرې نیمګړی شوه او پلونه یی په منځ باندی راکا ږل. خانګی بیل په اوږه د نجو نو مخی ته شین شو او په بدری باندی یی غږ وکړ: - دمنګی څه پته نه ده لګیدلی؟ بدری په داسی حال کی چی منګی یی ډډی ته نیولی و او دتیکری پیڅکه یی تر غاښ لاندی چیچسله ، خواب ور کړ:

- دکوز کلی تا چی چی و ږمه شپه راستون شویدی آباته احوال رالیرلی چی منګی می و لید، روغ رمپ و، که خدای کول له ملګروسره به په نین سبا کی را ورسیری ... خانګی چی د نجو نو له شرمه سترګی کښته اچولی وی په ډډغږ سره وویل:

- خدای دی خیر کړی ، گورو به چی څه کیږی ... تر څو چی دشیطانان نه وی په کرار شوی او داری یی نه وی و تلی، زمونږ دخوانانو به همداحال وی که نه... دعاوی به ور ته کوو ...

نچو نو په یوه آواز خبره ورسره غبر ګه کړه:

- دعاوی به ور ته کوو ...

نچو نو لاخبر نه وه خلاصه کړی چی د چا ودنی غږ پور ته شو او ګډوډ خوت ... خانګی منسبه واخیسته او نچو نی منګی په اوږه په بیره بیره مخ په کلی وځو خیدی هلته لری ، له کلی څخه ختیځ لور ته

د ښوونځی دپاسه دو پی او اوګی دبوږ بو کی په خیر مخ په آسمان ختل . دنجو نو زړونه درزیدل. پته نه لکیده چی څه پښه ده ... یواځی بدری دو مره و ویل:

- لکه چی دشیطانا نو کار دی ...

او دنجو نو زړو نو ته هم همداسی ږیو تله چی دا دشیطانانو کار دی ...

دا وخت لمر پر یو تی و او کښته په دره کی له ټولو کلیوالو کورونو څخه لوګی پورته کیدل ... شیبیه پس پاده هم کلی ته رانژدی شوه . دغوا وو او خو سیانودرمبارو غږو نو چی دا وخت له تشویش سره ملګری وو ، کلی په سرسر اخیستی و.

۲-

دما زدیکر او ما ښام ترمنځ دری ډیره ښکلی منظره در لوده ، ددری دواړو خواوو ته په غرو نو کی نښترو سرو ته په آسمان سو- لول . یوه نری او کوچنی خوږ دره په دوه برخو ویشلی وه دجوارو د ګروندو په منځ کی دکلی کورو نه خواړه واړه پرا ته وو . ددری خوله یوه بل په نښترو باندی پو ښلی غره بندو له چی لمر به کښیو ته نوتابه ویل چی دونو د پاسه را کوزیری او د څنگله په زورو کی مخ پتوی . په خوږ کی ډیری لږی او به بهیدلی.

دماز دیگر او ما ښام تر منځ به تل ددری له دواړو ډډو څنگله نه دمرغانو آوازو نه را تلل او ښه زوږ به یی جوړ کړی و. خو هغه غږ چی له ښوونځی څخه ددری په ختیځ کی پور ته شو ، ټول مرغان یی هم تر هو لی او تښتولی وو. پر دری باندی یوی درندی چو پتیاووز رونه خپاره

کړی وو . اودغه چو پتیا ایله چی دماښام د لمانځه آذان ماته کړه... څو شیبی وروسته چی دماښام لمر نڅ پای ته ورسید او خلکو دعا وکړه ، نو ځینی کلیوال هماغه پته جومات کی کینا ستل او ځینی ترینه په دوه کسینزو او دری کسینزو ډلو کی راووتل ، خو هغوی لا دخپلو کورو نو او کلاوو په لور نه ووځو- خیدلی چی یوه ځکلمی په سوزیدلی دسور کی پیغام را ووت او دکلی تر ټولو مشر ته یی وویل:

- سور کی همدا شیبیه راوړسید ... هغه وویل چی ټول دی خبروی دشپی به دبارگل آکا په کور کی به جرګه کیږو ...

باز گل همدغه دکلی تر ټولو مشر و. او چی هغه داخبره واوریده نو بیر ته جومات ته ننوت او ټولو ته یی دسور کی دا پیغام ورورساوه. کلیوالو چی دباز گل خبری واوریدی نو په احترام سره یسی سرونه کښته واچول او دجرګه کیدو خبره یی ورسره و منله . ځکه چی ټول پو هیدل چی دسور کی پیغام د ښوونځی له چاو د نی سره اړیکه لری .

باز گل آکا سره دکلی له یوه سپین ږیری دخپلی کلا په لور وځو خید . باز گل آکا وروسته تریو څه چو پتیا سپین ږیری ته وویل:

- هیڅ پته نه لګیری ښا دیه وروړه چی دا شیطانا ن و لی داسی کوی . ښه به دی په یاد وی چی مونږ د غزا په کال له پیرنګی سره جنگیدلو نو پیرنګی هم دجومات خیال نه ساته ، دما شومانو او ښځو خیال یی نه ساته ... او دا شیطانان هم

نه ښځه وینی او نه ماشوم، نسو ته جومات وینی او نه ښوونځی ... وار غو په ښوونځی کی خو زمونږ ماشوم و غو سبق وایی هکله له ښوونځی سره سلام څه کار دی چی په ښوونځی کی رانه پوه الوزی ... که نه یی خورا شلام دی مخامخ مقابله راسره وکړه ... نه په بودا خبره ورسره تاییده کړه کله - همدا سی ده باز گل وروړه سره په دوی کی نه سپړتوب شته او کلکه نرتوب ... بو دا یوه شیبیه غلی شو چی ته بیا یی په زړه نا زړه تو ګه باز - آکا ورو ښته:

- داسی می وا وریدل چی (حبیب) له تاسره آشتی غو ښته خوا کړی وه ...

باز گل آکا یوه شیبیه غلی او بیا یی ورو وویل:

- حبیب خو شیطان تخنولی اوس غواړی چی ما هم و تخنوی . ما تر اوسه لس واړه ور ته وپلې چی په مزه دی راشی او جرګی دی راسره کښینی خو دا کار ته کی او ډاږیری ... یوسپری چی له خپل پته له ولس او جرګی نه و ډار شو دی لری ته تر بو لی ... هغه ته مسلم آکا بو لی؟

- هغه خو اوس د مسلمانانو دا دعوا لری .

- هو نو ده ته داسی ښکار تعاد چی داسلام ټیکه ده ته ور په غاړه ده ... سپینه خبره داده چی یو غلی حبیب زمونږ دغلا مولو کوبښی رږه کړی و او اوس هم غواړی چی دپړدیو غلام کړی ... ښادیه ور ددغه کهدی په یاد وی همدغه حبیب وچیری موزی ددورو غاړی ته واچو لو . ددغه همدغه حبیب و چی توری اوسیری یو بی سره و جنگول او مزی چې چی شیطانا به کی وکړی ...

- ښه می په یاددی باز گل وروړه ... صبا او بیګاه به خپل باد ته ور روان و ... هغه به دشیطانا جلونه ور ښودل ... زوی ته به ور روان و ... چی قام یی ښه و و جنگاوه نو ایله یی زړه یخ شو و موز ته به یی تل همدا و یل چې تاسو نه پوهیږی خو آخر یی ښو را باندی واورول ...

باز گل یو څو شیبی غلی و بیا یی ښادی ته وویل:

- پوهیږی ښاهیه و وروړه چی دحبیب له لاسه نه موز زړه خو مر

دی ... یو عمر یی زموږ
 دمو لو هڅه وکړه ... یو عمر یی
 ښتل چی موږ د یحیی خیلو نازو لو
 نیو ته حلال کړی ... خو موږ چی
 ... وار غو لیدلی وو بیا مونه غوښتل
 شوم و غو لیږو ... هلته یی هم
 سره سلام چیغی ناری و هلی ... ولاکه
 ی رانه پوهیږم چی دا اسلام څنگه
 دلام دی چی ښوونځی او جوما تونه
 نه په بمونو الو خوی ...
 کله چی هغوی د ښادی آکا له
 سره بیلیدل نو باز گل آکاښه په
 او کلکه ست ورته وکړه چی زموږ کره
 خو ... ښادی آکا د خپلی کلا
 شو یی ته په زوره غږ کړه
 باز ... هلکو زه له باز گل سره
 م ...
 ل ... او بیا دواړه سره دهغه دکور
 ښتله خوا روان شول ...

-۳-

دماستخن لمو زخو نه شوی
 او ټول د باز گل آکا په دیره کی
 غوښتی شوی وو، سور کی لانه و
 کی غلی، هره یوه په ښوونځی کی
 زه کی د دنی په باب خبری کولی، خو
 له خپل پته چا ته نه لکیدله، ټولو له
 ښوونځی لری خبری یی کولی، خو باز
 د آکا پخه عقیده در لوده چی
 دشیطانانو کار دی، او کله چی
 دلمانانو دا خبره د باز گل آکا له خولی
 وریده نویقین یی راغی چی دا کار
 قعا دشیطانانو او داپه مارودی ...
 چی د باز گل آکا خبری د کانو
 یو ښی وی، د استقلال دغزادبودا
 تر تیری د خبرو په رښتینوا لی
 هیچا شک نه درلود ...
 چی بزگران همدا سی لگیا و و
 و د دهغو خونې یو پیښو په باب یی
 یو خبری کولی چی دشیطانانو اوداپه
 مارودی له لاسه پیښیدلی ...
 و صبر یوه د برکنو په کلی باندی
 چی دشیطانانو په شو خون خبری کولی
 دهغه په ترڅ کی یی له ماشومانو
 باز می سرونه پری کړی وو او خلقی
 انا ن یی په بی رحمی سره وژلی
 بل په هغی علاقه داری باندی
 داپه مارو دبرید نکلو نه کول چی
 داپه مارو دار او خونو خلقی خوانانو
 وژوند تر وروستی سلگی پوری
 انقلاب د دفاع او دخوا به قاتو بی
 ساتنی په سنگر کی ولاړ وو،
 هغو چی داپه مارو ضد انقلابیانو
 هوی، شهیدان کړل ... خو دادرس
 لی وژنی د وطن ټولو زامنو ته ورکړ چی
 څنگه تر وروستی سلگی اوتسـ
 ورو چی وروستی څا څکی وینی پوری باید
 خو ...

شماره ۳۷

خپل وطن، دخپلو خلکو شرف او د
 انقلاب لوړ بیرغ همدا غسی لوړو -
 ساتی ... هغوی دیری ساده او
 روانی خبری کولی او ټول یو دبل
 په ژبه پوهیدل ...
 په همدی کی ددیری له وره نه
 لومړی بله دیوه خرگنده شوه او
 ور پسی دسور کی دنکه او جگه ونه
 دروازې په چوکات کی وگرښتل
 شوه ... هغه خپل لنډ کی ماشینگن
 په غاړه کی اچولی و ... ځان یی
 دخپلو خړو جامو په شان خړخاډر
 کی نغښتی و، شا ته یی جگړی
 شینکی، دلومړی کنډک قومانندان
 را روان و ...
 دسور کی په لیدوسره ټول په
 پښو ودریدل او دټولو له سترگو
 څخه د ستاینی او لمانځنی ښی
 ښانی څر گندی وی ... سور کی
 دهغوی په نظریوه نه پخلا کیدو نکي
 زړه ور او سر ښندو نکي انقلاب یی
 سمبول و، گرد مخ، غټی غټی
 سترگی، هسکه پوزه او غټه زړه.
 داټول دهغه په مخکی د یوه نجیب
 انسان ځلاندی ښی او مشخصی
 وی ... له سترگو څخه یی دخلکو
 په نسبت د مینې او خد متکزاری
 احساس او ریده، دی هغه اورنی
 اونه ماتیدو نکي سر تیری و چی
 دد ښمنانو زړو نه یی دنا مه پـ
 او ریدو سره رین دیدل ...
 یو بزگر چی خپ نومیده او په
 پوزه کی غږیده خپل څنگ ته ناست
 ملگری ته وویل:
 - دا ځوان خوروغ رمت
 دی ... شکر دی خدایه ... چاراته
 وویل چی و په مه شپه زیارت دکلی
 په جگړه کی شهید شویدی ...
 خو د څنگ ملگری یی دی خبری
 ته دیره ټو جه ونکړه ځکه چی هغه
 سور کی ته کتل ...
 سور کی په دغ غږ سره بازگل
 آکا ته وویل:
 - آکا موږ د ژوند په اوږدو
 کی دا زده کړه کړیده چی څنگه
 ستاسو خدمت وکړو ... څنگه
 ستاسو عزت وکړو او څنگه ستاسو
 دگټو په لار کی سرونه پایلو ... خو
 چی تاسو زمامخی ته درپړی نومامچی
 افغانی و جدان ملا متوی ... اوځان
 را ته ښه نه ښکاری ...
 او بیا یی له ټولو سره ستړی
 مشی وکړه، سور کی او قوماندان
 جگړه ریدی دواړه د باز گل آکا
 تر څنگ کیناستل ...
 سور کی په دیره کی ټول

ناست کسان چی په ټوپکو، چپرواو
 تورو باندی سنبال وو له نظره تیر
 کړل د بزگرانو پیوندی او زړو جامو
 ته یی وکتل او په زړه کی یی داهیله
 تیره شوه چی هغه و رخ به لری
 نه وی چی ستاسو ټو لو نوی او
 پاکی جامی په غاړه شی ... کلیوالو
 په دیره تلو سه دهغه خولی ته
 سترگی گنډلی وی ... داوچری کونج
 ته چی لږ څه تیاره ده، دوه دری
 جگی شملی ښکاریدلی، سور کی
 هغوی پیژندل، یو یی آدم خان و
 چی دکوز کنډو د لاری له بندیدو
 سره یی کړی ورځ سر تگاوه اوناری
 سوری یی کولی چی که می موټرونه
 دوه هفتی نور کارونه کړی نو تـ
 کپږم بل یی زرغون شاه و چی
 بزگرانو ته به یی تل نصیحتو نه
 کول چی دا ځمکی چی له سورو
 نه اخیستل شوی او تا سو ته درکړی
 شویدی حرامی دی او هر دانه غنم او
 جوار چی ستاسو کنډو ته له دی ځمکو
 نه راشی ستاسو بیخ به وچ کړی
 او په کاله باندی به مو تبا هی کړه
 شی ... او چی هر وار به یی بزگران
 لیدل چی په خپلو خپلو ځمکو کار
 کوی نو سخته غوصه به ور تلله ...
 داټولی خبری دسور کی په زړه کی تیریدی
 اوټولو ته یی کتل، ټول یی له نظره تیږول ...
 باز گل آکا چی ولیدل سور کی غلی دی نو
 مخ یی سور کی ته واپاوه اووروی ورتـ
 - سور کی وروړه، په ښوونځی کی
 دچاودنی څه مینه ونه لگیده؟
 سور کی په خلاصه مری وویل:
 - آکا دهغی خبری لپاره ده که نه چی
 تاسو ټولو ته می تکلیف درکړ، ملگری قوماندان
 د چاودنی ځای ښه معاینه کړی دی او
 دا پته یی لکولی ده چی دورانکارو
 هدف دا و چی ستاسو معصوم هلکان
 په کی ور پت کاندی، خو چاودنه
 له ښه م رغه په داسی وخت کی
 شویده چی هلکان رسخت وو اوڅوک
 په ښوونځی کی نه وو ښکاری داسی
 چی د دښمنی پل یی تر کلی هم
 را رسیدلی دی ... ټولو کلیوالوپه
 رډو رډو سترگو سور کی او بیایو
 بل ته سره وکتل ...
 سور کی په داسی حال کی چی
 دا خبره کو له آدم خان ته وکتل ...
 آدم خان سترگی کښته واچولی او
 ورپږ دید ...
 او سور کی خپلی خبری ته
 دوام ورکړ:
 - باز گل آکا موږ خو هم په
 جرگه کی او هم د انقلاب د دفاع په
 کمیته کی دا پریکړه کړی وه چی
 موږ هیڅوک به له دښمن سره مرسته
 نه کوی ... هیڅوک به د دښمن پل
 کلی ته نه پرېږدی ... خو زه په دی
 حیران یم چی څنگه دښمن په کلی کی
 شپې تیروی؟
 - شپې تیروی؟؟
 باز گل آکا دا خبره په ډیر
 شدید تعجب سره وکړه، او سور
 کی په پوره یقین ور ته وویل:
 - هو شپې تیروی او ما ته پوره
 پته لکیدلی ده ...
 بیا هم کلیوا لو یو بل ته سره
 وکتل او دلال تین ر ښا ته یی ژرژر
 سترگی سره رپولی ...
 خو چی هر څه یی سره کتل
 داسی سپک کار تور یی یو په بل
 باندی نه شو لکولی چی دا کار به
 چا کړی وی ...
 سور کی ټو لو ته په خطاب کی
 وویل:
 - زه هیسته را هیسته پیکاه او
 سبا داسی خبری او رم چی شیطانان
 یی هم کوی، زموږ دخلکو او انقلاب
 دښمنان یی هم کوی ... باز گل آکا
 زه یو ځل بیا هم وایم چی که چیری
 دخلکو حکومت کفروی، دځمکو ویش
 او عدا لت کفروی، دعلم او پوهی
 درها خپرو ل کفروی او د ښوونځیو
 او روغتونو پر یمانه خلاصـ
 کفروی، په نره دی ووا یی ...
 خو زه اوزم چی په کلی کی
 ځنی کسان داخبره کوی ... پرته
 له دی چی دلته دښمن سوږه کړی
 وی دا خبری څه معنی لری ...
 دسور کی له خبرو سره د کلیوالو
 تشویش لا پسی زیات شو او په چوپه
 خو له اوږدو رډو سترگو یی یو بل
 ته سره کتل ...
 آخر په کلیوالو کی زوږه
 شوه:
 - دښمن دی په گو ته شی!
 دښمن دی په گو ته شی ...
 سور کی په آرا می سره
 وویل:
 - زه یی نه په گو ته کوم، په
 خپله ځان پیژنی او پکار داده چی
 ځان و ښی ... که نه وی نو موږ به
 له هغه سره د جرگی د فیصلی
 سره سم سلوک وکړو ...
 یوه شیبه سکوت، دوه
 د قیقی سکوت، پنځه د قیقی سکوت
 ... لس د قیقی سکوت ... هیچا
 ځان ونه ښود ...
 آخر سور کی په موسکا سره
 وویل:
 - ښه ده، پروانلری ... تاسو
 به یی و گوری چی څنگه ددښمن
 مرستندوی اوورانکاری ځان
 ښی ...

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت

جزای عمل

قسمت دوم

وقتی ظلمت قبر گون شامگاهی
شهر گنا هکار وین رادر برگرفت
وحجاب سکوت و فرا موشی بر
همه جاسایه گسترد ، از یکسو -
ایزابل ، مار یانا را طبق نقشه‌ای
که داشت از در نهانی کاغ داخل
خوابگاه آنژلو کرد و از سوی دیگر
راهب برای تحقیق از حال کلادیو
پای به زندان گذاشت از قضا وقتی
به آنجا رسید که کلادیو را برای
انجام مراسم اعدام آماده میکردند
راهب که وضع را بداند حال دیدید رنگ
طرحی بریخت و با ارائه نامه‌ای از
طرف حاکم واقعی «که در حقیقت
خود وی بود» فرمان اعدام را ملغی
کرد ، اما زندان بان را سپرد که
ماجرای الغای حکم را موقتاً از همه
کس مخفی بدارد .

نخستین سپیده های بامدادی
بردمید و انوار زرین خورشید جهان
خواب آلوده را از رویای گران
بیدار کرد . حاکم واقعی فی الغور
نامه ای به آنژ لونوشت و در آن یاد
آور شد که با مداد روز بعد ، از
سفر کوتاه خویش به موطن و مقر
فرمانروایی خود باز خواهد
گشت .

اشاعه خبر باز گشت حاکم
در شهر ، مسرتی عمیق در دل
مردم پدید آورد و گروه کثیری از
هواداران و دوستداران او را برابر
دیوانخانه کشاند .

اما صبحگاه بعد هنگامیکه ایزابل
باجبانی آرزو برای دیدار برادر
خود رفت ، بدو گفتند که برادرش
به موجب فرمان حاکم تسلیم تبر
جلاد گردیده است . فغان و زاری
خواهر رنجیده بر خاست که ((ای
پارسی عصیان کار ! ای فرمان -
روای جبار ! چرا بنا جوی نمودی
برادرم را کشتی و لوح زندگیت
را با قلم ننگین رقم زدی ؟)) گریه
و بی قراری ثمری نداشت ناچار
بر آن شد که با استقبال حاکم
واقعی بشتابد و شرح مظلومیت و
بیچارگی خود را بساحت او عرضه
بدارد .

آخر الامر فرمانروای واقعی
رسید و شهر در جشن و شادی فرو
رفت . ایزابل در صف مستقبلین
قرار گرفت و همینکه حاکم برابرش
رسید خود را به پایش انداخت و
دامانش بگرفت و گفت : ((ای مرجع
مظلومان وای نجات بخش رنجده

یدگان ! عمر جاودانی بر تو باد !
من خواهر محکومی هستم که بگناه
فریب دختری جام مرگ را سر
کشید . بامید بخشایش او دست
تمنا و نیاز بسوی جانشین تودراز
کردم و او در آزاء تصاحب من ،
آزادی وی را تضمین کرد . مهر
برادر بر عشق شرافت غلبه کرد و
آخر الامر خود را تسلیم امیرال
شیطانی او کردم ، اما او بنا جوان
مردی هم کام دل از من گرفت و
هم برادرم را بکشت !))

هیچانی شدید در مردم پدید آمد
آنژلو که وضع را چنان و خیم دید
زبان بانکار گشود که ((این دختر ،
بی شک عقل خود را باخته است !
می بینید که میزان جسارت راتا
بدان پایه رسانده که بساحت مقدس
حکمران پر خاش می کند !)) اما
حفظ آرامش مردم و رفع شبهه از
آنها کار آسانی نبود . ماریا نا
که شوهر را در لب پر نگاه سقوط
دید نزدیک آمد و گفت : ((حقیقت را
نباید پنهان داشت . در آن شام
گاهی که ایزابل مدعی است در
خوابگاه شوهر من بوده ، من با وی
بسر میبرد !)) اما ایزابل که رنج
فقدان برادر ، پیمان شکیبایش
را بیگباره لبریز ساخته بود زاری
کنان فریاد زد : ((دروغ است ،
شاهد آلام و بیچارگی من را عیب

نیکوکاری است بنام ((لودویک
که در زندان ، تسلی بخش قلبها
رنجیده برادر م بوده . بجست
او فرستید و حقایق رادریا بیدا
بفرمان حاکم واقعی داد و اما وی
برای رسیدگی به اتهام آنژل
و ادعای ایزابل تشکیل گشت
وقتی نوبت حضور راهب رسید ((این
حاکم جامه رهبانیت به تن کرد و اگر
تغییر چهره داخل محکمه شد . رئیس
دادگاه روی بوی کرد و گفت از آن
ماجرای هر چه میدانی بیان کن .
راهب آغاز سخن کرد و پس از گذشت
ما وقع اضافه کرد که گنا بگردن
حاکم اصلی است که فریب ظاهر
را بخورد و چنین فاجر زاهد نما
را بجا نشینی خویش برگزید !))
قضات که از جسارت و
وی خشمگین شده بودند با تها
آنکه در حق فرمانروای پاکدا
توهین روا داشته ، فرمان
اورا صادر کردند ، اما قبل از آنکه
مامورین راهب را از جلسه بیرون
برند جامه از تن بر گرفت و تقار
از چهره فرو افکند ، همه در ع
تعجب دیدند که پارسی سالخور
همان حاکم واقعی است .

در زمستان يك كيلو متر راه ، دو كيلومتر ميشود .

زمستان در ضرب المثل های ملل

برگ درختان که ریخت ، یاد باشد که زمستان در پیش است .

«یونانی»

بدشمنی که بیاید ، زن آدم در زمستان می میرد .

«ایتالیایی»

زمستان وزن بد ، هردو شمشیر کننده اند .

«فرانسوی»

زمستان نوازه تابستان است .

«انگلیسی»

زمستان که آمد ، بهار دنبالش است نه پائیز .

«فرانسوی»

زمستان که سرد شد ، قبرستان رونق می گیرد .

«ایتالیایی»

زمستان اندوخته تابستان را از بین میبرد .

«انگلیسی»

نامه آرمسترانگ به معشوقه اش

روی-چون «ماه» ترامپوسم ، دلم میخواهد با «ساتون» محبت شجاعانه و بی پروا بدنیای
عشق پرتاب شوم و در فضای خاطرات تسویر و سیاحت کنم . آنگاه با «سفینه» عشق
قله مر موز قلب ترا تسخیر کنم و در «دریای طوفان های» پر خروش و موج آن فرود
آیم و با «گلنیک» محبت مقداری از ذرات قلب چون سنگت را نمونه بردارم و در باز گشت
آنها بوسیله «دانشمندان» عشق شناس زیر میکروسکوپ عشاق قرارداد و تجزیه کنم شاید
مجموعات دنیای ناشناخته عشق معلوم میگردد . آنوقت است که میتوانم خانه عشق خود را در
آن سر زمین خیال انگیز که مطمئناً قبل از من هیچ بشری به آنجا راه نیافته است بسازم
و عمر خود را در «کپسولش» به پایان برسانم و در پایگاهش مدفون گردم .

انتخاب از: روشانه «رزین» و حمیده «مبارزه»

نیلوفر امید

تو ستاره پر فروغ آسمان منی
تو نیلوفر امید ، بهاران منی
چنا تویی همیش در فکر و در خیال من!
تو حدیث نغمه وورد زبان منی
در میان گلپای رنگ رنگین چمن!
تو گل همیشه بهار و جاودان منی
از لعل لب شهید حیات می چکد
نور امید و فروغ دیده گمان منی!
اختر عشق تو تاب در سپهر ظلم
تو کو کب رخساره و تابان منی!
سکه دل انگیز شعر «مفتون» تویی تو
تو به اشعار ناب و جاودان منی!
اسد الله «مفتون» محصل صنف اول
یوهنخی فارسی

کرده و گفت : ((ترا نیز به خاطر-
او می بخشم تا با همسر خود به
شاد گامی زندگی کنی و دیگر پیرا-
مون نیات تا با ک نگردي))
هفته بعد ، سه جشن با شکوه در
وین برپا گشت : ماریانا باشو هر
خود آغا ز زندگی کرد ، کلا دیو
با دختری که فریب داده بود پیوند
محبت بست و ایزا بل ملکه خوبروی
آن سنان شد و نمونه بار زی از
طهارت و پاکدامنی دختران عصر
گشت . در سایه فهم و کیاست و
کوشش او ، دختران خطا کار
((وین)) از جاده گمراهی و تباهی
پیروان آمدند و جوانان هرزه
گرد به فکر اصلاح و بهبود خویش
افتادند .

بنده نواز بخواه که از گناه شوهرم
درگذرد .))
حاکم که این همه گذشت و با ک
دلی را از ایزا بل بدید ، بدنبال
کلادیو فرستاد ، بخوا هر مهر بان
مژده داد که برادر اوسا لم و آسوده
است و چنانچه حاضر شود با-
معشوق جفا کرده خویش زناشویی
کند از گناه او در خوا عذ گشت
سپس دست او را بدست گرفته و
گفت : ((سالیان دراز به جستجوی
همسر مهربان و پاکدامن می-
گشتم تا او را ملکه این سر زمین و
شریک زندگانی خویش سازم
اکنون به آرزوی دیرین خویش
رسیدم)) و آنگاه روی به آنز لو

ت : ((اکنون دختر قهرمان ،
برای گرفتن انتقام و جزای بد
ران آماده ام))
ایزا بل خود را به پایش افکند ((ای
مهرمان داد گر ! بر من ضعیف و
قلیلا که این همه موجب رنج و
سوز است توشه ام با چشم عفو و
بشخص بنگر!))
دادگر اماوی دست نوازش بر گیسو-
ش کشید و او را از جای بلند کرد
سپس روی به آنز لو کرد و گفت :
((این بود روش عدالت خواهی
مرد و ؟ اگر من خود شا عدا این ماجرا
رئیس بودم کدام مرجع در این عالم
از توانست گناه مسلم و تردید نا-
کن بر تر اثبات کند ؟ و اکنون برای
ازدکیرت افراد بشر و تنبیه فرزندان
دن جا بنده توبایستی در پای همان سیاه-
نما عسکاهی مجازات شوی که کلادیو
نما خان خویش را تسلیم کرد .)) اما
ایزا بل که هنوز مهر شو ی جفاکار
ت و ابدل داشت گوشه ردا ی او گرفت
تپا سربه ندبه و زاری برداشت که
کدام از خطای ناکرده او در گذرد زیرا
ن جیبست او به گناهی آلوده نشده .))
از آن نگاه بدامان ایزا بل آویخت که ای
پیرو دختر خو بچهر و پاکدل ، ای فرشته
نقا کرامت و رحمت ، مرا یاری کن ،
در عین چنانکه ترا در آن شامگاه یاری
الخوردم ، و از حاکم عدالت پرو رو

چرا فرجام حیات انسان به جز ازین نمی تواند باشد ؟

بشریت ! تو مگر از فروکش نمش
خونین جگری ، پیکر گلگون به
خون خویشتن شهیدان و قربانیان
راه انسا نیت و آزادی و در نهایت
از بلعیدن اجساد غرقه در خون
پاک و مقدس خویشتن میهن پر
ستان هیچ هراسی در نهاد خویش
نداری ؟

آری این اوست این انسان است
این من و تو هستیم که باید تو سن
لجام گسیخته بیداد را لکام بزنیم
و مهارش بکنیم !

ای گورستان ! ای مایه وای
ابدیت انسا نها ! ای گور خونین
شهید او را گرامی دارد گرامی تر
از خویشتن ، عزیز تر از تمام-
عزیزان ؟ به مقام والای او . به
شهادت و شجاعت او . به پایمردی
او . به ایثار او . به نبرد جان با زانه
عادلانه رها ی بخش او . ارج بگذار
ارج به خاطر خون پاکش که نثار
خلقش کرده ، ارج به روح و روان
میهن پرستانه سخت تر از فولاد او که
چون صخره تزلزل ناپذیر و کوه
گران سنگ تا آخرین رمق حیات
در سنگر دفاع از میهنش پایمردی
ایستید و میانش خم نشد . پس
این نعش خونین و مقدس با لاشه
کثیف سیاه دیگران نا هم گون

اینجا مزار چه کسی است ؟ این
سبزه به گور پر از خون چه کسی
رسته است ؟ این اوا ی حماسه
آفرین از مدفن پیکره غنوده ، در
خون پاک و مقدس خویشتن چه کسی
پیرو می جهد ؟

این شبح بیقرار از رده دل چه
کسی است ، که بر فرا ز ایمن
گورستان و آزا مکاه چون طایر
بلند پرواز هما در جولان و طیران
است و به مثابه شبح شهید گردان
پیشا هنگ توده ها از میهن و خلقتش
پاسداری و حراست میکند ؟ این
گورستان مگر ما وای ابدیت مان
است ! و این مغالطه سرد و نمنا که مگر
جای از میدان جا ویدانه بشریت
است و یازندان اسیران جنگال و
باشنه اهریمنی سر نوشت سیاه ؟
این ما وای ابدیت انسا نها ، مگر
چند ده هزار پیکر انسا نها ی آغشته
به خون را در سینه تیهره و تار
خویشتن باید مکتوم و مدفون
داشته باشد ؟ چرا فرجام حیات
انسان به جز ازین نمیتواند باشد
مرگ مگر خود ادامه زندگی است
به شکل دیگری ! یعنی هر انجا می
را آغازی و هر آغازی را انجا م
دیگری است ؟

ای گورستان ! ای ما وای ابدیت

آزادی

آزاده ویر فخر بود این وطن ما
از عشق وطن سرخ بود پیرهن ما
ای دشمن آزادی وای خصم تمدن
منزله بیگانه نباشد وطن ما
با عشق وطن زنده به آزمونگو هریم
تا هست جهان زنده بود این سخن ما
کفایت آزادگی از مرغ چمن پرس
تادک کنی معنی این حسن ظن ما
ما نیم ستمکش پسر مادر میهن
آماده ایثار بود جان و تن ما
تا هست «امینی» به جهان نام جهانی
پاینده و جاوید بود این وطن ما
م کافیم «امینی» از میهنه

از میان فرستاده های شما : شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

ساده دل

دستگیر نا قل

(سنگی) دکاندار قریه ماریش- دم بودنه، ابروان سیاه و به هم پیوسته و چشمان براق داشت. در سادگی و خوش باوری خود هم آدم بی جوهر بود. در گرمای تابستان که درجه حرارت به چهل درجه هم میرسید، چنین پخته دار می پوشید. عادت داشت که دائم حلقه لنگی خود را به فرق سر خود سخت میکرد. در قریه هر کس که او را بنام ارباب صدا میکرد، نهایت خوش میشد و اگر بدکانش می بود، یک پیاله چای هم تعارف می کرد.

ولگردان و بیکاره های قریه همیشه سبب آزار سنگی شده به مسخره گی به او می گفتند: - ((اگه تو براستی ارباب ما شوی، ما از تو متابعت می کنیم)) و سنگی باخشم می گفت: - ((برین لوده ها، مه از شما بیزار هستم، خدا از آدم بیکار و لچک بیزار اس!))

پدر سنگی در زمان حیاتش پیاده (دوک) ارباب سابق قریه بود و سنگی از همان آوان کودکی تا زمان جوانی اش، فکر میکرد به پدرش باوصف تحقیر و تنو هین شدن و باوصف شنیدن کلمات زشت و اهانت آمیز از طرف ارباب. باز هم آدم مقتدر قریه است، وقتی او عمرش را به سنگی بخشید، پسرش به این فکر افتاد که باید جای پدر را بگیرد. حتی پارا فراتر گذاشته در آرزوی ارباب شدن افتاد. لذا سالهای زیادی در بحر بیکران این اندیشه غرق بود. در

بین مردم، در کوچه ها و پسکوچه ها و در بعضی محافل خوشی و غم آدمهای طرف اعتمادش را به خود نزدیک خواسته، مقهوره خود را در میان میگذاشت و همکاری و کمک آنها را بخود جلب میکرد. اما هیچکس به سنگی رای موافق نمیداد زیرا که آدم غریب و ساده دل و بی پشتوانه بود و نمیدانست که در چنان شرایطی ارباب شدن کار آسان نیست.

سنگی هر وقت میخواست که درباره ارباب شدن خود با مردم قریه گپ بزند، مسخره اش میکردند و هر کدام می گفتند:

- ((تو که ارباب میشوی زمین و دارایی و قدرت تو کو؟ مهمانخانه و دستر خوان تو کجا س، تره به ای کارهای کلان چی؟))

سنگی از شنیدن این حرفها مایوس می شد، روزها و هفته ها خاموش می بود و دیگر لب به سخن باز نمیکرد. ولی هرگز از تصمیم خود نمی گشت. تا اینکه توانست نظریات خود را به یکمده از اهالی قریه بقبولاند و آنها را طرفدار خود بسازد. عده بی به دلیل اینکه میدادند این هو سهایی سنگی باطل است، و کامیابی نصیب او نیست برای اینکه مضمونی به ریشخند ساختن او داشته باشند.

ظاهرا از سنگی طرفداری میکردند و در بعضی محافل و مجالس مردم را به کمک او دعوت می نمودند. اما عده زیادی از مردم قریه چون از متلفذین جور و ستم زیاد دیسده بودند از این اقدام سنگی را ضعیف بودند لیکن در عمل هیچ باورشان

نمی آمد که سنگی در این اقدام خود پیروز بر آید.

سنگی در پیش روی دکان خود بعضی روزها قصاصی هم میکرد. محتویات دکان او عبارت بود از شیرینی، نمک، گوگرد، چای، صابون و دیگر اشیاء خورد و ریزه که مایحتاج روزانه مردم قریه را رفع می کرد. یکمده اشخاص که گاه گاه از دکان او گوشت یا سودا می بردند می گفتند:

- ((ارباب صاحب، قریضس باشه حالی بیسه ندارم.))

و به راه خود می رفتند. سنگی با خوشحالی از عقب شان صدا می کرد:

- ((فرق نمی کند، هیچ بیسه نتین اگه دیکه چیز هم کار باشه بیا ببر!))

وقتی مشتری براه خود میرفت، با اشخاص دور و پیش خود می گفت:

- بخورند، ببرند اما از همه خوش باشند. آدم تنها سر ما به بزرگی که ده زنده گی خود داره، مردم اس.))

به نظر سنگی وظیفه اربابی بزرگترین قدرت در قریه بود. او بارها با افتخار به بعضی هامیگفت و لاف میزد:

((پدرم ده - دوازده سال «دوک» ارباب قریه بود و خدا بیا مرز بود)) برای رسیدن به این مقصد، همیشه مردم را به طرفداری خود دعوت میکرد و برای نیل به این آرمان خود، از تهدید و تخویف صاحب رسوخان محل هیچ هراسی نداشت و بی پرده مقصد خود را به

همه میگفت زیرا در طول حیات مردم و همسایه های دور و نزدیک خود را دیده بود که مانند رمل سپند از دنیا ل ارباب قریه می دویدند، در قضا یا وحوادث شادیها و غمها ارباب پیشرو است و دایم قدر می بیند و بر می می نشیند. حاکم، ضابط امنیت قاضی و دیگر ما مورین حکوم از نظریات او طرفداری می کنند. سنگی فکر میکرد که باید زنده ارباب از دیگران فرق داشته باشد. بنابراین، سنگی هم آرزو داشت که ارباب شود. ولی نه آنطور که دیگران هستند، بلکه او میخواست به مردم قریه خود مظهر عدا و برادری باشد. سنگی از رنج به پایانی که مردم واهل قریه از نتیجه تجاوز و استبداد اربابان و صاحب رسوخان محل میدیدند و همیشه رنج میبرد و این رنجب سنگی عقده ها در ضمیر و اندیشه های رو به رویم انباشته شده بود. یکروز جمعه که مردم قریه به جهت ادای نماز به مسجد آمدند بودند، بعد از ختم نماز سنگی خواست که نظر مردم را درباره خواسته و اگر ممکن باشد، رسد این وظیفه مقرر شود. وقتی مردم از داخل مسجد خارج میشدند سنگی دهن دروازه مسجد ایستاد با صدای بلند خطاب به آنها گفت: - ((آها مردم! چند نفر موسفیدان و اهالی قریه مرا می حیث ارباب تعیین کردن، آياش همه تان به ای گپ را ضحک هستین؟ اگه راضی باشین تذکران های خود آورده به مه تسلیم کنی اگه نی مه بوظیفه و غریبی خود مصروف باشم!))

یکنفر از صاحب رسوخان قریه که از فعالیت های در پس پرده سنگی خبر داشت، و موقع مسافرت پالید تا در کدام مجلسی او را آبرو بسازد، خود را به او نزد کرده گفت:

- ((آدم احمق و بی حیا! همی قدرت بس اس کسی که خیر و شر خود نداند نه همی رسوا می براش. بس اس، حالا هم نفهمیده ای که تره ریشخند می کنن، کجای تو به اربابی میمانه؟))

با ختم گفتار او، مردم آنجا حاضر بودند همه با صدای بلند خندیدند. سنگی خجالتزدان در حالیکه عرق از رویش مثل باران

انستقهای رنگارنگ جهان

منشور ملل متحد و حقوق بشر

«مافردمان ملل متحد اراده کرده ایم که نسل های آینده را از تباهی جنگ نجات دهیم که در عصر ما دو بار، بشر را سخت متاثر نموده است و به خاطر حقوق اساسی انسانها به حیثیت و ارزش فردی انسان، به برابری حقوق بین زنان و مردان و بین ملل خورد و بزرگ یکبار دیگر عقیده خود را ابراز مینماییم. این فیصله را بعمل آوردیم که در راه رسیدن به اهداف ذیل مساعی مشترک بفرج دهیم.»

ماده پنجاه و پنجم : ملل متحد با در نظر داشت این حقیقت که برقراری و استحکام شرایط سعادتبار میان ملل که بر اساس روابط دوستی و صلح و برابری حقوق ملل جهت تعیین سر نوشت شان استوار باشد يك امر ضروری بوده و برای تحقق این

اهداف نیک مواد ذیل را پیشنهاد مینماید :
۱- بلند بردن سطح زندگی، معیشت و رفاه بشری و تقویت شرایط بهتر اقتصادی و اجتماعی.
۲- حل مسایل مربوط اقتصاد، اجتماعی و صحتی و همکاری بین المللی کلتوری و علمی.
۳- احترام به حقوق بشر بدون در نظر -

داشت نژاد، خنس، زبان یا مذهب .
ماده پنجاه و ششم :

تمام اعضای ملل متحد تعهد مینمایند که بغضاتر تحقق اهدافی که در ماده پنجاه و پنجم ذکر شده است بصورت انفرادی و یا مشترکا عمل می کنند .

زمانی که اعضای موسس ملل متحد در سال ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو منشور ملل متحد را طرح کردند آنها هدف اساسی شانرا در فقره اول مقدمه آن چنین بیان نمودند که «نسل های آینده باید از تباهی جنگ نجات داده شوند».

آنها در فقره دوم مقدمه منشور ملل متحد عقیده خود را یکبار دیگر در مورد حقوق انسانها و در مورد حیثیت و ارزش فردی انسان ابراز داشتند .

ملل متحد با درک این پدیده که بین حقوق بشر و صلح جهانی ارتباط نزدیک وجود دارد

و وظیفه اساسی خود دانست که نخستین اعلامیه عمومی حقوق بشر را برای تمام مردمان و ملل چه خورد باشد چه بزرگ ببحث يك معیار کار نامه های مشترك طرح کند . این اعلامیه در سال ۱۹۴۸ بدون هیچ يك رای مخالف به تصویب رسید .

حقوق بشری چیست ؟
حقوق بشری عبارت از آن شرایط زندگی است که بما امکان آنرا میسر می سازد که

خصوصیت های ذکاوت انسانی و وجدان بشری خود را کاملا انکشاف داده و از آن در جهت تسکین ضروریات معنوی خود استفاده نماییم زمانیکه ما از حقوق انسانی کم می زنیم منظور ما صرف احتیاجات بیا گوچگی نیست .

حقوق بشری بر بنیاد چنان تقاضای زیادشونده زندگی انسان بنا شده است که در آن حیثیت طبیعی هر انسان احترام و حفظ شود و این امر در اثر آن تسهیلات و آسودگی که سایش و تکنالوجی آنرا فراهم می سازد تامین شده می تواند .

حقوق بشری برای طبیعت ما اهمیت قابل ملاحظه ای دارد که بدون آن مابحیث انسانها زندگی کرده نمیتوانیم .

وجود آوردن زمینه تشنج اجتماعی و سیاسی یعنی خلق کردن جنگها و تصادمات در بین جوامع و ملل در حقیقت تخطی از حقوق بشری است حقوق بشری کدام موضوع مجرد قابل بحث برای فیلسوفان و حقوقدانان نیست بلکه چیزی است که تأثیر خود را در زندگی روز مره هر يك از مردان، زنان و اطفال می گذارد .

کدام حقوق اساسی است که ما در اثر محرومیت از آن نمی توانیم زندگی انسانی داشته باشیم ؟

بصورت عمومی دو نوع حقوق در اعلامیه حقوق بشر شناخته شده است یکی عبارت از حقوق مدنی و سیاسی قسم عنعنوی است

که طی انکشاف طولانی جوامع دموکراتیک تدریجا تکامل می کنند و دیگری عبارت از آن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در زمان حاضر شناخته شده است و این درست همان وقتی است که مردم یقین حاصل کردند که تا زمانیکه بعضی حقوق اقتصادی، اجتماعی و کلتوری تامین نشود بدست آوردن حقوق سیاسی و مدنی ارزش و اهمیتی ندارد .

حقوق سیاسی و مدنی چیست ؟
این حقوق قبل از همه حقوق آزادی و مسئولیت برای زندگی ما است ما نباید در اسارت زندگی نماییم . نباید به انسان هیچ نوع جزایی داده شود که غیر انسانی بوده و لطمه به شخصیت آن وارد آید ما نباید زجر داده شویم ما همه باید در برابر قانون حقوق مساوی داشته باشیم . ما نباید به خواست يك شخص گرفتار و یا به تبعید سوق داده شویم . در صورتیکه کسی ما را به کدام جرم متهم می سازد باید برای ما موقع محاکمه داده شود و تا زمانیکه جرم ما ثابت نشده باشد باید بی گناه شمرده شویم . زندگی شخصی ما، فامیل ما، خانه و مرا سلات ما باید مصون نگهداشته شود .

در صورتیکه تحت تعقیب و یا زیر فشار قرار داده می شویم باید این امکان را داشته باشیم که بکدام کشور دیگر پناهنده شویم . ما باید حق تعلق به يك ملیت را داشته باشیم همچنان این قدرت را داشته باشیم که ازدواج نموده و خانواده را بسازیم و خانواده ما باید حق مسئولیت داشته باشد باید حق ملکیت داشته باشیم .

درین حقوق، حقوق اساسی هم شامل است مثل آزادی فکر، وجدان و آزادی مذهب و آزادی بیان و نظر و آزادی یکجا شدن با دیگران طور مساوی، مثلا آزادی انتراک کردن در اتحادیه های کارگری هر فرد باید در حکومت وطن خود از طریق انتخابات و مانند هر فرد دیگر از طریق حق مساوی در دستگاه های عامه بغضاتر پیدا کردن حق شمول داشته باشد .

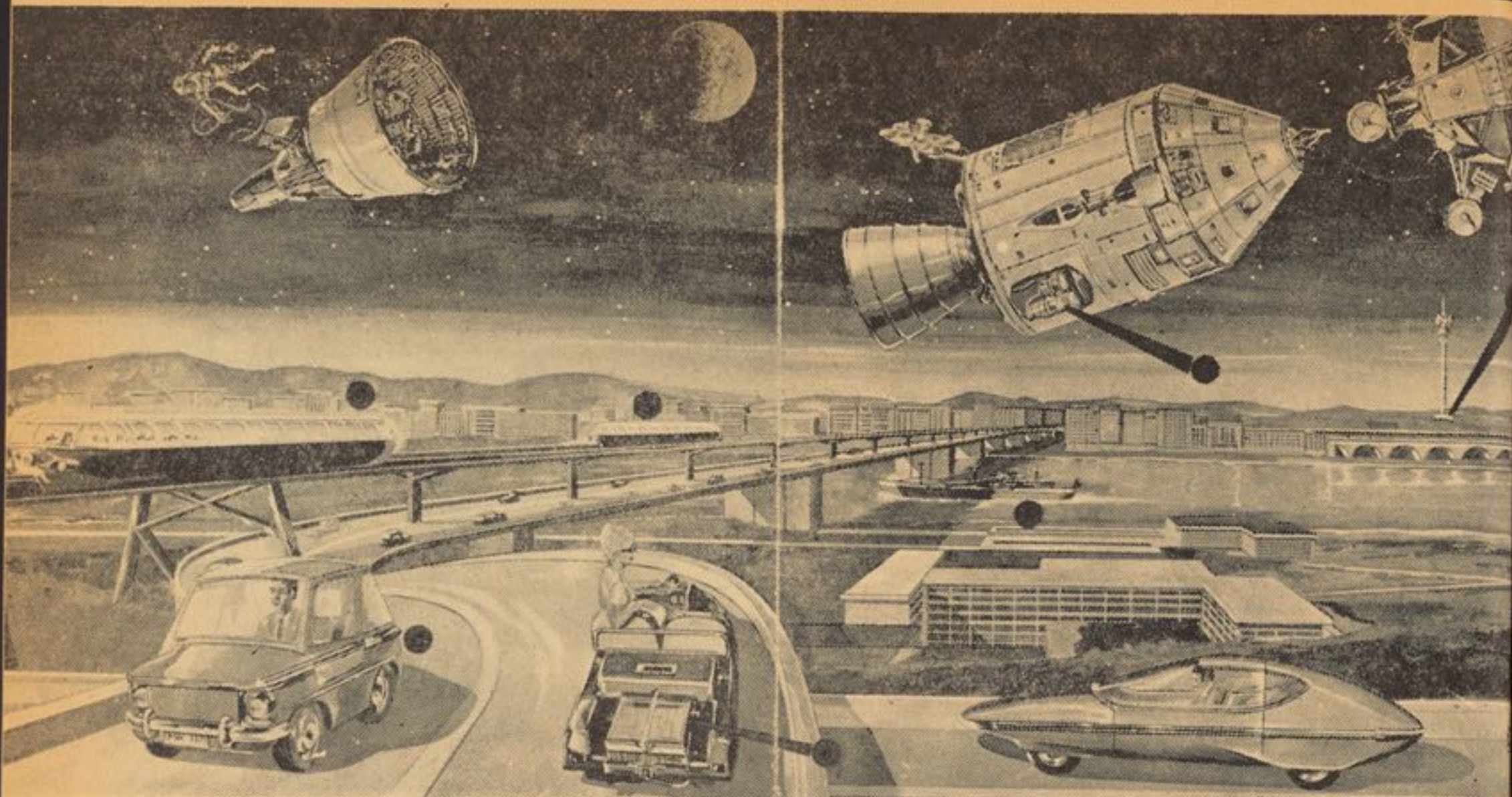
حقوق اقتصادی، اجتماعی و کلتوری ها اند :

درین زمره حق کار کردن، حق انقباض و آزاد کار، حق شرایط عادی و مساعد حق مسئولیت بمقابل بیکاری شامل است هر زن و مردی که يك قسم کار مشابه انجام میدهند حق دارند تا معاش مساوی یافت نمایند و همه شان حق تفریح و استراحت دارند . داشتن حق شرایط بهتر زندگی و جمله حقوق بشری است و غذا، لباس و خدمات کلی و اجتماعی و مسئولیت اجتماعی درین جمله شامل است مادران و اطفال را مستحق کمک و توجه خاص شمرده شوند . کس باید حق تحصیل داشته باشد و این را باید داشته باشد که در حیات کلتوری خود طور آزاد سهم گیرند .

این دو نوع حقوق بشری - حقوق سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و کلتوری به همدیگر ارتباط داشته و از یکدیگر جدا نیستند و عبارت دیگر تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون داشتن حقوق اقتصادی، اجتماعی و کلتوری ممکن نیست . از این جهت اعلامیه عمومی ملل متحد فیصله نموده تا بغضاتر حفظ و تامین این دو حق بشری مساوی توجه شود .

آیا حقوق بشری در تمام کشور های جهان شکل قانونی بخود گرفته است یا خیر؟ اعلامیه جهانی حقوق بشر برای تمام مردمان و ملل جهان يك معیار مشترك اجرا آنرا از لحاظ قانونی کدام مجموعه متکفل کردن مقررات نیست مگر صرف این حقیقت که این اعلامیه از طرف همه کشور ها کاملا پذیرفته شده معنی آنرا دارد که این کشور ها علی الراس سابقه کلتوری، اقتصادی و اجتماعی جهان شان در جهت پیشبرد اهدافی که در اعلامیه حقوق بشر تذکر رفته سعی نمایند .

قابل یاد آوری است که یکصد کشور در قوانین اساسی شان اعلامیه حقوق بشر را جای داده اند در حالیکه در پسا قوانین اساسی دیگر کشور ها انعکاس لغظی آن دیده میشود



درین تصویر موارد گوناگون استفاده از بطری های برقی نشان داده شده است .

تولید

برق

به شیوه

جدید

شود هنگامی که اکسیژن از فضای خارج گرفته می شود هایدروجن مواد ضرورت ۱ ز مواد سوخت مایع بدخل خود موثر تولید گردد. درین سیستم یک دستگاه خورد(ای) توسط بطری هایی که قوه سوخت آنرا هایدروژن و اکسیژن از اتمو سفير ما حول تشکیل میدهد فعالیت می کند .

از امکان دور نیست که در آیندنه چندان دور اکثر دستگاه ها و وسایط توسط ماشین های برقی فعالیت خواهند کرد که ذریعه بطری های برقی تغذیه میشوند نمونه این دستگاه ها در شکل (الف) نشان داده شده است . مگر قبل از همه بطری های برقی در خطوط ریل (شکل جی) یادر ترافیک زیرزمینی و زیرآبی مورد استفاده قرار خواهد گرفت که این عمل از آلودگی دریا ها و ابحار توسط ماشین های دیزلی جلو گیری خواهد کرد بطری های برقی قبلا در ساحت گمونی کشن مورد استفاده قرار داده شده است شکل (ا) .

باید تذکر داد که دستگاه ریلی ترانسمیت رادیو تلویزیون شهر بواریای آلمان توسط بطری برقی ساخت زمینس فعالیت می نماید. دو سلندر هایدروجن که هر کدام بطرفیت پنجاه لیتر و یک سلندر اکسیژن کافی است که فعالیت ترانسمیت را برای مدت دو ماه تا مین نماید .

برق از تباط نزدیک به تاریخ تحقیقات اساسی بالای برق دارد در سال ۱۸۳۹ سر ویلیام گرووف برای اولین بار موفق گردید تا در اثر عملیه کیمیایی . برقی هایدروجن و اکسیژن را با هم ترکیب نموده و آب را تولید نماید. بنابراین مفکوره اساسی زاده بطری های برقی ایست که در آینده بحث یک منبع اولیه برق برای پرواز های فضایی انسان قابل پیشبینی است . مگر اهمیت این منبع برق در روی زمین نیز در حیات روزمره روبرو افزایش است صعود درجه آلودگی هوا و آب سبب اختراع دستگاه های دارای انجن کم مصرف گردید . در آلمان فدرال کمپنی های (ای.ای.جی) ، بوش ، میسر شمیت - بالکو - بلوم - زیمس و وار تا با موفقیت در ساختن این چنین ماشین ها قدم های نخستین را برداشتند .

بسیاری مردم موثر های برقی را بحیث وسایل آینده تلقی کردند . این موثر ها واقعا بدون صدا و دود بودند. اولین دستگاه های آزمایشی با مخزن های معمولی شروع به فعالیت کردند (دی) مگر بعد از اینکه سیستم های که توسط برق کار می کردند برای سفر های فضایی موفقانه انکشاف یافت. همچنان بطری های برقی این امکان را برای موثر ها نیز بوجود آورد . بمنظور پائین آوردن وزن بعد اصغری ، تلاش بفرچ داده می -

روز بیستم و بیست و یکم جو لای ۱۹۶۹ بزرگترین حادثه جهان بشری رخ داد . پیاده شدن انسان بروی کره ماه . درین پروازی تکنالوجی انجیری صنایع برقی سهم قابل ملاحظه ای داشته است . زیرا پرواز های طولی مدت فضایی بدون انکشاف یک منبع جدید برق مستقل از استیشن تولید برقی غیر ممکن بوده است. سفینه فضایی «جیمینی-۵» که در ۲۱ اگست ۱۹۶۵-۱۲ مرتبه مدار زمین را دور زد یک منبع جدید انکشاف یافته قوه برق را در خود دستگاه در اختیار داشت : بطری های برقی ای که در آنها همزمان با یکجا شدن اکسیژن و هایدروجن بغاظر تشکیل آب ، برق نیز تولید می گردد . کپسول های آپولو که انسان را به سطح کره ماه پیاده کرد مجهز با سه بطری برقی (بی.سی-۳۳) بود که باتر کیمپ نمودن اکسیژن و هایدروجن هر کدام سه کیلووات برق تولید می نمودند. آبی که درین عملیه تولید می گردد به منظور سرد ساختن سامات و آلات و دیگر سیستم های حیاتی که فضا نوردان را از خطر محفونا میدارد مورد استفاده قرار می گرفت.

سفینه مانهورد (سی) یعنی همان سفینه که به سطح کره ماه نشست مجهز با مخزن نقره ای که میوم بود ، انکشاف این منابع



بهترین نمونه وطن پرستی جوانان

وطن خانه مشترک ما است و همه افراد جامعه از مردان، زنان، پیران و جوانان و وظیفه دارند تا مطابق بر استعداد و توانایی خویش در امر آبادی و شکوفایی آن بکوشند و در راه ترقی و تعالیش از هیچگونه بذل مسامحه دریغ نورزند. ولی جوانان این قشر با لنده و پر تحرک جامعه که از نیروی سرشار مادی بهره کافی دارند در برابر ما در وطن و وظیفه بزرگتر و سنگین تری را بدوش دارند که نباید در اجرای آن اندک کسی هم تغافل ورزند.

خوش بختانه جوانان آگاه، وطن پرست و انقلابی ما همیشه و بخصوص بعد از پیروزی انقلاب آزادی بخش نور که همه داشته های مادی و معنوی کشور به خلق زحماتش تعلق گرفته است این رسالت عظیم خود را به گونه شایسته ای درک نموده از اجرای آن هرگز سر باز نمی زنند. جوانان آگاه و انقلابی ما در شرایط کنونی که کشور و مردم ما در برابر یک جنگ اعلام نا شده ارتجاعی و امپریالیستی قرار دارد علاوه بر آنکه در مکاتب و دانشگاه ها و فابریکات و کارخانه ها، مزارع و فارم ها و در

و جامعه ما فضای آرام و صلح آمیز زنده گی مردم ما را پیش از این بر هم زدند مکتب، مساجد و دیگر عمارات و بناهای عام المنفعه را به آتش کشیدند، پل ها و سربلندی ها را ویران نمودند و صد ها تن از زنان و مردان آزاده کشور ما را با بیرحمانه ترین شیوه های به قتل رسانیدند. این است بهترین نمونه و مثال وطن پرستی و شیوه مردم دوستی که جوانان آگاه، انقلابی و وطن پرست ما در وجود خویش تبارز می دهند و این همه فداکاری ها و جانبازی ها و قهرمانی های جوانان انقلابی ما همواره در شهر و ده در قریه ها و درده ها مورد استقبال پر شور و زاید است. لوصف مردمان آزاد کشور قرار می گیرد و کافه ما در آن و بداران ما که جس وطن پرستی و مردم دوستی چون خون در رگ رگ از وجود ایشان جریان دارد

حیات الله (نبرد)

نیروی جوانان رشد یابنده است

در شرایط معین اقتصادی و اجتماعی یک جامعه، این مسئله که جامعه شکوفان و مرغه بدو ن کار و پیکار انقلابی کارگران، دهقانان، کسبه کاران و سایر توده های زحماتش جوانان یا به عرصه وجود گذاشته نمیتوانند، به با رها به میان آمده و مورد بحث و مذاکره همه جا نبه قرار گرفته است. این یک حقیقت مسلم و آشکار است که در جوانی باور و آرزوی نسل جوان زحماتشان در امر زوال و انهدام آشیانه نظام کهن و رو به نیستی سرمایه داری که بر استثمار میلو آنها انسان مولد بنا گردیده و وظیفه و رسالت خویش را به نحو احسن به فرجام رسانیده میتوانند. زیرا زحماتشان جوان و رشد یابنده در شرایط بسیار دشوار و طاقت فرسا، با به کار بردن و با استفاده از میتود های گوناگون

از داشتن چنین فرصت و از پرست و سر سپرده راه و مردم و انقلاب تجا بخش آنها بخود می بالند و افتخار می نمایند. یقین کامل داریم که آزادی بخش نور در اثر حمایت و پشتیبانی بیدریغ همه مردم زحماتش کشور بخصوص جوانان و پر تحرک جامعه ما زودترین فرصتی به پیروانهای نایل می آید و همه آنها را که امروز خائنه و دشمن برای در هم شکستن و یا در هم کوبیدن انقلاب ملی و دموکراتیک نور تو طئه می چینند و نیک به خرج می دهند به گونه زوال و نیستی ابدی می سپارد. عاقبت پیروزی از آن زحماتش کشور ما اعم از پیران و جوانان طفلان مردان و زنان افغانستان، آزاد مستقل و سرگرد خواهد بود.

گوناگون مبارزه حرکت انقلابی را در و انکشاف بخشیده و در زمینه پیروزیهای چشم گیری را نصیب شده اند. بطور مثال جوانان آسیای افریقا و امریکای لاتین اکنون در جنبشهای رهایی بخش مان و انقلابی نقش قاطع بدوش دارند. در میانك عقب مانده در چنین شرایطی که در آنجا فقر و کلتوری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مردم بسیار نا زار و میباشند، در اثر مطالبات و مطالبات مر تجع، محافل حاکمه و جباران لگران خارجی حتی از حمایت سواد آموزی نیز آنها را محروم می کنند. ولی جوانان رزمندگان پیکارجویی آنها را چون مشعل گره خورده متحد ساخته، آنها را با ایدئولوژی پیشرو و مترقی عصر مجهز و صاحب شعور عالی سیاسی می نمایند. البته به همه مبارزین جوان بخصوص مبارزین جبهه سوم بخوبی هویدا است که

با این سوال مو ر چه اند که باید
چه را بیا مو زند و اصلو ب آمو-
زش آن بطور باشد؟ بطور ساده
و مختصر گفته میتوا نیم که
آمو ختن اید نو لو زی علمی و
انقلابی آن راه قبول شده

و واقعی است که امروز مشعل
راه جوانان مبارز و بیگنا
جوی سیاره ما است و در پر تو
همین راه در خشان و مترقی
کاروانهای بزرگ بشریت
به مدارج والای ترقی و خو-
شبختی نا ئل گردیده و میگردند.

یک جامعه خوب و مرفه به
پایان میرسد.
در شرایط خاص اقتصادی و
اجتماعی یک جامعه مسئله تربیت
و پرورش جوانان باید با دقت
و ژرف بینی کامل بر رسی
گردد، که جوانان آگاه بر
رسالت تاریخی خویش چه را باید
بیا مو زند و بخاطر حصول نتایج
مطلوب و همه جانبه و سیستم
آموزش بطور باید عیار شده
باشند.

جامعه ما که در یک مرحله جدید
انکشاف تمدن تاریخی قدم گذا-
شته جوانان با درد میهن بیشتر

نسل جوان اهمیت بسزائی دارد،
رهبر بزرگ انقلاب کبیر اکتوبر
در سال ۱۹۲۰ در کنگره سوم
جوانان مبارز روسیه را جمع
به وظایف اساسی جوانان فر-
مودند ((ما یک جامعه خوب و مرفه
و مرفه را تنها و به اساس دانش
مکمل، سازمانها، تاسیسات،
نیروی بشری و وسایلی که از-
نظام کهن به ما به میراث مانده
اعمار کرده میتوا نیم، تنها
با آموزش سالم جوانان و با
تغییر بنیادی در آموزش آنها
با و ر حاصل کرده میتوا نیم
که تلاشهای آنها بر عکس-
جامعه کهن حتما به ساختمان

نسل از افراد اینگونه جوامع
زیادی دارند برای آماده
آنها در حالیکه اکثریت آنها
های انقلابی که حتی به
و خواندن ابتدائی
ندارند به کدام
کار دشوار لازم
در سالهای اخیر
ای ملی و دموکراتیک
مع که از لحاظ رشد، سا-
تخنیك از مالک پیشرفته
قرنها - قرنهای به عقب
است به نظریات و تیز-
ی علما و ایدئولوگهای خشک
روا زی که میگفتند، بدون
ند و طی نمودن مرحله
به داری و وجود آوردن
لاب کارگری ناممکن
انو نمندی تکامل اجتماعی
ت دارد خط بطلان کشید.
نظور یک طبقه جوان کارگر
توان اضمحلال و نابودی
کهن استثمار و استعماری
میباشد هما نظور در باز-
رومند و پر توان آنها این
ن نیز نهفته است که یک
مرفه و شکوفان و فاقد
شمار انسان از انسان را اعمار

تربیت جوانان برای انجام کارهای صنعتی

ورکشاپها و لابراتوارهای آن
و فرا هم آوری تسهیلات لازم و
استخدام ماهرین و وزیده بخاطر

پیشبرد هر چه بهتر آموزش
کمک مینمایند. دانش آموزان
بعد از خذ یک کورس در زمینه
آشنائی با طرز کار در ورکشاپ
های جایگاه در آن جا با
انواع مختلف کارهای تولیدی
و ترمیمی آشنایی حاصل میکنند
میتوانند جهت آموختن و اشتراك
در کارهای عملی به ورکشاپ
ها بروند. سیستم تعلیمی

در ورکشاپها و لابراتوار
های مختلفه آموزشگاه به گونه
های مختلف صورت میگیرد.

طوری که انجینر مینچو پخچوف
آمر آموزشگاه تکنیکی گسترش بیهم
پروژه تربیت استعداد های تو-
لید را تشریح کرد کارخانه بشکل
آموزشگاه در آمده است. او
همچنان ماشینها، سامان
آلات تسهیلات لازم مادی برای
آموزش تولیدی دانش آموزان مکتب
تکنیکی را ثمره گرانبهای همکاری
دستگاهها و کارخانه مربوط
خوانده است.

جوانان را در کارهای عملی و
اندوخته های نظری شان کمک
میکند.

در حدود شانزده هزار کارگر
مغرب و کارمندان ما -
کارخانه و ورکشاپها
دانش آموزان را در آموختن
کارهای عملی کمک میکنند تنها
در دوران تطبیق هفتمین پلان
پنجساله ((۱۹۷۶ - ۱۹۸۰)) کشور
بلغاریا در حدود سی و سه هزار
ساعت کار برای آشنایی
جوانان با کارهای عملی موجود
بود.

آموزشگاه تکنیکی و پلیهم
بیک مطابقت به شعار خود: متخصصین
آینده باید مطابق خواست عصر
وزمان خود تربیت یا بند عمل
میکند از چندین سال بدینسو
آموزشگاه مزبور طبق موا-
فقتنامه های که یا چهارده کار-
خانه بزرگ شهر صوفیه امضا
نموده جوانان را در رشته های
مختلفه صنعتی تربیت و به
منظور انجام کارهای مفید تقدیم
کارخانجات مذکور نموده است
در مقابل کارخانجات متذکره
آموزشگاه مزبور در تجهیز

جوانان قشر فعال جوان مع
بشری را تشکیل میدهند و سهم
فعال آنها در کلیه ساحات حیات اجتماع-
عی بخصوص در به رسانیدن جوامع
شان به مدارج عالی ترقی نقش
عمده را بازی میکنند. البته این
مأمول زمانی بر آورده شده
میتواند که امکانات لازم در اختیار
آنها قرار داده باشد، و به
تربیت سالم آنها توجه خاصی
مبذول گردد.

در جوان مع متری که کلیه
امکانات و تسهیلات لازم در
اختیار اقشار مختلف اجتماعی گذاشته
شده و بدون هر گونه تبعیضی
در جهت رشد و شکوفائی استعداد
های نهفته آنها اقدامات لازم
صورت میگیرد در جهت تربیت
سالم جوانان در ساحات مختلفه
نیز اقدامات لازم صورت گرفته
برای پیاده کردن اندوخته های
نظری جوانان بلغاریا این تسهیلات
لازم فراهم گردیده طوری که
همین اکنون در حدود یک صد و
هشتاد ورکشاپ کمسمول در
کارخانجات صنعتی و مکاتیب
بلغاریا موجود بوده که هر کدام
آنها تعداد زیاد دانش آموزان

کشور عزیزمان افغانستان
فیض و برکت انقلاب شکو-
ر و تاربخ افزیننده ثور
انصاف و عدالت علمی و آگاهانه جوانان در
حلله جدید و متکاملتری قرار گرفته
لاتر متذکر شد که بطور عام تمام
بخشهای و بطور اخص آنها نیکیه
د ویت تا ریخی خویش را آگاهانه
بپایان بوری درك کرده اند. بیش
انجاس وقت دیگر وظایف ومسو-
صا د های سنگین بدوش دارند.
نا ز تا ریخ جوان مع بشری
مدار و از تجار همیشه گو-
اند تا جوانان را از آموزش
و چپا و اگر فتن دانش متری و
محوری بر گردانند و آنها را در
اسلوبها، طریقه هاتلقینات
ایرات نا درست و نا مطلوب
آنها دهند، زیرا از تحقق این
های غرض آلود، استثمار-
بهره برداری میکنند و در
نافع غارتگرانه خور را می
و میخواهند تا جوانان را انسان
انبیل - مطیع پول پرست و بار-
دیگران بار آوردند.
لیم و تربیه معقول و موزون



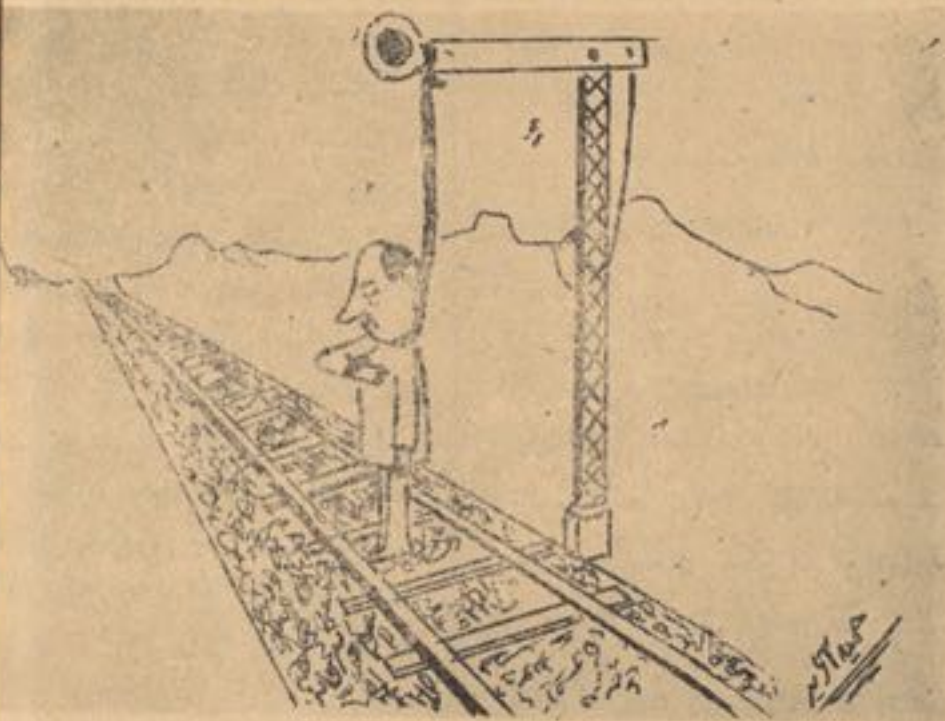
بلی خواهر جان شوهرم بسیار آدم خوب است هر وقت که آفتاب دادن به لب بحر می آید خود را به مطالعه مصروف می سازد

چار ماه پیشود که مریض هستم

در یکی از صبحگاه که تازه آفتاب شاخه های درختان جنگل تابیده بود ، موش عزیز چشمه با یک فیل بر خورد کرد ... موش بدیدن جنه عظیم فیل ، با تعجب نگاهش انداخت و گفت :

- اوه ، تو چه بزرگ و قوی هستی ؟ فیل هم نگاهش به موش انداخت و توجه کوچک و ضعیف و ریزه میزد هستی ؟ موش با تانز سری تکانداد و گفت :

- آره ... میدانم ... آخر سه چار ماه بود که مریض بودم !



دیگر صبر نمی کنم و این خودکشی از خاطر زخم است که لباس عروسی برای طوی برادر خود جور نکند .

مردی جدی

مرد صبح که از خواب بیدار شد ، را ننده اش را صدا کرد و گفت :

- بازم که دیشب مشروب خورده بودی ؟ راننده جوابداد :

نی قربان ... باور کنین ابدا لب مشروب نزده ام !

- بسیار عجیب است ... تو خودت دیشب افرا کردی !

راننده بسیار جدی جوابداد :

- باور نکنین قربان ... چون آدم در حال مستی بسیار کم میزند .

خنده خنده خنده

برای شما انتخاب کرده ایم



مادر او بچه بیا برو بیرون وقتی اینجا استاده باشی حواس بدردت خراب میشود و ظرفها را پاک نمی شویدی .

خبر نگار کنجا و مر تبا عقب فرانک سینا ترا میدوید و می خواست بداند برای چه او با سوفیا لور ن نان چاشت را صرف کرده . بالاخره فرانک سینا ترا از دست خبر نگار به تنگ آمده بود او را به کنار ی کشید و گفت :

- حا لا که شما واقعا علاقمندید بدانید که به چه واسطه اس باسوفیا لور ن غذا خورده ام و چون من؟ بیم پسر خوبی هستی حا ضر م راست بگویم .

خبر نگار فوراً گو شهای خود را خوب متوجه حرف های آن ساخت و کا غذی را برای یادداشت آماده کرد .

فرانک سینا ترا با خو نسردی گفت : علت اصلی این بود که ما هر دو مانده خیلی خسته شده ایم می خواهم که در باغ خستگی ما رفع شود .

جواب درست

چندی قبل ، فرانک سینا ترا به ریو دو ژانیرو مسافرت کرد و اتفاقاً روزی نان چاشت را در باغی با سوفیا لور ن ستاره معروف خورد



زن به شوهر : دیگر لازم نیست که تنها بروی و بعد از این مجبور هستم ترا تا دفتر همراهی کنم

باز هم سر و کله تو پیدا شد



پدر جان دوزخ را برایم بدهید تا دستکش و لباس اسکی بخرم :
مادرش ترا بغدا برایش بدهید که بچه پس رفته نشود .



زن اولی به دومی : آن مرد که سرجه میخورد شوهر من است دیگر پول باقی نماند برایش اسکی بخرم !!



زن به شوهر - عزیزم بیایرون که اسکی ها اعانت است اگر برایش ندیم بدکار میشود .



چون پول اسکی را نداشتیم ما هر دوشریکی آنرا خریدیم !!

دو نقاش راجع به شاعران یهای خود صحبت می کردند ... یکی از آنها گفت :
- من یکروز عکس مادرم را در روی تابلو بقدری طبیعی کشیدم و در اتاق گذاشتم که وقتی زنم وارد شد، با عصبانیت روبه تابلو کرد و گفت :

- باز هم سر و کله تو پیدا شد ...
خود بعد چه گفت :
و بعد با ناراحتی و عصبانیت لنگ کشش را به روی او آنگذر گوید که تابلو تکه پاره شده .

نقاش دومی لبخندی زد و گفت :
- ولی این چیزی نیست .
- چطور ... این مهم نیست ؟
- نی جان ... برای اینکه من عکس خودم را روی یک تابلو بقدری طبیعی کشیدم که شب اول زنم دستش را دور تا بلو حلقه کرد و بوسه یی به آن زد و گفت :
- عزیزم : برای چه رنگ بوی میدی ...
بیا بریم بخوابیم .



مرد به زن : پس من چه گارمی کردم اول او خودش شروع کرد گرین کردن راپس هر قدر کوشش کردم که خاموشش کنم نشد .



عزیز : چرا ناراحت میشی ؟
تکا خدمت خواست که ماچ کردن را یاد بگیرد .

مرد خواب دوست

در اداره روبه همکارش کرد و گفت :
... امروز برای او لین بار صبح زنگدارم ، مرا از خواب بیدار کرد .
ش پرسید :
طور ؟
در سر تکا نداد و گفت :
نم آنرا به کله ام گوید !
سال داری ؟
نمی دانم صاحب :
- چطور ممکن است که آدم سن خودش را نماند !
بچه جواب داد :
راستش را بخواین آقا، چیزی که من میدانم این است که وقتی دنیا آدم مادرم سی سال داشت و حالا بیست و پنج ساله اس .

از هستا جرین که جدید ابار تمانی بود، رویکی از بچه های همسایه پرسید :

بچه چند سال داری ؟



خشن شما امروز دو باره می آید یانی امروز شیرینی خوری برادرم است من میروم .

نثر آهنگین...

مشوق قلم بدستان اند. مرجع واور گانی است که سعی می ورزد از موقف نویسنده در اجستما عیشتیانی کند و به دستاورد کار شاعر و نویسنده پاس بگذارد. اتحادیه نویسندگان، شاعر و نویسنده را از گمنا می نجات میدهد و تشویقش می نماید.

* - چه کتابهای را مطالعه کرده اید و کدام آثار مورد پسندتان بوده است؟

** کتابهای فراوانی را خوانده ام و اثر فنا ناپذیر و یکتور هوگورا بیش از حد دوست دارم. بینوایان و یکتور هوگو دل سنگ را آب می کند. هنوز به خاطر م هست که چگونه با لطف و شفقت میتوان انسان ددمنش و شرور را به انسان مهربان و روف تغییر داد. کتاب شعر میرزاده عشقی شاعر ایرانی را می ستایم که علیه ظلم و ستمگری داد سخن داده و انگشت انتقاد نهاده است.

همینگونه آثار چخوف، بالزاک، جک لندن، پوشکین و ماکسیم گورکی را خوانده ام که فیض بسیار برده ام و افق دید گاه های مرا گسترش داده است. مجلات و جراید و روزنامه هارا هم مرور میکنم و از آنجا بیکه علم و دانش را پایانی نیست تشنه آثار ارزشمندی هستم که بر معلوماتم بیفزاید و از وقایع داغ روز و جریانات ادبی کشور آگاه می بیا.

* و حالا از خود، تحصیلات و همکاری قلمی خویش با جراید بگوئید؟

** مکتب ابتدایی را در فیض آباد مسقط الراسم تکمیل نمودم و یک سال هم در متوسطه آنجا که تازه گشایش یافته بود به تحصیل پرداختم اما نسبت کمی نصاب تعلیمی یا هر دلیل دیگری متوسطه فیض آباد لغو شد و با همقطارانم به وعده مقامات آنوقت برای ادامه تحصیل به کابل فرستاده خواهم شد که نشد بعد در سال ۱۳۲۷ شامل ماموریت شدم.

از سال ۱۳۳۵ همکاری ام را با روزنامه بدخشان شروع کردم که در سال ۱۳۴۰ این همکاری به همکاری شعری مبدل شد و تا حال ادامه دارد. آثارم به صورت پراکنده از آروزها که نخستین ((شعرک)) هارا گفتم تا به امروز و در روزنامه محیطی بدخشان، روزنامه های مرکز و رادیو افغانستان نشر و پخش گردیده است.

نمونه کلام:

کنون بنگر که هر سو کار جار است
ترقی این زمان بهتر ز پاریست
همه در یک هدف با عزم محکم
به کار آغشته در شهر و صحار است
تبییدن هر کجا بینی زیاد است
از آنکه قوم ما مردان کار است
پژو هوش پیش رفته فضل یاری
جوان و دخت افغان در تیار است
اساس از تقای هر دو عالم
همین علم و همین دانش شعار است
خطا بی می کنم با نسل افغان
مناسب بر شما فرصت شمار است
هر انکو تنبل و عزالت گزین شد
نه بیند روی خوبی بل بخوار است
گریزانم ز جمع مفت خوران
از نکه صحبتش چون زخم ساریست

به دهقان بکن پیوسته کو شش

که کارش پر همه یک پر ده دار
ز انواع حبوب با ید بکارند

اگر کنند و یا جو یا جواری
سعادت خواه قوم آریا باش

نگوی کسی کاین بد خشی یا مزار
الا ای آنکه داری فهم والا

بگو گفتار تو چون نخل باری
وطن چشم امید از تو دارد

خرا به مانند نشدان شرم ساری
با بنای وطن کن رهنمایی

که اینهم پیشه خدمت گذاری است
بحرفت گر عمل هم نیست ((ناطق))

همین گفتن دلیل جان نثار

بقیه صفحه ۲۴

تربیت و تاثیر...

خاطرشان فرا هم گردد به آن
باید تا حدی استقلال در اند
دوست و رفیق داده شود و ش
شان احترام گردد.

- میتود اساسی نفوذ در
جوانان عبارت از قناعت به
ثابت کردن و همچنان تو ص
غیر مستقیم آنها می باشد
هنگام مناقشه هیچوقت نص
والدین موثر واقع نمیشود.

- درین دوره انکشاف و پر
نوجوانان ارتباط مستقیم
کمک و مساعدت والدین دار
والدین باید علاقه های نوجو
را در زندگی عمیق سازند و
وسایل خوب آن سیرهای
بازدید از موزیم ها مشغولیت
موسیقی - رسامی - انواع
بدنی خواندن کتاب و غیره
باشد.

- بد نخواهد بود اگر والدین داش
در باره انتخاب مسلک و آیین دیگر
اطفال خود با آنها صحبت نماید و
و آنها را متوجه باریکی این مس
سازند. زیرا اغلب نوجوانان
مسئله را ساده گرفته و با بی توجه
و سطحی گرای به آن فکر می کنند
بر علاوه تجربه کافی هم در بین
ندارند.

- درین دوره تاثیر هم سال
و دوستان همراه و هم تشی
نادیده گرفت. اگر نوجوان
دوستانی هم صحبت باشد که
اغلب روی مسایل مبهم حیات
علمی - اجتماعی و آموزشی مناق
و بحث نمایند. بسیار خوب است
زیرا این مسئله قدرت ذهنی
استدلالشان را خوب انکشاف
می بخشد.

شوند آنها خود را در ردیف بزرگان
جا میدهند. و آرزو دارند به ایشان
احترام قایل شوند.
چون تجربه کافی ندارند و دانش
شان به پختگی نرسیده ممکن
است گاهی اعمال خنده آور و گاهی
تأثیر آور از آنها سر بزنند. که به
وسیله ان اعمال - آنها میخواهند
تا شخصیتی را که آرزو دارند - در
محضر دیگران تبارز دهند.

- تقلید از بیگانگان و یا کشش
به سوی مودهای عجیب و غریب
لباس سگرت کشیدن طغیان علیه
مفکوره های گذشته و قبولاندن
شخصیت و امیال خود و غیره همه
از همین جا سر چشمه میگیرد.
گرچه عده ای از والدین این
موضوع را جدی گرفته و درصدد
اصلاح آن می پرایند ولی عده ای
هستند که درین مورد بی اعتنائی
از خود نشان داده خود و اطفال خود
را به دست قضا می سپارند. و
عده ای هم هستند که متاسفانه با
این پدیده همه گیر - برخورد درست
نکرده و شیوه های را پیش میگیرند
که نوجوانان آن را تحمل کرده
نمی توانند و به سرکشی آغاه می
نمایند.

- بهتر است درین گونه مواقع
با آنها محترمانه صحبت گردد با
حوصله مندی و شکیبایی توضیح
داده شود و به حرفهای شان توجه
و علاقمندی نشان داده شود و به
آنها فرصت ارائه دلیل داده شود
تا در جریان مباحثه ی طولانی قناعت

آباد استانه‌های عجیب...

باید آن که به سیر دایمی در میبرد، مثل گلهای و انواع گیاهان نباتات بارنگها و شکل زیاد، بارنگ و بوی زیبا که در بحر غوطه ورنند، گیتی با گان، سیارات و ستاره های

دار آن، انبساط و انقباض لایتنای، اکتشافات و علوم و بانسان های دیگر، و افسانه منسوب بانها که برای گذشته سخن میگویند، و از غلایم زندگیشان سخن ها میتوانند موضوعات جالب اند نی برای پیشکش نمودن برای کودکان امروز باشند این درست است که درهند- ن ((موتاضان هند)) میتوانند برای چند روز زمین دفن شوند، و یا بروی دراز بکشند، بدون اینکه کدام احساس بکنند؟ آیا این و چاقوها واقعا به بدنشان بیرون و آیا این مسئله انعکاس

بدیده نوین علم اناتومی می باشد، که توسط فردی که این سوزن زنی را انجام میدهد میاید؟ ازین مسئله بشیمان نیستیم که بگویم کودکان باید در روی زمین بکشند، البته نه بشکل های یخ مجزا از دیگران، و داشتن اطلاعات در باره تمدن دیگر، و بدون دانستن نکاتی که کودکان همزمانشان، و از لاتی بی خبر باشند که هرروز مواجه ورو برو هستند، و محنت اکثریت جهانی را نشناختند، باید بدانند که تمام جهان باطنهاست، و آنها با حسات خویش جزء اساسی جامعه بشری را تشکیل میدهند.

علاوه: باید خواب های طلایی را با وجود داشته باشد تا کار انسان را آسان بسازد طول عمرش بیا فزاید:

خرا ع عرابه که انسان را به گادی و تراکتور و با لایحه نگاه عجیبی چون تیز رفتاری نموده است، و همچنان خواب لیونارد داوینچی، و ژول ورن

در اتحاد شوروی برای اینکه معلوم شود راننده قابلیت رانندگی را دارد وسایل ماشینی ایجاد شده است در مجارستان و سیله ایجاد شده که باعث میشود در حالت رانندگی یک نواخت مانع به خواب رفتن راننده شود. اما بهر صورت تا امروز وسایل و تدابیر عمده درین زمینه بدیده نیامده تا بشریت از خطر حوادث ترافیکی درامان بماند.

بقیه صفحه ۳۷

موتور، شهر...

در اتحاد شوروی برای اینکه معلوم شود راننده قابلیت رانندگی را دارد وسایل ماشینی ایجاد شده است در مجارستان و سیله ایجاد شده که باعث میشود در حالت رانندگی یک نواخت مانع به خواب رفتن راننده شود. اما بهر صورت تا امروز وسایل و تدابیر عمده درین زمینه بدیده نیامده تا بشریت از خطر حوادث ترافیکی درامان بماند.

پیدایش ماشین بخار نقطه عطف بزرگی درد گرگون نمودن زندگی اجتماعی بوده، و چه اندازه رویاها و فرضیات که دران تحول بارور گردیده است؟

خیلی پیش رهبران کارگران جهان زندگانی بهتر و انسانی تری را برای انسان پیش بینی کرده اند و بزرگترین نمایندگان فلسفه مار-

کسیزم از چشمه های جوشان این علم جرعه ها نوشیده اند، که برای قرن ها ماندگار بوده و پر از گرمی است، و همچنان مبارزات گوناگون بشر ازان پی گیری شده و میشود، و این مامول توسط نیرومندی و ذکاوت و وجدان آگاه کارگران و دهقانان برآورده گردیده است.

آنها دریچه یی پیروزی و فتح را نه تنها در بخش تیوری فلسفه مارکسیزم بلکه در موردتحکیم و همبستگی کمپ سوسیالزم گشوده اند.

بر همین انگیزه برای من آشکار است که در آخر و حله با یستی مسیری جاذب و گیرنده برای امروز کودکان پیشروی شان باز نمود، طبیعتا از جوانب مختلف چنین معلوم میشود که باید این مسیر شکوفان، از گردن بمب های ساخته شده و یا ساخته نشده در امان گردد.

بیایید که بنگریم چگونگی سنگ ها به بلور تبدیل میشوند، و چگونه درخت ها نمو می کنند، گل میدهند میوه میکنند، و با لایحه نفس می کشند و چگونگی گل به میوه بدل میشود؟

اجازه بدید که مارکونی های دیگر، ولیو نارد ها و امپیر ها و لومیر های دیگر بیایند، تا روشنی و آواز را با بدهند، و الفاطلی را به ما بیا موزند که بسطج جهانی بین خود اعتمادی واقعی کسب کنیم و آینده ای بدون گر سنگی، جهالت و فرومایگی داشته باشیم.

زیاد حل خواهد کرد. همین قسم برای طی مسافت های کوتاه، مترو ها و کابین های سریع ترین وسیله خواهد بود.

آوردن کاهش در ترا فیک مزد حم شهری با این معنی است که شهر ها آرامش بیشتر میابند و آن روز دور نیست که کابین های سریع بدون صدا شبیه طیارا رات بدون بال در شهر های بزرگ به حرکت افتند. به کار افتادن وسایط نقلیه جدید هم برای زیبایی شهر و هم صحت مردم مفید است زیرا از آلودگی محیط، گردوخاک و دود و همچنان سرو صدا به کلی می کاهد.

این پروگرام می تواند پیش از آنکه سرا زهر شدن میلیون ها تیز- رفتار سرک ها و جاده ها را فرا گیرد، عملی شود. قدم اول درین زمینه طرز دید انسان را در باره جریان موجوده ترافیک تغییرخواهد داد و آنرا آماده پذیرش راه و رسم نوین خواهد ساخت.

در سال ۲۰۰۰ تعداد مو تر های تیز رفتار در اتحاد شوروی از چهل تا پنجاه میلیون عراده خواهد بود و با وجود گسترش خدمات ترانسپورت عمومی مو تر های تیز رفتار شخصی بیست چند خواهد شد، تنها در مسکو این مو ترها به یک ساحه پنجهزار هکتاری ضرورت دارد.

موضوع سفر سریع و مطمئن در شهر های بزرگ از طریق بکار انداختن ترانسپورت عمومی سریع می تواند حل شود. ایجاد ترانسپورت بدون عراده و سریع اکنون صرف یک خیالی نیست. ممکن است در سالهای نزدیک کابین های آرام و غرقه های دارای پنجهصد کیلومتر سرعت در فی ساعت در اکثر شهر های جهان رایج گردد. در اتحاد شوروی تجاربی درین زمینه صورت میگیرد، با بکار افتادن کابین های آرام و سریع و پرواز های پیهم طیارا ت در مسافت های متوسط مشکل بشریت را تا جای

جواب به نامه های شما

سلام علیکم همکاران و نامه نویسان .
بانثار درود های آتشین به شما همکاران عزیز شروع می کنیم به پاسخ نامه ها :
دوست عزیز اسدالله مفتون محصل بوهنجی فارسی چکامه عاشقانه ات را با هم میخوانیم :

دیشب که تو مست از می ناب شدی .
آرام و قرار این دل بیتاب شدی
چون کشیم تنک در اغوش ترا
لرزان و بیقرار چو سیلاب شدی
چون شدی مست ز رخ افگندی نقاب
زیبا و دلکش چو جلوه مهتاب شدی
مستانه خندیدی و رقصیدی با ناز و فسون
که بر سر لطف و گه بر سر عتاب شدی
باتگاه مست و آن گبان می پرست
یکتاوی مثل چون گوهر نایاب شدی
«مفتون» نوشید باد نایاب از ساغر لبایت
آن گاه که تو خراب از می ناب شدی
و حالا که فرصت از دست رفته میسر است
سلام هم برایت میگویم . و خدا قبول فرماید
آنگاه که لولی مست ، نقاب به یکسو زند
و چهره بنماید جزیره سنگ سی رمق
و لطف چه میتوان دید ؟ آنان معشوق شاعران
مان را هم از دست شان گرفتند و کی میتواند
بگوید : «زیبا و دلکش چو جلوه مهتاب شدی» .

دوستان عزیز روشانه رزین و حمیده مبارز
همکاران خوبمان این حقیر و فقیر را با محبت
های دوستانه شان خیلی نوازش مینمایند و
مفرمایند : «... پاسخگوی عزیز و دوست
داشتنی . خیلی مسرورم از اینکه از طریق
نامه میتوانم هفته یکبار شمارا ملاقات میکنم
اما متأسفم از اینکه روی مبارک شمارا دیده
نمی توانم و به آرزو هستم که روزی بینم
خدا کند شما هم در قابل احساس و علاقه
من نسبت بخود تان بی احساس نباشید و
حقیر شمارید و این منتهای علاقمندی است
نه چیز دیگری .

نمیدانم نامه قبلی من بدسترس تان قرار
گرفته یا نه ؟ خدا کند مطالبش مورد نشر
باشد ...

راست بگویم ماهم خوشحالیم که هر هفته
یافته بی در میان ، پذیرای نامه های شما
عزیزان باشیم و چه بهتر اگر میتوانستیم شما
دوستان مهربان را هم می دیدیم ، با آنهم
صورت تانرا در نامه می یابیم و احساس شما

را درک می نماییم مگر نگفته اند که نامه نصف
دیدار هست ، بپر رنگ مطالب خوب انتخابی
خویش را در صفحه «از میان فرستاده های
شما» مطالعه فرمایید . به امید همکاری شما ،
سلام نگفته را حالا میگویم .

دوست عزیز آمده دوستیار
باسلام عرض شود که «شعر و رسم» شما
را گرفتیم ، چیز های دیگری بفرستید :
آنکس که دلی بدست آورد .
با مهر خدای خویش پیوست
تا کام نگردد از محبت
آنکس که ز جام دوست شد مست
به امید همکاری بیای تمر بخش تان
دوست عزیز بل بیر سینک پیوای
همکار شریف و خوب ما مینگارد : «... من
به نویسنده گی علاقه خاصی دارم و از دیس
گاهی مینویسم . دود استام درسالهای پیش
در کمپانو انیس به نشر رسیده است .

فعلا که به جوانی رسیده ام تازه حال سه
داستان دیگر نوشته ام که مورد پسند دوستان
و خویشان قرار گرفته است . دوستانم نظر
دادند که این داستان را به ژورنال بفرستم
تا به نشر رسد . جوابگوی محترم اگر داستانم
قابل چاپ بود طریقی نیز برایش بریزید ...»
با عرض سلام اضافه کنیم که با پشتکار و
تلاشهای بی گیر میتوانید داستان نویسی
خوبی شوید . نخست خوبترین و بهترین
داستانها را مطالعه کنید . بدنیست که از
جغوف ، داستان نویسی معروف شروع کنید .
داستانهایش را بدقت بخوانید ، ببینید چگونه
شروع میکند و مطلب را چگونه بیان میدارد .
داستانهای ماکسیم گورکی را هم ناخوانده
نگذارید و از دیگران را هم . اما از قصه های حیرت
آورد امیر عشیری ، پرویز قاضی سعید و
گرمائی چیزی نخوانید که دید شما را به بیراهه
میکشاند . بخاطر تشویق و دلگرمی شما به
نوشتن ، بخشی از نوشته تانرا به نشر
میرسانیم :

دهقان

«آفتاب سوزان از خلال پرده نازک خاکستری
رنگ به دریای سبز قام این ده مینگریست .
از کلبه های گلی و محقر خویش بیرون می آمدند
چهره های سیاه رنگ و آفتاب سوخته شان
هیچ لبخندی نداشت همه آنها یک نقطه جمع
شده بودند که ناگاه شخصی مستی از میان شان
بیرون آمد و گفت :

مانباید زمین را برای سیر نمودن شکم فیودالها
قلیه کنیم ، سالیهای متعادی پدران ما برای
تهیه نمودن غذا برای اربابان خویش کمر خرم
نمودند ، خود شان از گرسنگی جان میسپردند
ولی پاداشی زحمت و کار خود را بدین مفتخواران
میا نداشتند ، هر قدر کار میکردند به همان
اندازه شکم شان خالی میبود درست مثل ما و
شما ، مگر حالا وقت آنست که مادر مقابل
چنین بیداد گری ها بیا خیزیم تا نسل های
آینده ما از گرسنگی ، و سر ما جان ندهند .
ما شب و روز مانند ماشین یکتواخت کار
میکنیم ، آنها می نشینند و میخورند ، ما عرق
میریزیم و از هر قطره عرق ما مشروب مینوشند
پس به چنین بی عدالتی ها خاتمه بخشیم و با
اتحاد همه یورش سوی این مظلومی ها بکنیم
برای همیشه آنها را نیست و نابود سازیم .
«هر دیب پال» سواد نداشت ، مگر مدت
که فکر قیام علیه زمینداران را با اتحاد سایر
دهاقین بسر خود میپروانید ، انتظار چنین
روزی را داشت که در مقابل فیودالها ایستادگی
نماید و به کمک مردم ، ده راز جنگال فیو دالان
بدر آورد . او درین ده تولد نیافته ولیکن
با مردم رنج دیده و رنج کشیده این محل بسیار
همکار بوده در درد و غم های شان شریک

بود ، در وجودش شعله های مبارزه و قیام
برافروخته میشد لیکن نمیتوانست به تنهایی
بر علیه این دژ خیمان بیاخیزد و از دیویش
از دیر زمان درین نواحی اقامت گزیده در
طفولیت مادر و در جوانی پدرش را از دست
داد و ضعف اقتصاد او را مجبور بترک زادگاهی
اصلیش نمود .

امروز تقریباً سایر دهاقین بخاطر شکوه
از ظلم ، گرسنگی و شکنجه زمیندار به گرداو
جمع شده بودند ، «پال» نیز آنها را در راه
مبارزه و قیام سوق میداد ، از آنها خواستار
همبستگی کامل بود ، در جریان سخنرانی
زار عین بطرف یکدیگر نگاه های موافقه رد و
بدل میکردند و هم میدانستند که «پردیپ پال»

شخص لایق و مبارز است که تا حال هر
اقدامیکه نموده به نفع شان تمام شده به همین
سبب جوانی با ریش غلو و چشمان
سیاه رنگش از میان دهاقین بیرون آمد و
اعلام پشتیبانی از گفته های «پردیپ» نمود ،
بدین متوال تمام دهاقین ابراز پشتیبانی نمودند
و با یکصد چنان شعار دادند : «مرگ بهرنویز چمبل»
و بسوی خانه زمیندار روان شدند ...

دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی معلم
عمر شصید .

با سلام صمیمانه عرض شود
داستان کوتاه طنز و طعنه تان بدبختانه
زیادی داشت این مطلب عمده را در نظر
که زبان نوشتار جزوی از زبان است
زبان گفتار جزو دیگر آن . و اینکه
تان را به زبان گفتار و عامیانه می نویسم
غلط محض نیست . درد استان و قصه به
شخصیت قصه ، گاهی از زبان گفتار
میشود تا قهرمان قصه به وجه تیکی
گردد ... اینکه میخواستید بی سواد را
نویسان تازه کار را نشان بدهید ، کار را
بود ، اما نشان دادن آن به آنگونه
نبود ، چونکه بفهمی یا نفهمی ، زبان
را مسخره نموده بود پس ، اما نخواستیم
و چاپ آن نوشته ، زبان پر بار کوچه
بی اعتبار گردد و زبان روشنفکرانه
ارزشمند شمرده شود ، امیدواریم آن نوشته
به شکل بهتری دو باره عرضه دارید
بفرستید . اکنون چاپش را انتظار نکنید
مطلب دیگری گسیل دارید .

همکار ارجمندمان نامه دیگر مینگارد :
حکایت و قصه از چشم دید خود فرستاد
که اگر لیاقت چاپ داشت از نشرش
نورزید . میخواستیم بگویم که یگانه
از نگارش این نوشته رویانیدن لبخند
دوستان است و بس . از علاقمندان
خواستارم که اگر این حکایت مورد پسند
می افتد بنویسند تا حکایات دیگر پیش
کنیم . «همکار عزیز چه در باب این نوشته گفتی»
داریم اما با آنهم به نشرش همت میکنیم
مشوره میدهم که قصه های دهقانان
نشین ، برا نیلا و نوشیح ... را
بخوانید . عشق در لب سرک

«ساعت پنج و پانزده دقیقه بعد از ظهر
است ، دختر در حالیکه چهره اش از
بودها مالا مال است و لب ها هم تا
ها سرخ میزند با بطلون چسب گوبانی و
یغن ۷ کشاده به تن از مکتب خارج
بی خود بنظر می رسد .

نمیدانم که در لب سرک ناز و کوشه
می کند و یا اینکه می خواهد در آینده
سینما شود و از همین حالا تمرین می کند
آنطرف کمی دور تر از مکتب جوانکی

سرود هستی

من بدیده گشتم سرمه ، خاک کوی ترا
 آب خضر نمی بخشم ، آب جوی ترا
 بنام شکوهمند و پاک تو سو گند
 سر ببالش حسرت گشتم عدوی ترا
 بن سعادتم جاوید مرا ترا خواهش
 روغ دیده گشتم جلوه گاه روی ترا
 بر شک دیده زمستی بیاد تو د یزم
 سر گشتم زلفا باده سبوی ترا
 بر به لجه احساس دل دوم چون موج
 گشتم چو گوهر ازین بحر جستجوی ترا
 بر آنچه می بکند ، جلوه از شکوهمندی
 رفته است بخود ، برك و باروبوی ترا
 سرود هستی من نغمه های عشق تو شد
 که کبکشان زمان کسی دهم شکوهی ترا
 می رود مهر زمان خوش نوای آزادی
 لبته دردل هر ذره های و هوای ترا
 بنام اسرار به عظمت «بابا» و «هندوکش» سوگند
 یگوی می ندیم تار تار موی ترا
 ایدی در مرا به قلعه پامیر و عشق پامیزاد
 کار دار که از هوس نقشارد کسی گلوی ترا
 مرا به سندی هر یزود و غرش آسود
 که کس به بدنگند چشم خیره سوی ترا
 زبان مرا قسم به سلیمان و سخره سالنگ
 که پروردم بدل و جان همیشه خوی ترا
 بنشست ، دشت و به کپسار آسمان سایت
 آنه دیو که جان دهم به رخت خواهم آبروی ترا
 آن نونش وطن ترانه عشقت سرود هستی من
 دارید گشتم انیس دلم ، نام بس نیکوی ترا
 سید شربت باقری از بدخشان

درد نمیدانم که دختر است یا پسر موهایش
 در فرست ، چرا و چنل با پتلون کوبانی کیف
 سرش در لگر می کنی که شاید شاگرد مستری باشد
 خانه مستری خانه گریخته با پیرا هنی که
 دکه ندارد ، بفاصله چندین متر از
 بماند پشکی که برای موش در دهن
 پشش کمین مینماید در آن جا کمین گرفته
 بمجرد رخصت شدن دختران از مکتب
 و خانه را از جیب بیرون کرده و در لب
 خود را آرایش می کند . و هنگامیکه آن
 به و ناز دختر ، اکتور آینده را می بیند
 وی در حرکت می افتد و موقعیکه
 زدنش میرسد او را بشدت شانه می زند.
 فقر در حالیکه افکار شده : الله چه بلاستی
 خود خوار و مادر نداری خاک دست ، بی
 به ره ، نمی شرمی که دختر هاره شانه
 ؟
 بانوی جوانک : سبیل کوچی خوب هم می زنه ،
 خوب صدا داره به قربان صدایت شوم ،
 جقه مقبول است . قند ولکه . دختر
 به اش را بر چین و چروک ساخته ، ام داده
 اش می رود اما جوانک زیگلوی مانند
 می کش است . از پشت او مثل که سنگ
 جوانکی صاحبش بدود ، براه می افتد و موعود

کرده روان است که ، قربانت شوم ، دوسته
 دارم ، جقه مقبول استی ، به زغمت دیوانه
 شدم .

دختر رویش را بر میگردد و با عصبانیت
 می گوید :-

برو گمشو رنگته کم کو ، بلا دقواریت ،
 الله جقه بیشرم استی .

جوانک که دانست از ساحه مکتب بدور
 رفته پشت اورا رها کرد و پس بسوی مکتب
 روان شد بعد از آنکه باعث اذیت چندتای دیگر
 گردید ، جوانک بخانه رفت . روز دیگر باز همان
 خوک و درک ، ولی جوانک اینبار کمی خود را
 لوکس کرده و یک جعبه کفش و پیشرویش
 شمع و پروانه و قلب تیرخورده رسم شده بود
 با پتلون که وضع آن هم بدتر از جعبه پروانه
 دار بود در همان جای سابق پشک واری منتظر
 دختر ایستاده تا از مکتب بیرون آمد .

جوانک قواره کچالو هانشش را درآینه
 دید و مستقیما بطرف دختر روان شد .

سلام جانانه ای دادو گفت :- چطور استی
 عزیزم ، دیروز خو خوب ناز کردی مگم هوش
 کو که دکه ناز نکنی که دل عاشقه می کشانی .

دختر :- خاک دست باز آمدی ، قواریت
 بی ، چه بلاستی ، بد قواره .

جوانک دست هایش را در جیب کرده و در
 حالیکه از خوشحالی بر سرینجه هایش مانند
 فیل مرغ راه می رفت و از خنده دهانش تا گوش
 هاباز شده بود . و قواره اش هم شکل آدم
 های فلم کار تونی را گرفته بود گفت :

اینه مه نگفتم که بازایتو گپ های بده نزن
 که خوشم نمی آید ، تره بخدا که دکه ایتو گپ
 هاره بزنی ، مه دوست دارم ، بسیار دوست
 دارم تو بسیار مقبول استی ، تو قابل دوست
 داشتن استی ، باور کو مه تره بسیار بسیار
 دوست دارم .

دختر از این گپ هازیر لب خندید و بدون
 آنکه جواب بدهد براه خود رفت .

پسرک هم که کمی رضایت طرف مقابل را
 جلب نموده بود از خوشحالی نزدیک بود که
 مانند بوقانه دیواری بترسد .

دخترک کم عقل به خانه رفت و شب در خیال
 پلو غرق شد و با خود و زوزمی کرد آنطور یکس
 در فلم های عشقی دیده بود .

خیال پلو می زد که با آن زیگلوی کچالو
 مانند ازدواج کرده و زندگی خوشی دارد و
 آرام و خوشحال است . موتر شیکی زیرپایش
 قصر مجلل در اختیارش ، از انواع و اقسام
 لباس هایش که شمار نمی شود ، گاهی که
 خود را در کنار جوانک می دید خوشبخت ترین
 دختر دنیا به تصور خود می آمد . اما خدا خیر ندهد این
 (مادر کیک ها) را که مزاحم شد و خیال
 پلو دخترک را نقش بر آب کرد .

صبح وقت دخترک از خواب بیدار شد .
 لباس هایش را پتلون و پیراهن و غیره
 پوشیدنی های امروزی خود را چار پنج بار
 اتو کرد ، لشم و بل بلی (دغم پیسه برق
 جیف خرید و بعد به تماشای فلم هنستی

هم هیچ نبود ، او چه پروا داشت .
 لباس هایش را که اتو کرده بود به یکسو
 به احتیاط گذاشت تا چمک نشود . خودش

که اصلا با نام درس و تعلیم آشنا نبود و
 مکتب را جای روز گذرانی فکر کرده بود .

دستگول خود را که بجز از لب سیرین
 کریم ، رنگ ناخن ، قلم ابرو و غیره لوازم
 آرایش نشانی از قلم و کتاب و کتابچه در آن
 دیده نمی شد مرتب ساخت و ساعت موعود
 که فرار سید کالا را به جان کرد بکس آرایش
 مکتب را برداشت و مکتب رفت . در صنف
 هم قصه آن جوانک در فکرش بود که
 او را دوست دارد و بسیار دوست دارد ، و امواه
 ساعت رخصتی رسید . با خوشحالی تمام از
 مکتب بیرون شد . از دور دید که جوانک (مگس
 هر دوغ) در جای سابق (وظیفه دار) است .

برای اینکه نزد حریف کم نیاید خود را
 پنداند و به همان شکل خشمگینانه دیروز
 و بربروز به راه خود روان شد و جوانک از
 پشت سراو . بالاخره جوانک در حالیکه حرکاتش
 به رقص غربی می ماند به معشوقه (ا) اش
 گفت :-

عزیزم : حالی می فهم که تو هم مره
 دوست داری ، از همو لبخند های دیروزت

مه فامیدم که مره تو دوست داری . مه تره
 بسیار دوست دارم ، حالی خواهش می کنم که
 بزبان خود بگو که آیا مره زیاد دوست داری ؟
 دختر با ناز و کرشمه کمی با شرم و آهستگی
 جواب داد :- ها ، تره مه بسیار دوست دارم .

جوانک که کارش را ساخته دید گفت :-
 خی ، عزیزم فردا می آیی که بریم چکر بزیم .

دختر با آهستگی :- ها ، مگم دکه ؟
 جوانک زیگلوی خوشحالی :- تو قبول کردی ؟
 قربانت شوم . سبا ساعت ۱۲ ونیم دو بروی
 سینما پارک .

دختر :- ساعت ۱۲ ونیم ؟ مکتب چطور
 می شه ؟

جوانک به تیزی در حالیکه از خوشحالی
 جفا ستیک می کرد جواب داد :-

هی تو دغم مکتب هستی ، مکتب چیست ؟
 او نا که درس خاندن چه کردن که تو بکنی ؟
 اینه مره بیسی چار ماه میشه که مکتب ها
 شروع شده هشتاد روز غیر حاضر هستم
 (افتخار کن) درس خاندن چه بدرد می خورد و
 مکتب رفتن چه فائده داره ، زندگی دو روز
 است ساعتی تیر کو ، تو بیگار ماندی که
 مکتب میری .

دخترک بی مغز که کله اش از گاه بر بود
 و یا کدو کله بود به دو کلمه غریب خورد و
 قبول کرد و دیگر با درس که دشمنی داشت
 با مکتب هم خدا حافظی کرد .

آن دو دل داده ! که عشق شان از لبسرت
 آغاز شده بود ، فردای آنروز ساعت ۱۲ ونیم
 رو بروی سینما پارک حاضر شدند .

جوانک با بولی که از جیب پدر بالا رفته
 بود . همبرگر ، ساسج و چیس گرم برای
 جیف خرید و بعد به تماشای فلم هنستی

رفتند . روز ها به همین ترتیب گذشت . دست
 بدست گاهی در کنار سینما پارک و موقعی هم
 در پهلوی هتل باغ بالا بودند ، یکروز جوانک
 پیشدستی کرد و دستش را بگردن دخترک
 انداخت و او را بوسید ، دخترک کمی شرمید
 اما روز دیگر شرمی در میان نبود ...

بالاخره رابطه هابر قرار گردید و روز های
 چندی هر دو در پهلوی هم دیگر بودند و
 خوشگذرانی کردند تا آنکه جوانک دختر را
 ترک گفت . دخترک آن زیگلوی را عاشق واقعی
 فکر کرده بود . وقتیکه این بی وفائی را دید
 لرزه بر اندامش افتاد و به مثل یخ زده ها
 شده بود .

بعد از آن روز شب و روز گریه می کرد و از
 دهن و چشم و بینی اش خون سفید جاری بود .
 دخترک چون دیگر چاره نداشت مجبورا به
 مکتب رفت یعنی چاره نداشت که مکتب نرود
 زیرا چند روز بعد امتحانات شروع می شد .
 چند روز بعد امتحانات آغاز شد و روزیکه
 حاضری و غیر حاضری شاگردان را اعلان
 کرد دخترک محروم شده بود .

و تا هفته آینده خدا حافظ شما
 والسلام

مهد قدیم

ای وطن ، ایکشور افغانیان
 کوه و دشتت صحنه رزم آوران
 سر زمین مرد خیز و رزمجو
 ما من برا بهت زحمتکشان
 بودی توام با شکوه و منزلت
 در طی اعصار و ادوار زمان
 کرده نشات نور علم و معرفت
 از تو به آنسوی دور دست جهان
 مردم تو در طریق امن و صلح
 کرده جدو جبهه دایم بیگمان
 دارند عقیده به این اصل نیک
 «صلح و دوستی باهمی بادرگران»
 قوم افغان دوست دارد خاک خویش
 بوده دایم در صف آزاده گان
 کرده دفاع از حق و ناموس خود
 داده مصاف با صف غارتگران
 میشود آباد این مهد قدیم
 با تلاش و سعی قشر نو جوان
 دارد پس آثار از عهد عتیق
 نازد به آن غزنه و هم بامیان
 افتخار باستان این وطن
 است مشهور جهان ابدوستان
 بوده ورا بس شکوه و هم جلال
 و زمدنیت های عصر باستان
 کوشش «جولان» در طریق معرفت
 تا رسد نفع به همه مردمان
 اثر : عبدالجلیل (جولان)

نگاه بتاریخ چند...

وروحانیون علیه ابار تا ید صریحا توضیح شده و میشود . در تحت چنین شرایط بحران هم بورژوازی بزرگ افریقای جنوبی به نیرنگهای گوناگون در پی چاره جوئی برای حفظ منافع آزمندانه شان بوده و ((استراتژی (جامع)) بوتان در پی نظامی نمودن بیشتر از پیش سه رتاسری کشور می باشد . با آنکه در زمینه انکشاف اقتصادی اجتماعی و ملی افریقای جنوبی تدابیر لازم اتخاذ نگردیده مگر به ارزش میلیارد هادالریک شبکه بزرگ صنعت تولید مهمات و سلاح های نظامی به خاطر الحاق نیروی دولتی بانیروی انحصارات و سرکوبی نهضت رهایی بخش ملی قبلا درین کشور تاسیس گردیده است . شرکت ارمسکور که کنترل کمپنی های تولید کننده سلاح ، مبارزه علیه ما شینر و توضیح تقاضا نامه ها میان کمپنی های تولید کننده سلاح در آن را عهده دار است در سال ۱۹۶۸ ع سی و دو میلیون راند (واحد پول افریقای جنوبی) و ۷۹۷ میلیون راند رادر سال ۱۹۷۹ مطابق تخصیصی که برایش منظور گردیده بود بدست آورد علاوه بر آنچه گفته شد کمپنی مذکور کار (۹) کمپنی تولید کننده

بقیه صفحه ۴۱

چرا فرجام...

خوشن رامیکده بابی مرو تی باسفا- هت تمام عیار و با و حشیا نه ترین شیوه انسان کشی . آری ! هیچ حیوانی نمیتواند در نقش یک انسان باشد ، ولی بسی از انسانهای دمنش هستند که نقش یک حیوان وحشی درنده خور را ایفاء میکنند نفرین به این دمنشها ن دویا ع درود به روان . پاك و مقدس شهید میهن که تا آخرین رمق حیات خلقها و توده هارا از یاد نبرد ازینرو خلقها و توده ها نمیتوانند اورا از یاد ببرند ، تاریخ جاودانه اسم پرافتخار شهدای راه انسانیت و آزادی را در سینۀ خویشان حفظ خواهد کرد و آنرا به مثابه مبشر پر افتخار جامعه نوین بزرگ خواهند

صفحه ۵۴

بقیه صفحه ۱۲

دست ها و تار ها..

نیرو های ((سحر آمیز)) را در اختیار دارند در راه بنیاد موانع فراوانی ایجاد میکنند ، اما با لایحه با همکاری صمیمانه سیمرغ که کودکانش به وسیله بنیاد از آسیب «مار» ها نجات ، یافته است ، دیو به دست بنیاد از میان میرود و با نیستی نیروی اهریمنی مردم شهر ((شکوفان)) نیز آرام میگردند و به زندگی شاد خود ادامه میدهند . می بینیم که در تیارتر گودی ها با همه سادگی بی که موضوع نمایش دارد و با آنکه حیوانات ، دیو ها ، غول ها ، و مسایل جادو و سحر در آن نقشی سترگ دارند هیچ یک از این ها به عنوان شخصیت فردی پادر صحنه نمیگذارند ، بلکه برای ارائه مفاهیمی از انسان دوستی آزادی خواهی ، صلح پسندی والقای آن در ذهن نا بخته نو جوان در پشت هر یک از آنها مفاهیم بزرگتر و پیچیده تر قرار گرفته است ، چنانکه دیو فقط یک موجود افسانه وی نیست بلکه نمادی است از نیروهای اهریمنی و ضد مردمی ویا سیمرغ که در همه ی مبارزات پیروز میگرددنشانی است از پاك نهادی و به خواهی برای مردم و می بینیم که در این

بقیه صفحه ۲۱

مکتوبات...

((آوازی با طراف رفته است که کسی من بعد متعرض حال تجارت نمیشود ، بعضی از ایشان جسته جسته بدین جانب متوجه میشوند اما بعضی از ... ظالمان بهر نوعی که میتوانند و رای تمکه (واحد پولی آنوقت) چیزی میستانند ، و تجار را از آمدن بشیمان میسازند ... و ملازمان حضرت خلافت پناهی را ... از آن جز بدنامی حاصل آن))

این چند نکته بالا اشاراتی بود از اقتباساتی که معرف نامه های جامی بوده ، و علاقه و روان بخشندگی و شخصیت اورا نمایان میسازد . به حیث یک همشهری خوب ، او میخواست که مملکت خود را

ژوندون

مدیر مسؤول : راحله راسخ
معاون : محمد زمان نیکر
آمر چاپ علی محمد عثمان
آدرس : انصاری واپ جوار دیار
مطابع دولتی - کابل
تلفون مدیر مسؤول : ۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۸۵۹
تلفون ارتباطی ژوندون : ۲۱
سوجورد مطابع دولتی : ۸۵۱

ژوندون

نامه سر باز

ما با لای شان تعرض می نمودیم. میدانی هیچ نمیتوانستیم عوارض این صحنه ها را برایت مجسم سازیم. این صحنه ها واقعاً توصیف یزید را بر تو بودند. رفقای ما با شجاعت و دلیری به آخرین سنگر صبی دشمن یورش بردند. سنگر انوشی شکسته آنها در هم ریخت و ما برب خورده گان را با خود آوردیم و برای شان صحبت نمودیم. با سلاح های خود را برای ما ترسیم کردند. دو باره در قریه ی یزید کی عادی شروع شد. چند هیئت بعد همه ما بظرف مکتب هنگینیم کار ساختن میکتب و اندکی شروع کردیم. میدانی با چه دلاوری و هیجان اهالی مکتب یزید را آباد کردند. ما هنرهای شان خشت و گل میاوردیم کشور ما اهالی داو طلبانه پول جمع و به گدازی کردند، چوب ها را آمده یی و با ختنند و با لای سقف های از اینف ها گذاشتیم، مکتب بعد از یی یزید روز خوشتر از اول آباد تر شد. همه اهالی قریه پیر و جوان، یی ما دروزن سو گند یاد میکردند. به دیگر به دشمنان و طن اجازه ندادند. داد تا مکتب اولاد های ما را به آتش بکشند. جوانان تمام قریه گروپ های مقاومت را تشکیل دادند و امنیت قریه را تضمین نمودند. همه شان سلاح دست گرفتند و به در زمین های یزید شروع کردند. همه برای یی می گفتند: ((خوب شد شما یزید اگر نی درو های مامیماند کنند ما می تکید.))

ما به قرارگاه آمدیم و ترتیبات ساختن پل را گرفتیم بعد از یی خراب شدن پل موافق و پیروز بر دیگر دیم. همچنان که گفته بودی یی قبایل وطن را و وظیفه خود را ادا شان کردیم و این وظیفه را تا پایان عمر واداریم. امید هم. هنوز گفته های یی: ((آرامی و جدان در اجرای وظیفه است.)) فرا مو شمش نشسته است. ۱۴۹۰ هجری. فقط آخرین کلام خود را ۱۵۰۹ هجری جمله دیگر برایت بنویسم. بجزه دارم از اینکه دروس سیاسی مظل نشود.

عزیزم! اکنون عشق من یزید را گردیده، دامنه آن وسیع شده، به عشق توده ها عشق مردم و انقلاب میل کرده است. حال قلب کو چکم آرزوهای نجیبانه حزب را، خدمت مردم را، نجات آنها را از رنج و بیسوا دی، فقر و جهالت، در خود جای داده است. اکنون آنقدر عشق در قلبم جای گرفته، آنقدر احساس انساندوستی در من زنده شده که تفسیر آن ناممکن است با انهم میخواهم از تو خواهشی کنم، برایم جلد دوم کتاب «فولاد چکونه آید یزید شده» را روان کن که مطالعه نمایم. مطالعه با چراغ فلیته ای کیف دیگری دارد، جلد اول آن در وجودم شعله را فروزان کرد که هرگز خاموش نخواهد شد.

عشق مردم، وطن، انقلاب و توده ها در وجودم شعله ور

گردیده است. هر لحظه دلم میخواهد پر واز کنم. من به اقتضای این احساس از تو میخواهم بیش از این کمک کن و کتاب دیگری را بنام ((وظیفه مقدس تو)) بفرست، زیرا میخواهم از آن نیز وظیفه خود را بهتر درک کنم. درین کتاب شعاری نوشته شده، قهرمان آن با تحمل رنج های بیکران و مشکلات گوناگونه میدانی چه نوشته است. وقتی او تصمیم گرفته راه های دور و دراز را طی و مردم ایکه از افراط مرض مرگ آنها را تک تک میبرد خود را برساند، ضمن یخبندی و سرمای طوفانی که وجودش را فرا گرفته بود نوشته که: ((من خودم را میسوزم تا بد یگران رو شنائی ببخشم.)) و اینک من نیز با تمام عشقم وعده میدهم که خودم را میسوزم تا

دیگران را نجات دهم. افسوس که ادبیات نمیدانم تا حالت درونی خویش را برایت تجسم میگردم. روحم، روانم، آرزویم، امیدها یم همه و همه متوجه میهن و انساندوستی میباشند. من انسان زحمتکش را دوست دارم و با ایشان علاقه گرفته ام. هرگز دلم از ایشان دور نخواهد شد. میدانی، خواب، استراحت تفریح، و شادی را فراموش کرده ام. در برابر اطفال اهالی که صبحانه مکتب میروند با تمام احساس نگاه میکنم. از چهره آنها، صداقت، استعداد، تفکر و اندیشمندی را ملاحظه می نمایم. میخواهم برای یزید نکهدا شتن این آرمانها کمکم کنی. خوشبخت باشید.

بقیه صفحه ۱۳

اشعه لایزر

بود. در سال ۱۹۶۷ دکتر ال مازو هنگامیکه او یک قسمت عمده و مراری یک شریان عصبی را تحت شعاع لایزر قرار داد در یافت که فشار شریان خونی مریضان مربوط به سرعت بعد از اولیسن تطبیق شعاع تا هشت یا شصت و بعد از تطبیق بیست و پنج درصد، فشار خون مریضان مذکور استقراریافت و این کار الی چندین ماه شکل نورانی خویش را حفظ کرد. این نتایج بعداً توسط سایر مطاعنات در مورد، تایید شد. باین معنی که دوتن از دوکتوران انستیتوت تحقیقاتی پتا لوری منطسوی در قزاقستان اتحاد شوروی بعد از استعمال اشعه لایزر بر (۱۱۸) مریض مصاب به فشار بلند خون یزید فتند که بعد از تطبیق شانزده تا هجده دور شعاع لایزر بر مریضان مذکور، فشار خون (۱۰۸) مریض از جمله (۱۱۸) نفر به حال عادی گرایید و وضع عمومی ده تن بسا قی مانده نیز بهبود یافته است.

استفاده از لایزر در امراضی برانشیتی نیز نتایج خوب بسار آورده است به طوریکه بعد از تطبیق دور کامل شعاع لایزر غیبت تنفسی و

هوایی مریض طور قابل ملاحظه افزایش یافته سر فیه او متوقف و یا خیلی کم گردیده است. این حالت تقریباً برای نصف سال دوام داشته است.

امروز از اشعه لایزر در تداوی یک تعداد امراض معینی دیگر نیز استفاده شده و این پرو سه در سر ناسر اتحاد شوروی به در آن کشور خدمت طبی و تعلیمی برای عموم مجانی و رایگان است، در حال گسترش میباشد.

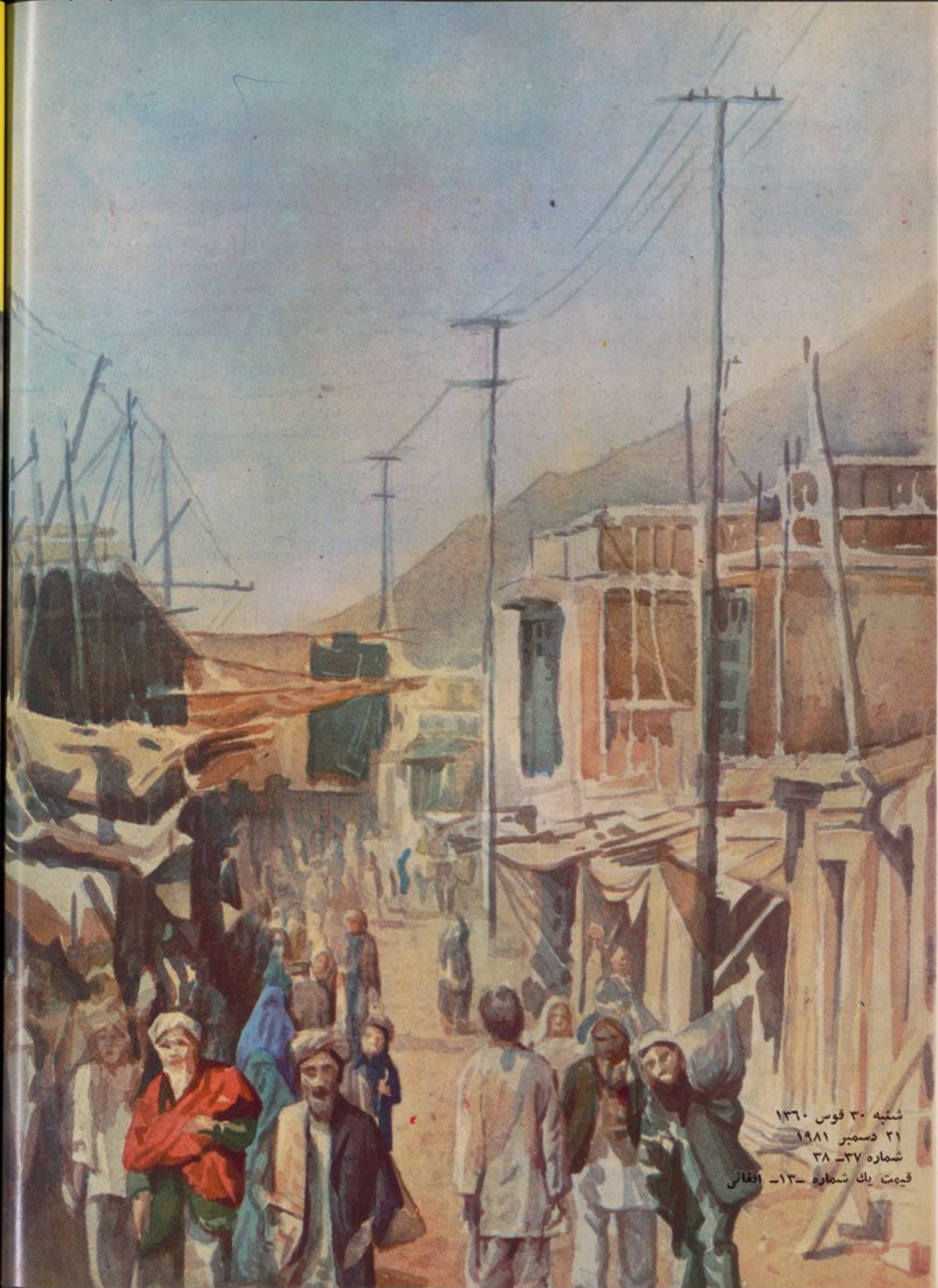
در مسکو از شعاع لایزر در معالجه مرض اسچیمیاو در منسک از آن در معالجه تو مور مری معینی استفاده می شود. کذا استفاده از اشعه لایزر در کلینیک های کیف، لنینگراد، ستار توف او دسیه و سایر شهر های اتحاد شوروی جریان دارد.

یک پرو فیسر طب دریو هنتون الماتا گفت مساله استفاده از اشعه لایزر چنانکه در نظر اول معلوم می شود چندان آسان نیست. او افزود هنگامیکه نخست در مورد نتایج استفاده از اشعه لایزر فکر کنیم این انتخاب پیدا می شود که گویا ما بکدام طریق موثر معالجه امراض دست یا لخته و آنرا کشف کرده ایم ولی چنین نیست زیرا علی الرغم آنکه ازمایشات کلینیکی با ارتباط به مساله استفاده از

لایزر نشان داده که اشعه مذکور به حیث یک کل نتایج مثبت رادر حالات و اشغال خفیف امراض بار آورده و نتایج آن در تداوی یک تعداد امراض در مرا حل اونی واضح بوده است و مریضان به میتود جدید معالجه جواب مساعده گفته اند، معیناً در بعضی حالات پیچیده نتایج میتواند بهبود موقتی تلقی شود. مخصوصاً هنگامیکه بعوض رفع علل مرض بر نتایج آن متمرکز بود. طور مثال فشار بلند خون فقط آخرین ارتباط در سلسله طولانی و پیچیده سیستم عصبی است که با ایجاد کوچکترین تغییر در سطح ما لیکولی تغییر می کند. البته تاثیر مطلوب وقتی حاصل خواهد شد که ما بدانیم که چگونه میتوانیم تغییرات در سیستم عصبی را از طریق آنداختن شعاع لایزر بر ناحیه مربوط متوقف سازیم.

تحقیقات برای قرار دادن اشعه لایزر به حیث آله موثر در دست دکتوران طب همچنان در اتحساد شوروی و سایر نقاط جهان ادامه دارد که نتایج آن در پیشرفت مزید علم طب و تحقیقات طبی نقش قابل ملاحظه داشته انسان را در مبارزه علیه امراض یاری بیشتری خواهد کرد.

دولتی مطبعه



شنبه ۳۰ قوس ۱۳۶۰
۲۱ دسمبر ۱۹۸۱
شماره ۳۷-۳۸
قیمت يك شماره ۱۳- افغانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library